

پهلوی ها ؛ غیر مستقل، قانون شکن و ضد حقوق بشر بودند

منوچهر تقوی بیات

پرونده ی خونین و جنایتکارانه ی دیکتاتوری پهلوی ها هنوز باز است. تاریخ این را گواهی می دهد. فهرست بلند بالای روشنفکران و کنشگران سیاسی که از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ به فرمان پهلوی ها کشته اند، این جنایات خونین را گواهی می دهد. ترور میرزاده عشقی، محمد کیوان قزوینی (واعظ قزوینی)، سید حسن مدرس، تیمورتاش، نصرت الدوله فیروز و شمار بسیاری دیگر در زمان دیکتاتوری رضا خان و فهرست هزاران هزار زندانی سیاسی در درازای ۵۷ سال سلطنت پهلوی ها گواه جنایات ضد بشری و خیانت پهلوی به ملت ایران است. اگر پهلوی ها راه را بر آزادی خواهی و رشد استعدادها در ایران نمی بستند هم ملت ایران به بزرگی و سربلندی دست می یافت و هم سلطنت و افتخار برای آنان در تاریخ برجای می ماند.

با نوشتن نام رضا سواد کوهی و یا آقا رضا من قصد اهانت به او را ندارم بلکه او را در تراز یک شهروند با آبرو و شریف می گذارم. رضا سواد کوهی در جنگ با دشمنان ایران و از راه دلیری و میهن دوستی به سرداری و پادشاهی نرسید. اردشیر جی ریپوتر جاسوس انگلیسی و سرکرده ی زرتشتیان، رضا سواد کوهی را که سواد فارسی هم نداشت، آموزش داد و به ژنرال آیرونساید فرمانده نیروهای انگلیس در شمال ایران معرفی کرد و آیرونساید نیز رضا سواد کوهی را برای فرمانبرداری مناسب دید و او را به فرماندهی دیویزیون قزاق گمارد. رضا سواد کوهی حتا خان و خان زاده هم نبود و ایل و تبار مشهور و مهمی هم نداشت. لقب های؛ "خان" و "سردار سپه" و "رضاشاه کبیر" را روزنامه های مزدور، دستگاه تبلیغاتی حکومت پهلوی ها و مردم عامی به رضا سواد کوهی دادند. حتا نام خانوادگی پهلوی را او از نویسندگان و تاریخ نویس میهن دوست ما؛ محمود پهلوی به زور گرفته و خود را رضا پهلوی نامیده است. محمود پهلوی پس از آن که نام خانوادگی اش به زور از او گرفته شد، نام خانوادگی دیگری نپذیرفت و خود را محمود محمود نامید.

آنچه در زمان دیکتاتوری پهلوی ها به نام اصلاحات و مدرنیته انجام گرفته است برای آن بود که سرمایه داران غربی مایل نبودند که

ایران به دامن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بیفتد. همه می دانیم که ایران با شوروی ۲۶۴۳ کیلومتر مرز مشترک داشت. با افزایش فقر و بدبختی احتمال این که ایران هم با انقلاب سوسیالیستی به بلوک کشورهای کمونیستی بپیوند بسیار زیاد بود، ناچار کشورهای سرمایه داری غربی با سرمایه گذاری های سودآور به اصلاحات و مدرنیته در ایران کمک می کردند. با سقوط حکومت اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، ستاره ی بخت پهلوی ها هم افول کرد.

پس از اردشیر جی ریپوتر پسرش شاپور ریپوترتر جاسوس انگلیسی تا پایان سلطنت محمدرضا پهلوی با دربار و شاه و فرح روابط نزدیک داشت و از دوستان نزدیک و شبانه روزی آن ها بود. او کارگردان اصلی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود. به گواهی تاریخ، ریپوترترها بخشنندگان تاج و تخت به پهلوی ها بودند. سلطنت پهلوی با زور سرنیزه و دسیسه های جاسوسی به ملت ایران تحمیل شد. رضا فرزند محمد رضا اگر بخواهد یک شهروند ایرانی باشد، برابر ماده اول و دوم اعلامیه ی حقوق بشر نمی تواند هیچ امتیازی بر دیگر شهروندان ایرانی داشته باشد. در ماده دوم اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین آمده است:

“همه انسان ها بی هیچ تمایزی از هر سان که باشند، اعم از نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا هر عقیده، دیگری، خاستگاه اجتماعی و ملی، [وضعیت] دارایی، [محل] تولد یا در هر جایگاهی که باشند، سزاوار تمامی حقوق و آزادیهای مطرح در این «اعلامیه» اند. به علاوه، میان انسان ها بر اساس جایگاه سیاسی، قلمرو قضایی و وضعیت بین المللی مملکت یا سرزمینی که فرد به آن متعلق است، فارغ از اینکه سرزمین وی مستقل، تحت قیمومت، غیرخودمختار یا تحت هرگونه محدودیت در حق حاکمیت خود باشد، هیچ تمایزی وجود ندارد.”

رضا پهلوی نمی تواند به بهانه ی آن که پدر و پدربزرگش دیکتاتورهای دست نشانده در ایران بودند ادعای تاج و تخت ایران را داشته باشد. مردم ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در آرزوی یک جمهوری مردمی و آزاد، ناشی از انتخابات مردم بودند که گرفتار یک حکومت الهی شدند. تاریخ به عقب باز نمی گردد؛ نه سلطنت دیگر می تواند به ایران باز گردد و نه “جمهوری اسلامی” دوام خواهد یافت.

اگر نوزاد نیمه جان یا یخ زده ی عباسعلی داداش بک را چاروادار به خواش مادر آن کودک در سال ۱۲۵۶ در گردنه ی گدوک به خاک سپرده

بود، امروز دیگر رضا پهلوی وجود نداشت تا در آروزی به قدرت رسیدن بتواند مانند پدر بزرگ و پدرش با بیگانگان درباره ی آینده ی ملت ایران وارد چانه زنی و معامله بشود. و اما اگر یک دیگر، این که اگر آخرین دیکتاتور پهلوی پیش از فرار خود از ایران دست از دشمنی با مردم بر می داشت و انتخابات آزاد را در ایران تضمین می کرد و ایران را به دست یک نخست وزیر انتخاب شده از سوی مردم می سپرد هرگز ایران به این سیاه روزی و بیچارگی دچار نمی شد. سقوط دولت بختیار از آن روی انجام گرفت که در اوج خشم توده های مردم، محمد رضا پهلوی او را به نخست وزیری گمارد. شاپور بختیار گرچه شخصیتی ملی بشمار می رفت اما چون برگزیده شاه بود او نیز به همراه حکومت پهلوی سقوط کرد.

شگفت آن که محمد رضا پهلوی در پیامی که در پانزدهم آبان ۱۳۵۷ به ملت ایران می دهد به خطاهای خود و نیز ظلم و فساد اعتراف می کند و انقلاب ایران را مورد تأیید قرار می دهد. او می گوید: «... بار دیگر در برابر ملت ایران سوگند خود را تکرار می کنم و متعهد می شوم که خطاهای گذشته و بی قانونی و ظلم و فساد دیگر تکرار نشده، بلکه خطاها از هر جهت جبران نیز گردد. متعهد می شوم که پس از برقراری نظم و آرامش در اسرع وقت یک دولت ملی برای آزادی های اساسی و اجرای انتخابات آزاد تعیین شود تا قانون اساسی که خون بهای انقلاب مشروطیت است بصورت کامل به مرحله ی اجرا درآید، « من نیز پیام انقلاب شما ملت ایران را شنیدم.». متن کامل سخنان محمد رضا پهلوی در پانزدهم آبان ۱۳۵۷ را می توانید در لینک زیر بشنوید:

<https://www.youtube.com/watch?v=dGKq-TVjNaM>

در پیام پانزدهم آبان محمدرضا پهلوی تمام ابعاد ورشکستگی ۵۷ سال دیکتاتوری پهلوی ها دیده می شود. او که هرگز قانون سلطنت مشروطه را محترم نداشته است اعتراف به « خطاهای گذشته و بی قانونی و ظلم و فساد» می کند و «... بار دیگر در برابر ملت ایران سوگند خود را تکرار...» و متعهد می شود که خطاهای گذشته را از هر جهت جبران کند. اما شوربختانه هفتاد و یک روز پس از این پیام و این سوگند، باز هم برای چندهزارمین بار سوگند خود را زیر پا می گذارد و مانند پدرش بی آن که احساس مسئولیت کند از ایران فرار می کند و کشور ایران را به جهنم جمهوری اسلامی سرنگون می کند.

رضا، فرزند محمدرضا دیکتاتور پیشین ایران که رضا پهلوی نامیده می

شود، در ۱۸ بهمن در بیانیه ی خود به مناسبت **چهل سالگی انقلاب** بهمن برای ایران اشک تمساح می ریزد و سخنان میهن دوستانه و دهان پرکن می زند. او در بیانیه خود، **انقلاب ۵۷** را دوبار **"گزینه ۵۷"** یک بار **"آوردگاه ۵۷"** و یک بار **"بحران ۵۷"** می نامد. او نسبت به مردم ایران و انقلاب مردم ایران که ۵۷ سال با زور سرنیزه ی قزاق ها و ارتش نوین محمد رضا پهلوی به تعویق افتاده بود احساس مساعدی ندارد. تا روزی که ایرانی ها به آزادی و استقلال نرسند در دنباله ی انقلاب مشروطیت و انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ انقلاب های دیگری در راه است، خواه کسی بپسندد یا نپسندد. این آقا رضا بر خلاف آقا محمد رضا از به کار بردن واژه انقلاب پرهیز می کند. بیانیه چنین آغاز می شود: **«هم میهنان، فرهیختگان و نخبگان سیاسی ایران، از قرنطینه شدن و حصر ایران چهل سال گذشت. چهل سال خیانت در دیانت و دستبرد در امانت و جعل در هویت و تخریب در اعتماد گذشت. چهل سال تقلیل مدنیت فرمایشی و نمایشی به مزدوری بدویت و چهل سال ذبح مصالح ملت برای مصلحت نظام نیز گذشت ...»**

اگر پیام ۱۵ آبان ۱۳۵۷ پدر رضا پهلوی را در کنار این بیانیه بگذاریم، می بینیم که محمدرضا پهلوی با روشنی از **"انقلاب ملت ایران"** نام می برد و می گوید: **«... شما ملت ایران علیه ظلم و فساد بپا خواستید. انقلاب ملت ایران نمیتواند مورد تایید من بعنوان پادشاه ایران و بعنوان یک فرد ایرانی نباشد...»** او در سخنانش به خطاها، بی قانونی، فساد، ظلم و عدم آزادی یعنی **"حصر"** مردم ایران، نه **"حصر ایران"** در درازای ۵۷ سال دیکتاتوری پهلوی ها اعتراف می کند. این ایران نبوده که در درازای ۵۷ حصر و زندانی شده بلکه محمد رضا شاه گفت **«... شما ملت ایران علیه ظلم و فساد بپا خواستید...»** اما رضا پهلوی از انقلاب ۵۷ نام نمی برد بلکه آن را **"بحران ۵۷"** می نامد. اگر ما به جای **"چهل سال"** ها، در بیانیه رضا پهلوی ۵۷ سال بگذاریم می بینیم حکومت اسلامی گرچه در ظلم و فساد و خیانت به ملت ایران از نظر کیفیت بیداد کرده است اما زبانم لال و امیدوارم که هرگز چنین نشود، باز هم هنوز از حکومت پهلوی ها ۱۷ سال کم می آورد. گرچه آخوندها ملت ما را به راستی در تاریخ در مقایسه با آن ۱۷ سال بیش از ۱۴۰۰ به عقب رانده اند.

رضا پهلوی درباره ی **"بحران ۵۷"** قلم فرسایی و آن را نکوهش می کند در حالی که پدرش در پیام به ملت ایران در ۱۵ آبان ۵۷ آن را به گردن می گیرد و به آن اعتراف می کند و متعهد می شود که دیگر تکرار نشود. در بیانیه ی رضا پهلوی جز مشتی شعار پوچ و تهی از

راستی، چیز دیگری دیده نمی شود. او خود را میراث دار تاج و تخت پهلوی می داند که نه تاج و تخت اش و نه نام پهلوی هیچ کدامش اصیل نیست. اگر او خود را به نام خانوادگی مادرش "رضا دیبا" بنامد اصیل تر و شایسته تر است تا نام پهلوی که به ننگ جاسوسی و دیکتاتوری آلوده است. در آن صورت او را می توان یک شهروند ایرانی دانست که هیچ امتیازی به دیگر شهروندان ندارد اگرچه با دارایی هایی که به یغما برده است بدهکار مردم ایران نیز هست. رضا فرزند محمدرضا، در بیانیه اش برنامه ای و رهنمودی برای آینده ایران ندارد. از نقش خود به عنوان یک شهروند ایرانی که یک رای دارد و نه بیشتر، چیزی نمی گوید. از ۵۷ سال ستم و بی قانونی پدر و پدربزرگش چیزی نمی گوید. اعترافات پدرش را در پیام ۱۵ آبان ۱۳۵۷ ندیده می گیرد. از حقوق شهروندی برابر ایرانیان، از انتخابات، از مجلس مؤسسان، از قانون، از جمهوری، از لائیسیته و از چگونگی نقش خود در آینده ایران سخنی به میان نمی آورد. او نمی گوید چگونه می خواهد خطاهای پدرش و پدر بزرگش را جبران کند. او نمی گوید چگونه می خواهد دارایی هایی که پدرش و پدر بزرگ و مادر و دیگر افراد خانواده اش از ایران به یغما برده اند پس بدهد. در نوشته ی او آمده است: «... چهل سال خیانت در دیانت و دستبرد در امانت و جعل در هویت و تخریب در اعتماد...» اگر این چهل سال را به پنجاه و هفت سال خیانت و فساد و دزدی پهلوی ها بیفراییم می شود ۹۷ سال خیانت...» این نکبت و بدبختی های چهل ساله هم از انبان خیانت ها و جنایت های ۵۷ ساله ی پهلوی ها بیرون آمده است.

منوچهر تقوی بیات

استکهلم – بیست و پنجم بهمن ماه ۱۳۹۷ خورشیدی برابر با ۱۴ فوریه ۲۰۱۹ میلادی

خدا حافظ روژاوا؟!!

فصل مشترک اردوغان و اسد

دیرین حزب کارگران کردستان ترکیه (منبعد پکک) بر علیه دولت ترکیه (که مانع تعمیق روابط با آمریکا و تحقق راه حل آمریکائی می‌شد.) و یکی از دلائل محاصره‌ی امروز را می‌توان در آن دید. ۵) بدل شدن پید به آلترناتیوی در مقابل راه حل غربی مسئله‌ی کردستان یعنی بارزانی و جریان‌ات بورژوازی کرد عراقی و بیشتر شدن رقابت بین جریان‌ات مختلف. نتیجه این امر: عدم امکان اتحادی کردی در سطح منطقه در وضعیت فعلی است که بر می‌گردد بر اساس وضعیت منطقه و شرایط منطقه. در این شرایط، حزب دموکرات و حزب میهنی در عراق در سال‌های ۹۰ یا درگیری پید و نیروهای وابسته به حزب دمکرات عراق (و همکاری با ترکیه) در جریان جنگ نیابتی سوریه را به عنوان نمونه می‌توان نام برد.

در روند آتی امکان آن وجود دارد که روزه‌ها به شکل فعلی‌اش از دست برود، اگر چنین بشود، دلائل اصلی آن را همین ایزولاسیون باید دانست که محصول سیاست‌های متناقض پیدند.

خروج آمریکا از سوریه: علیرغم اینکه گفته می‌شود، در هلسینکی بین ترامپ و پوتین معامله‌ای بر سر سوریه صورت گرفته است [8] و احتمال دارد خروج نیروهای آمریکا از سوریه بر مبنای این معامله صورت گرفته باشد، و به این اعتبار ممکن است قطعی باشد، تا زمانی که بحران سوریه حل نشده باشد و سوریه توسط غرب (اروپا و بخش‌های دیگر هیئت حاکمه‌ی آمریکا که ترامپ نمایندگی نمی‌کند) به عنوان حوزه‌ی نفوذ روسیه و چین به طور قطعی پذیرفته نشود، احتمال بازگشت آمریکا هست، می‌توان بر اساس گزارش‌های موجود گفت که حداقل در این دوره آمریکا از بازی مستقیم در سوریه صرف‌نظر کرده است.

نتایج و دلائل حرکت آمریکا کاملاً روشنند: ۱) عدم وجود چشمانداز موفقیت برای استراتژی نئوکلونیال تغییر رژیم پیرامونی اسد حداقل در این دوره. [9] ۲) خروج نسبی ایران از سوریه ۳) ضرورت تمرکز بر استراتژی نئوکلونیال «تغییر رژیم» در ایران و اصلی کردن آن (که در پرتو عمده تلقی شدن آن می‌توان امکان تحقق «معامله‌ی قرن» به حداکثر رساند). [10] دلائل حاشیه‌ای ۴) هزینه‌ی گزافی که این حضور برای آمریکا دارد. [11] ۵) رفع خطر درگیری روزمره رو در رو با روسیه یا بروز سوء تفاهم با نتایج غیر قابل پیش‌بینی. این حرکت دو

نتیجه ممکن بلافاصله دارد: ۱) امکان «ترمیم» اتحاد استراتژیک ترکیه و آمریکا ۲) تغییر وزن ترکیه در سوریه و به این اعتبار تغییر نقش این کشور در آستانه. [12]

با توجه به خروج آمریکا و رها کردن «متحد» پیشین در اینجا می‌توان از زاویه‌ی معینی تکرار تجربه‌های جنبش کرد در کشورهای دیگر و استفاده‌ی ابزاری از کردها (مثل استفاده‌ی ایران از بارزانی پدر) را دید و از این زاویه می‌توان تجربه‌ی کردهای سوریه را نیز ادامه و تکرار جنبش کردها در سایر کشورها تلقی کرد. گویا توده‌ی کرد با اتکا به فهم‌روزمره (گرامشی) با گفتن یک «خیانت» دیگر (این بار آمریکا) مثل سایر موارد می‌خواهند از آن عبور کنند، بدون اینکه بپرسند [13]: آیا کسی که به او «خیانت» می‌شود، خودش امکان «خیانت» را فراهم نیاورده است؟ یا سهم او در فراهم آوردن این امکان چیست؟ فهم این مسئله منجمله در گرو فهم تفاوت بین «اتحاد» و «استفاده‌ی ابزاری» یک نیرو از دیگری نهفته است.

انتخاب‌های پید در شرایط فعلی: خروج آمریکا دور جدیدی در جنگ نیابتی سوریه ایجاد کرده است. به نظر می‌رسد آمریکا دست ترکیه را در حمله به کردستان نسبتاً «باز» گذاشته است که نتیجه‌ی آن قرار گرفتن پید در مقابل دو رژیم ترکیه و اسد است.

پید در شرایط فعلی انتخاب‌های زیادی ندارد: ۱) قرار گرفتن در کنار رژیم اسد، ۲) جنگ در دو جبهه ۳) تجدید نظر در شعار «نه اسد، نه اپوزیسیون»، گرفتن زمان برای تغییر بنیادی در استراتژی‌اش، سراسری شدن در سوریه و بدل شدن به یک حزب سوری.

دومی کمتر یک انتخاب است، بیشتر می‌توان گفت ممکن است به پید تحمیل بشود. این امر منوط به همکاری کامل اسد و اردوغان است که امکان آن با توجه به گفته‌های رابرت فورد سفیر سابق آمریکا در سوریه ممکن است. [14] باید اضافه نمود، همانطور که در زیر نشان داده خواهد شد در انتخاب اول نیز امکان و رد پای دومی را می‌توان دید.

انتخاب اول: بر اساس گزارش‌های موجود، گفتگوهایی که چند سال است بین رژیم اسد و سازمان‌های کرد منجمله پید به اشکال مختلف جریان داشتند، بالاخره با نوشتن یک قانون اساسی برای سوریه در ژانویه ۲۰۱۷ توسط روسیه و دعوت کردها به مذاکره کم و بیش علنی شدند. [15] اعلام تصمیم خروج آمریکا در مارس سال گذشته و توقف حمایت مالی از

کردها موجب شد پید گفتگوئی با رژیم با میانجی‌گری روسیه در دمشق شروع بکند، که بواسطه‌ی فاصله‌ی زیاد بین خواست‌های پید و آنچه اسد می‌پذیرفت، ناموفق بود.

در این راستا موضوع اصلی مورد بحث عبارت بود از: نقش پید در پی جنگ و نحوه‌ی اداره‌ی روزاوا (با حفظ رژیم اسد) [16] یا به عبارت دیگر حل مسئله‌ی ملی. [17] در این مذاکرات پید خواهان تجدید نظر در قانون اساسی و پذیرفتن خودمختاری است، حال آنکه رژیم اسد فقط حاضر به پذیرش برخی از حقوق جزئی کردها بوده است. [18]

اولین نتیجه‌ی خروج آمریکا را برای پید می‌توان چنین جمع‌بندی کرد: اگر دیروز پید از موضع قدرت در این مذاکرات شرکت داشته است، امروز می‌باید از موضع ضعف مذاکره بکند. این امر موجب شد تا در پی انتقادات و اعتراضات، به خصوص در مورد ضعیف شدن موضع کردها در مذاکره با رژیم [19] ترامپ اعلام کند: نیروهای آمریکائی به تدریج از سوریه خارج خواهند شد تا موضع کردها در مذاکرات با اسد ضعیف نشود و راه استفاده‌ی ابزاری مجدد از آنان را نبندد.

در این میان پیشنهاد یک فضای امن مطرح شد که با بوجود آوردن آن در مرزهای سوریه خواست ترکیه به طور کامل برآورده نمی‌شود، چرا که حذف دولت خود مختار کرد (که خواست اصلی ترکیه) است، در این راه حل دیده نمی‌شود. امکان اجرای این راه حل بسته به اینکه توافقی بین نیروهای درگیر بر سر نحوه‌ی اداره‌ی این نواحی صورت بگیرد، بسیار زیاد است. برای اجرای آن موضع اسد (ایضا روسیه و ایران) اهمیت می‌یابد. کردها پیشتر با گفتن اینکه کنترل مرزها را در اختیار دولت اسد قرار می‌دهند تا خلاء ناشی از خروج نیروهای آمریکائی پر شود، با چنین طرحی، اگر چه نه با ابعاد آن، به طور ضمنی تمایل نشان داده‌اند [20] و با کنترل آن توسط ترکیه مخالفت کرده‌اند.

اما احتمالا این راه حل چیز بیشتری جز زمان برای کردها به ارمغان نمی‌آورد، اگر اتفاق ویژه‌ای در این فاصله نیافتد. این را اسد نیز احتمالا می‌داند.

بدین ترتیب صرف‌نظر از جدی بودن یا نبودن تهدیدات و اجرای طرح فوق، آیا عقب افتادن حمله‌ی ترکیه موضع اسد را ضعیف می‌کند؟ خیر! اگر بپذیریم که ترکیه وجود دولتی خودمختار آن هم تحت رهبری پید (حزب برادر پکک) را به هیچ رو نمی‌پذیرد.

با در نظر گرفتن اینکه رژیم اسد (به تنهایی) حتی از خودش نمیتواند دفاع بکند و تصمیمات او یا سیاستهای او تابع وضعیت (تناسب قوای بین‌المللی بلاواسطه) و نظر دیگران است، باید به نیروهای دیگر خارجی دخیل در سوریه نگریست.

منظر ترکیه: کردها یا ترکیه؟ این سؤال در طول جنگ نیابتی در سوریه بارها توسط ترکیه برای آمریکا به طور ضمنی و صریح مطرح شده است و امروز حداقل جواب «نه» اما صریح آمریکا به آن داده شد.

محاصره اقتصادی قطر توسط متحدین آمریکا، کودتا بر علیه اخوان المسلمین در مصر، انتقال سفارت آمریکا به اورشلیم، طرح معامله قرن و بالفعل بودن راه حل اسرائیلی مسئله فلسطین، و از اینها ... که حداقل جهت ... بود (و منجر به نزدیکی ترکیه به روسیه شد)، ... که همان پکک تلقی میشود و اصولاً شکل فعلی حکومت ترکیه را زیر سؤال میبرد و غیره موجب شدند ترکیه از غرب ... فاصله بگیرد و در سیاست سوریه‌ای خود تجدید نظر بکند و در صدد پاسخ قطعی به سؤال پید یا اسد بر بیاید و نابودی پید را هدف اصلی خود قرار بدهد.

برای حل مسئله قطعی و ایده‌آل کرد از نظر ترکیه دو راه مطرحند:

راه حل اول: ۱) کردستان در اختیار رژیم اسد قرار بگیرد ۲) کردها خلع سلاح بشوند و ۳) ترکیه از غرب کشور با گرفتن تضمینهای کافی (از مجرای مذاکرات صلح) برای سایر اهداف خارج میشود.

راه حل دوم: ۱) ترکیه کردستان یا بخشی از آن را اشغال بکند، ۲) کردها را خلع سلاح و سپس ۳) با رژیم اسد بر سر خروج از سوریه وارد مذاکره بشود.

بعید به نظر میرسد که یکی از این دو که برای ترکیه، اسد و ایران در حل مسئله کردها ایده‌آلند، به شکل ساده‌ی بالا قابل اجرا باشند.

شواهد و روند وقایع نشان میدهند که احتمال اقدام ترکیه برای قتل عام کردها و اشغال کردستان زیاد است (راه حل دوم)، و درگیری‌ای که به لحاظ نظامی بی‌فرجام است (عمدتاً بین کردها و ترکیه و عواملش همچون در عفرین) شروع شود که برای هر دو طرف، دولت ترکیه و کردها نتایج فاجعه‌بار خواهد داشت. این اقدام را احتمالاً روسیه تأیید میکند، اگر کردها به توافق با اسد نرسند (راه اول).

با این اقدام یا شاید نشانه‌های این اقدام دوباره مذاکره بین کردها و اسد شروع می‌شود، نتیجه‌ی این مذاکرات می‌تواند دعوت کردها از اسد، بدون جنگ به کردستان در مقابل امتیازات جزئی باشد. (این بازگشت، شروع راه حل اول خواهد بود.) بنابراین معنای عملی حمله‌ی ترکیه به منجیب (که ترکیه در مورد آن با آمریکا سال گذشته معامله کرده است [21]) فشار به کردها برای پذیرش شرایط اسد است.

غربی‌ها و استراتژی نئوکلونیال «تغییر رژیم» در سوریه: غرب مدتهاست به این نتیجه رسیده است استراتژی «تغییر رژیم» سوریه در دوره‌ی فعلی با توجه به تناسب قوا بدون یک یورش همه جانبه و دخالت نظامی مستقیم (پیشنهاد اولیه‌ی ترکیه) میسر نیست و سوریه را از دست رفته تلقی می‌کنند. با این همه فقط سعی دارد مهمترین دست‌آورد خود یعنی تقلیل خطر سوریه برای اسرائیل که به آن با ویران کردن (شدن) سوریه رسیده است، را با خروج نیروهای ایرانی از سوریه تکمیل کند (و موانع سوری «معامله‌ی قرن» را از میان بردارد).

باید گفت غرب در راستای خروج ایران موفقیت نسبی کسب کرده است، اگر حرف ترامپ را که ایران دارد از سوریه خارج می‌شود، را باور بکنیم، [22] که با توجه به گفته‌های اخیر نتان یاهو می‌توان باور کرد، با توجه به اینکه او نیز اشاره به انتقال نیروهای ایران به عراق دارد.

مشکل فرانسوی‌ها با سیاست سوریه‌ای ترامپ و خروج از سوریه، علیرغم سخنوری ماکرون در رابطه با داعش و حمایت از متحدین (در اینجا کردها)، ارزیابی از موقعیت ایران است. به زعم فرانسوی‌ها و «ستاد امنیت ملی» ترامپ ماندن در سوریه به فشار بیشتر بر ایران در چارچوب استراتژی خاورمیانه‌ای (تغییر رژیم) غرب منجر می‌شود تا خروج از سوریه. [23]

کردهای سوریه در «پایان» دخالت‌های مستقیم نظامی آمریکا دیگر محلی در استراتژی غرب ندارند، مگر اینکه اتفاق ویژه‌ای بیافتد و آنان به عنوان ابزار بتوانند نقشی در آن ایفاء بکنند، و کردها نیز اجازه بدهند از آنها استفاده‌ی ابزاری بشود. بنابراین آینده‌ی آنان مسئله‌ی بلاواسطه‌ی غرب نیست و بنابراین امکان دخالت موثر غرب در رابطه با مسئله‌ی کرد بسیار ناچیز است.

ایران و سوریه: در واقع ایران به مهمترین هدفش در سوریه رسیده است: رژیم اسد از نظر ایران بواسطه‌ی تناسب قوای فعلی ماندنی است.

در اینکه گفته می‌شود جنگ سوریه جنگ بر سر لوله‌های نفت و گاز است، اگر چه کل مسئله را توضیح نمی‌دهد، اما هسته‌ای از حقیقت نهفته است، البته نه معنای اکونومیستی آن یا به عبارت دیگر نه به خاطر منافع اقتصادی بلاواسطه شرکت‌ها و دولت‌های ذینفع و یا به خاطر کشیدن لوله‌ی گاز خود ایران یا منافع روسیه در عدم رسیدن گاز قطر به اروپا از این طریق، بلکه به این دلیل که در صورت وجود این لوله‌ها از اهمیت تنگه‌ی هرمز کاسته می‌شود و بدین ترتیب امکان بالقوه‌ی جنگ و حمله گسترده و همه جانبه به ایران می‌توانست بالفعل شود. باید توجه داشت که حدود ۴۰٪ از نفت از تنگه‌ی هرمز عبور می‌کند. تسلط ایران بر تنگه‌ی هرمز در واقع امکان حمله‌ی آمریکا را، اگر نگوئیم از بین برده، بسیار کاهش داده است. اسد، صرفنظر از همجواری با اسرائیل، علیرغم کم اهمیت شدن آن در پی جنگ نیابتی و نابودی بخشی از ظرفیت این کشور، در واقع با جلوگیری از عبور لوله‌های نفت و گاز قطر (و سایر کشورهای عربی) از سوریه مانع از آن نیز شده است که از اهمیت استراتژیک تنگه‌ی هرمز کم بشود و به این اعتبار یک مانع جدی در مقابل یکی از اشکال تغییر رژیم سخت (جنگ) رژیم جمهوری اسلامی شده است.

با توجه به اینکه کردها هیچگاه به طور □□□ در مقابل اسد قرار نگرفته‌اند و آن را، و بنابراین استراتژی رژیم جمهوری اسلامی را به خطر نیافکنده‌اند، اثرات خواست‌های کردها و رسیدن به این خواست فقط تا آنجا اهمیت دارد که دستاوردهای کردهای سوریه بتواند موجب تقویت جنبش کردهای ایران بشود. در این رابطه وزن و حساسیت کردستان سوریه با توجه به موقعیت جغرافیائی آن برای ترکیه و ایران متفاوت است. اکنون که رژیم اسد به نظر ماندنی می‌آید، و به نظر می‌رسد ترکیه نیز آن را پذیرفته است، دو رژیم ترکیه و ایران می‌توانند در سؤال مربوط به کردستان متحد عمل بکنند. ما گوشه‌هایی از اتحاد عمل ترکیه و ایران در قبال مسئله‌ی کرد و سرکوب خواست کردستان مستقل را به هنگام برگزاری رفراندوم نابهنگام در کردستان عراق توسط بارزانی دیده‌ایم. روحانی نیز در سفر اخیرش به ترکیه مهر تائید بر سیاست سرکوب پید و پکک زده است.^[24] نه فقط این همسوئی یا همپیمانی در سرکوب بلکه در عمل ایران به خاطر تحریم‌ها قادر هم نیست، با سیاست‌های ترکیه مخالفت □□□ بکند.

ایران با توجه به تحریم‌ها و نیازش به ترکیه، تا زمانی که ترکیه در تحریم‌های ایران به آمریکا نپیوسته است و جلوی دور زدن تحریم‌ها را نگیرد، مجبور است در مقابل ترکیه موضعی دوستانه و ملایم اتخاذ

کند.

ایران با توجه به تحریم‌ها همین وضعیت را در مقابل روسیه نیز پیدا کرده است. یعنی به خاطر دور زدن تحریم‌ها، صرفنظر از مسائل دیگر، نیاز به روسیه دارد. به این اعتبار علیرغم مخالفت با طرح روسیه در باره‌ی کردها، نمی‌تواند با روسیه بر سر مسئله‌ی کردها وارد درگیری بشود و می‌باید خواستش را از طریق ترکیه و اسد پیش ببرد. این امر بواسطه‌ی خروج نظامی ایران از سوریه تشدید می‌شود. بنابراین می‌توان گفت در مورد کردها ایران نیروئی نیست که بتواند تاثیری جدی بر روند وقایع بگذارد، و کاری نمی‌تواند بکند، جز حمایت از موضع اسد.

رژیم اسد: هیچ دلیلی در دست نیست که بر اساس آن بتوان توضیح داد چرا باید رژیم اسد از کردها در مقابل ترکیه دفاع بکند. به خصوص با توجه به اینکه کم و بیش همه‌ی نیروهای اصلی درگیر، حتی پومپئو^[25]، او را به عنوان حداقل جزئی از راه حل مسئله‌ی سوریه پذیرفته‌اند. بر عکس برای عدم دفاع از آنان اسد دلائل بسیار دارد. می‌توان گفت: اگر اسد امروز همان کاری را نمی‌کند که در سال ۱۹۹۹ با پکک و یا با مردم کرد در ۲۰۰۴ کرده است، ناشی از ضعف نظامی او است. اگر امروز به اتحاد به کردها روی خوش نشان داده است و می‌دهد، مسئله‌اش گسترش پایه‌های حکومت و استفاده‌ی ابزاری از کردها برای سرکوب نیروهای دیگر و در صورت لزوم در استفاده از آنان در مقابل ترکیه است، اگر ترکیه قصد ماندن در سوریه داشته باشد. از گفتگوی کردها با روسیه نیز می‌توان چنین استنباط کرد که آنان نیز می‌توانند چنین رلی را بپذیرند. ^[26]

سوریه حتی با حرکت اولیه خشونت بار ترکیه که منجر به دعوت کردها از او به کردستان به عنوان مدافع تمامیت ارضی بشود، نه تنها مخالفتی ندارد، بلکه می‌تواند به آن به عنوان هدیه‌ی ترکیه بنگرد. در ابتدا بازگشت اسد به کردستان دسترسی به منابع از دست رفته‌ی اقتصادی (به خصوص نفت و گاز) معنی می‌دهد.

با بررسی نقش اقتصادی مناطقی که تحت کنترل نیروهای آمریکائی‌ها-پید قرار دارند می‌توان حدود اهمیت مسئله را برای اسد دید. مناطق تحت نفوذ آمریکا-پید حدود یک سوم خاک سوریه را در بر می‌گیرند. این بخش از سوریه نه فقط ۶۰٪ زمین‌های حاصلخیزترین کشاورزی و پر آب‌ترین بخش سوریه است بلکه از سه سده‌ی که در آن قرار دارند ۷۰٪ برق سوریه تامین می‌شود. به علاوه در این بخش (الحسک، رقه و

دیرالزور) ۹۵٪ منابع نفت و گاز سوریه یافت می‌شوند. بزرگترین میدان نفتی سوریه العُمر و تاسیسات گاز کونوکو[27] نیز در این بخش قرار دارند. در تاسیسات کونوکو روزانه ۵۰ میلیون فوت مکعب گاز (سالانه 1825۰ میلیون فوت مکعب) می‌توان تولید کرد.

اگر در این روند اسد به این منابع دست بیابد و کنترل کامل آنان را در دست بگیرد بخشی از مشکلات اقتصادی‌اش حل می‌شوند، و بسته به میزان کنترل از میزان علاقه روسیه به کردها نیز کاسته می‌شود. بنابراین خروج آمریکائی‌ها و حمله‌ی اولیه‌ی ترکیه را باید در راستای تثبیت اسد و سلطه‌ی مجدد او بر سوریه تاویل کرد. چرا که (۱) ممکن است او به کردستان بدون جنگ در اثر «اتحاد» با کردها باز گردد (۲) به منابع اقتصادی دوباره دست می‌یابد. (۳) از کردها می‌تواند برای سرکوب بقیه‌ی نیروها استفاده نظامی بکند. (۴) از کردها به عنوان برگ‌برای فشار به ترکیه برای خروج از بخشی از خاک سوریه (در صورت لزوم) فشار بیاورد یا خلع سلاح کردها را در نهایت وجه مصالحه‌ی تمامیت ارضی سوریه بکند.

اگر به نقشه‌ی جنگی سوریه نگاه بکنیم، مشاهده می‌کنیم[28] دو منطقه‌ی بزرگ زیر نفوذ اسد نیست: کردستان و بخشی که ترکیه و عواملش اشغال کرده‌اند. در حالیکه اسد در این لحظه نیرو و توان لازم را ندارد با کردها یا ترکیه مستقیماً درگیر بشود، مجبور است که به سیاست روسیه، ترکیه و ایران تن بدهد و بگذارد همانطور که داعش را عمدتاً دیگران از بین بردند، این بار نیز بگذارد ترکیه حداقل سرکوب کردها را شروع بکند و در صورت کرنش کردها به کردستان باز گردد. با توجه به انفراد کردها در این رابطه کافی است که «هیچ» یک از شروط کردها را نپذیرد و به هیچ کنفرانس صلحی پا نگذارد.

در اینجا وجه اشتراک و افتراق رژیم اسد و اردوغان به روشنی دیده می‌شود. اسد و ترکیه می‌توانند وارد یک معامله بشوند، سرکوب کردها (و خلع سلاح آنان) و پایان پروژه‌ی روزاوا در مقابل سلفی‌های متحد اردوغان. در صورتیکه معامله‌ای صورت گرفته باشد خطرناکترین و سیاهترین آینده را می‌توان برای کردها پیش‌بینی کرد.

روسیه: برای روسیه درست مثل آمریکا خود کردها و حقوق آنان فی‌نفسه بی‌اهمیت‌اند! مسئله منطقه‌ی نفوذ برای هر دو مطرح است. نباید تفاوتی بین این دو گذاشت. روسیه و آمریکا و رقابت این دو بر سر نفوذ در بین کردها، در واقع رقابت بر سر داشتن یک اهرم فشار و

استفاده‌ی ابزاری از آنان در چهار کشور است که با آن می‌توانند در سیاست این کشورها دخالت بکنند. در این راستا باید سیاست روسیه و آمریکا را در قبال کردها را نیز فهمید.

علاوه بر نقش کردها به عنوان اهرم فشار بر رژیم‌های حاکم بر این چهار کشور، امروز که روسیه برای فشار به رژیم اسد برای پیشبرد سیاست‌هایش نیازی ندارد، در اتحاد رژیم اسد با کردها ساده‌ترین راه دسترسی عملی به منافع اقتصادی‌اش را می‌بیند. دسترسی به منابع اقتصادی فوق‌الذکر و بهره‌برداری از آنان در هر راه حل دیگری (منجمله تجزیه‌ی سوریه) برای روسیه مشکل یا حتی غیر ممکن می‌شود و می‌باید به منطقه‌ی نفوذ سیاسی و پایگاه‌های نظامی اکتفا بکند. در این حالت موافقت‌نامه‌ی ژانویه‌ی ۲۰۱۸ روسیه و اسد که بر اساس آن انحصار تولید نفت و گاز را در اختیار روسیه قرار می‌گیرد [29]، بی‌ارزش خواهد بود.

در صورت اتحاد با پید با اسد، نه فقط رژیم سوریه بهتر حفظ می‌شود، بلکه بهره‌برداری از منابع فوق را نیز تضمین می‌شود. راه اول حل مسئله از منظر ترکیه، احتمالا بهترین راه حل برای روسیه خواهد بود. رد پای این راه حل را در طرح پوتین در سخنرانی‌اش در سازمان ملل ۲۰۱۵ حتی می‌توان دید که پیشنهاد اتحاد رژیم اسد و کردها را برای سرکوب داعش و غیره می‌کند. [30]

اما اگر چه روسیه از خروج آمریکا ابراز خوشحالی نموده است (چرا که خروج آمریکا را به معنای تثبیت خود در سوریه فرض می‌کند) اما دغدغه‌ی دیگری پیدا کرده است. با خروج آمریکا تناسب قوا در کنفرانس آستانه به هم خورده است. روسیه که در آستانه نیروی مسلط است، در این وضعیت نخواهد توانست به سادگی از موضع خویش (برای مثال طرح سوریه‌ی فدرال دفاع کند، اگر فرض کنیم در این مورد جدی است). صرفنظر از اسد و ایران [31] نیروی درگیر دیگر ترکیه این طرح را رد خواهد کرد. در این رابطه ایران احتمالا به خاطر تحریم‌ها دفاع از موضعش را در مقابل روسیه به ترکیه واگذار می‌کند. اینکه روسیه بتواند وجود روزاوا و دولت خودمختار را به ترکیه تحمیل بکند، نزدیک به صفر است، مگر با تقلیل روزاوا به چیزی که به هیچ رو تناسبی با خواست‌های کردها ندارد. میزان آنچه که کردها در مذاکره با اسد می‌توانند کسب کنند، بستگی به میزان علاقه‌ای دارد که روسیه به داشتن یک اهرم در ترکیه دارد.

کردها: در هر حال، چه ترکیه شمال سوریه و کردستان را اشغال

بکند، و چه اسد، آینده‌ی تیره‌ای برای روزاوا می‌توان پیش‌بینی کرد. این آینده‌ی تیره معنایی جز خداحافظی با پروژه‌ی روزاوا به عنوان یک حکومت خودمختار ندارد. حداقل باید با شکل موجود آن خداحافظی کرد و انتظار تلاش نیروهای حاکم برای خلع سلاح کردها را داشت. در این دو حالت روزاوا، چون گذشته، قطعاً نمی‌تواند به عنوان پشت جبهه‌ی پکک مورد استفاده قرار بگیرد که تاثیر بسیاری بر عدم توافق پید با ترکیه داشته است.

اگر ترکیه موفق به اشغال کردستان بشود، نه فقط خودمختاری، امان سازماندهی دولت به شکل مورد نظرش را از دست می‌دهد و نمی‌تواند به عنوان پشت جبهه‌ی پکک عمل کند، بلکه «خلع» سلاح خواهد شد، در صورتیکه اسد دست بالا را پیدا کند، باز در نهایت «خلع» سلاح خواهد شد، و نمی‌تواند به عنوان پشت جبهه‌ی پکک عمل کند، در بهترین حالت فقط نوعی «خودمختاری» عمدتاً فرهنگی دریافت خواهد که ابعاد آن روشن نخواهند بود.

در عین حال هر اتحادی بین رژیم اسد و کردها صورت بگیرد، شکاف موجود بین سایر گروه‌های سیاسی-اجتماعی در سوریه که در کنار رژیم اسد در طول جنگ نبوده‌اند، چه به لحاظ نظامی و چه به لحاظ سیاسی-اجتماعی و کردها قطعاً می‌شود. تبلیغاتی که بر علیه پکک (پید) می‌شد که متحد رژیم اسدند، با پیوستن پید به رژیم از شکل تبلیغ خارج می‌شود و صورت واقعیت به خود می‌گیرد، و امکان بوجود آمدن هر گونه اتحادی بین کردها و سایر گروه‌ها برای مدتی طولانی از دست می‌رود. این نتیجه نه برای امروز، که در روند اتفاقات نیروهای خارجی دست بالا را دارند، بلکه برای دور بعد مبارزات اجتماعی در سوریه اهمیت دارد.

پید، اگر سرکوب نشود و مجبور به بازگشت به کوهستان (تنها دوست واقعی کردها) نگردد، به خصوص در پی تحولات جاری باید تصمیم استراتژیک بگیرد: موید رژیم سرکوبگر اسد باشد یا در مقابل آن قرار گیرد؟ هر دو میسرند. پید اما نمی‌تواند، بدون درگیری درونی (و به احتمال زیاد شکاف در آن) به راست یا چپ برود. میزان شکاف برمی‌گردد به میزان حل مسئله‌ی کرد، آزادی‌های اجتماعی کردها تحت رژیم اسد، و شرایط اقتصادی در این روند و مطرح شدن خواست‌های فرودستان که به این حزب پیوسته‌اند در مقابل واقعیت، یعنی رژیم نئولیبرال اسد[32] و نتایج سیاست‌های آن در روند بازسازی.

پایان پروژه‌ی روزاوا به عنوان یک پدیده‌ی کردی به عنوان آلترناتیو؟

با جنگ سوریه مفهوم «سوری شدن یا کردن» به ادبیات سیاسی افزوده شد که دلالت بر (۱) دخالت امپریالیستی کشورهای مرکز در یکی از حلقات پیرامونی سرمایه‌داری بین‌المللی عمدتاً از طریق نیروهای محلی (۲) توحش لجام گسیخته‌ی یک رژیم (مثل اسد)، (۳) غیبت سازمان‌یافته و □□□□ فرودستان یا یک بلوک تاریخی (گرامشی)، دارد.

رژیم‌های حاکم همواره تجسم بربریت بوده و هستند و امپریالیست‌ها همواره نیروهائی مثل سلفی و کنترا (در نیکاراگوئه) را سازمان می‌دهند. این دو را باید به عنوان داده و امور واقع پذیرفت. مشکل اصلی عدم وجود □□□□ و سازمان‌یافته فرودستان و در غیاب این سازمان حل نیروهای پراکنده‌ی این جنبش در نیروهای ارتجائی یا پیوستن به آنان است (مثل مورد سوریه).

پید نیز، همچون سایر نیروهای موجود در سوریه، تلاش برای بوجود آوردن یک جریان متمایز و مستقل اجتماعی در سطح سوریه و تلاش برای منفرد کردن نیروهای ضد انقلاب غالب و مغلوب نکرد.

با توجه به این «اشتباه» غیر قابل بخشش نیروهای سوری بود و هست (اگر بتوان اصولاً از اشتباه حرف زد) که فرودستان، اگر اصولاً حرفی برای گفتن داشتند، که با توجه به (شعارهای اولیه در درعا و غیره) داشتند، به اشکال مختلف منجمله مهاجرت به پس‌رانده و یا در پرتو سرکوب وحشیانه‌ی رژیم، اختلافات ملی، مذهبی و غیره بدل به زائده‌ی نیروهای بورژوا امپریالیستی غالب و مغلوب در سوریه شدند به قسمی که حتی امروز نیز نقشی در آتی‌های سوریه ندارند. بیشتر به کمدی می‌برد که سرنوشت مردم سوریه منجمله کردها (که ظاهراً ساکنین یک کشور مستقلند) در هلسینکی (ترامپ-پوتین)، آستانه و یا در ژنو رقم می‌خورد. انسان به یاد توافق تراژیک کلونیال سایکس-پیکو می‌افتد.

بررسی شعار پید «نه اسد، نه اپوزیسیون»: اپوزیسیون در این شعار فقط شامل نیروهائی نمی‌شود که جنگ نیابتی را روی زمین سازمان دادند (مثل سلفی و غیره). گوینده‌ی شعار حتی نمی‌خواهد، اگر اپوزیسیون مستقل و دموکراتیکی نیز وجود داشته است یا دارد، با آن کاری داشته باشد. بر فرض پذیرش واقعی بودن بخش اول شعار پید که مورد منازعه نیز هست و باید به آن با توجه به مواضع پید مثل «آماده‌ایم به ارتش منظم سوریه بپیوندیم» [33] شک داشت، از این

شعار نتیجه می‌شود که برای پید سرنوشت سوریه علی‌السویه است و یا فاجعه در سوریه ربطی به آنان ندارد. اگر به خصوص توجه کنیم که پید به پیروی از اوجلان و پکک گفته است نمی‌خواهد کشوری مستقل ایجاد بکند و جزئی از سوریه باقی می‌ماند، [34] عدم انسجام consistence استراتژی پید نیز دیده می‌شود. آیا می‌توانند بخشی از سرنشینان یک کشتی بگویند، علی‌السویه است کشتی به کجا می‌رود؟ طبعاً خیر. صرف‌نظر از مسائل دیگر بر اساس همین یک شعار سهم پید/پکک (قربانی) در سوری شدن/کردن (جنایت)، یا عدم شکل‌گیری نیروی مستقل سوم، یا بلوک فرودستان (بلوک تاریخی) به روشنی دیده می‌شود. [35]

پید می‌توانست برای مثال شعاری نظیر «نه اسد، نه ارتجاع»: مطرح کند. با توجه به اینکه هر نفی متضمن اثبات است و بالعکس (هگل-اسپینوزا)، در این شعار نفی اول (اسد) متضمن اثبات تمام نیروهای مخالف اسد است و نفی ارتجاع متضمن اثبات سایر نیروها یعنی اثبات خواست مردم سوریه در مجموع (منجمله کردها) است. با چنین شعاری راه را برای اتحاد با نیروهای دیگر باز می‌ماند که حقوق کردها را می‌پذیرند و در عین حال خواهان سرنگونی اسدند و یا هر تحول دموکراتیکی بدون اسدند. در واقع اگر قرار است از راه سوم حرف زد این یک راه سوم ممکن و واقعی است و نه راه سوم پید که به طور ضمنی جنگ نیابتی را تائید می‌کند که باز لوگزامبورگ، اگر زنده بود، فریاد می‌کرد: «این جنگ ما نیست.»

نتیجه‌ی آنچه پید سعی کرده است به عنوان راه سوم عرضه کند، با رجوع به آنچه در سوریه اتفاق افتاده است، یعنی در وضع امروز، نهایتاً نیز دیده می‌شود: نفی اپوزیسیون. امروز دیده می‌شود پید «مجبور» شده است در صورتیکه بخواهد «مانع» کشتار توسط ترکیه بشود، «باید» با اسد کنار بیاید و اگر به اسد بپیوندد باید با روزاوا (که ادعا می‌شود پروژه‌ی انسانی منحصر به فرد و نوین است [36]) خداحافظی بکند و یا در مقابل دو رژیم سرکوبگر قرار گیرد.

این وضعیت نشان می‌دهد پید به «حل» مسئله‌ی ملی که به طور سنتی و به بیانی سنتی تضاد اصلی [37] به زعم پکک ارزیابی می‌شد، نیز نرسیده است. حل این تضاد از مجرای □□□□ شکل‌گیری رژیم‌ی «دموکراتیک» میسر است یا تحت شرایطی با پیوستن به یک نیروی امپریالیستی مثل آمریکا (مورد بارزانی) با وجود یک دولت ضعیف مرکزی (عراق)، اما نه چون پید با بینابین ایستادن و یا پیوستن به نیروهای بورژوا امپریالیستی با انتظار ترجیح داده شدن بر دولت

ترکیه (یک دولت عضو ناتو) و تازه اگر گزارشهایی که از رोजاوا می‌رسند، صحت داشته باشند، که احتمالاً بخشی از آنان صحت دارند [38] با اتوپی‌هایی که با خواست‌های سرمایه‌داری بین‌المللی (صندوق بین‌المللی پول) خوانائی □□□□ ندارد.

اگر سازماندهی رोजاوا (به شکلی که هست محلی از اعراب دارد) و «وفاداری به رخداد» [39]، مفهومی میان‌تهی نیست، باید پید به طرف مردم سوریه معرفت و جزئی از بلوک آزادی-عدالت‌خواهان مستقل در سراسر سوریه می‌شد یا به سازماندهی آن می‌پرداخت. از پید در شرایط فعلی نمی‌توان انتظار چرخشی به سمت سوری شدن داشت، از پید در آینده یا حداقل بخشی از آن در پی دخالت‌های رژیم ترکیه یا اسد (و یا هر دو) در رोजاوا و از بین رفتن شکل فعلی آن شاید. تا آن روز راه درازی در پیش است.

[1]

<https://socialistproject.ca/2018/01/afrin-and-rojava-revolution/>

[2] سعید صالحی نیا، “کانتونهای “کردستان سوریه آزمایشگاه آنارشیزم کوردی!

http://www.tipf.info/kantonaha_sori.htm

و یا جوزف تاد و سهند ستاری، فروپاشی دولت و افق پس از آن

<https://meidaan.com/archive/11685>

یا آرش اسدی در

<https://pecritique.com/2015/10/03/%D8%B1%D9%88%DA%98%D8%A2%D9%88%D8%A7-%D9%87%D9%88%DB%8C%D8%AA%E2%80%8C%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D9%82%D9%88%D9%85%DB%8C%D8%AA%DB%8C-%DB%8C%D8%A7-%D8%AC%D8%B3%D8%AA%E2%80%8C%D9%88>

<https://pecritique.com/2015/10/03/%D8%B1%D9%88%DA%98%D8%A2%D9%88%D8%A7-%D9%87%D9%88%DB%8C%D8%AA%E2%80%8C%D8%AE%D9%88%D8%A7%D9%87%DB%8C-%D9%82%D9%88%D9%85%DB%8C%D8%AA%DB%8C-%DB%8C%D8%A7-%D8%AC%D8%B3%D8%AA%E2%80%8C%D9%88>

یا نازنین و یامین

<http://militaant.com/?p=7501>

[3] حتی هستند جریان‌اتی که آن را یک پروژه امپریالیستی ارزیابی

کرده‌اند. رجوع شود به «شورش‌های دی ۹۶ - دولت پس از انقلاب و جنگ سوریه» مجله‌ی تحلیلی اکنون. نویسنده نامعلوم. این نوشته صرفنظر از سخنوری ظاهراً رادیکال پیشنهاد انتخاب اسد را در جنگ نیابتی می‌کند. با استدلالی اگر چه قدری متفاوت، در ردیف احزاب استالینیست اروپائی مثل DKP در آلمان قرار می‌گیرد که تمام مخالفان اسد را امپریالیستی ارزیابی می‌کند.

[4] نگاهی طبقاتی و مارکسیستی به حال و آینده‌ی کردستان سوریه، عباس فرد

<http://www.refaghat.org/index.php/political/middle-east/119-ku-rdistan-marxist-review>

[5]

<https://canadafreepress.com/article/pros-and-cons-of-trumps-decision-to-pull-out-of-syria>

[6] علیرغم در گیری‌های پراکنده، در سال‌های اول جنگ رژیم اسد و کردها از رودرروئی با یکدیگر اجتناب می‌کردند. بر اساس ترجمه‌ی گوگل از گفتار صالح مسلم (عربی) در سایت «اخبار روزاوا»: «آماده‌ایم به ارتش منظم سوریه بپیوندیم» با توجه به چنین گفته‌هایی می‌باید معنای واقعی «نه اسد، نه اپوزیسیون» را مورد تامل قرار داد.

<https://rojavane.com/arabic/index.php/ku/item/6229-rojavane>
WS

[7] در اثر زیر اگر چه در مورد توضیحات مویدی که در مورد مواضع پکک داده شده‌اند، باید به غایت محتاط بود و با تردید به آنان نگریست، با این همه مواضع حزب دموکرات کردستان (بارزانی) و مواضع پکک را در مقابل هم قرار داده است. این مقایسه می‌تواند سودمند باشد.

<http://links.org.au/node/4112>

[8]

<https://www.aljazeera.com/indepth/opinion/helsinki-summit-syria-180717132946181.html>

<https://www.atlanticcouncil.org/blogs/syriasource/can-anything-be-salvaged>

[9] از نشانه‌های این امر می‌توان پذیرش رژیم اسد را توسط نیروهای مرتجع عرب منطقه و تلاش برای بازگرداندن سوریه به اتحادیه‌ی عرب دانست که در سال ۲۰۱۱ همین کشورها عضویت آن را معلق کردند. پومپئو نیز گفته است که اسد را جزئی از روند صلح قلمداد می‌کند. اسد دعوت را به اتحادیه‌ی عرب را بنا بر صفحه‌ی زیر رد کرده است.

<https://sputniknews.com/middleeast/201901171071565527-arab-league-summit>

[10] با برجسته کردن ایران به عنوان دشمن اصلی که بر اساس دریافت رایج عامیانه از اصلی، عمده و فرعی، این امکان فراهم می‌یابد تا با دشمن دیگر بر علیه دشمن اصلی متحد شد و دیگر کاری به کار دشمن فرعی (و بنابراین به «معامله‌ی قرن») نداشت. با این امر احتمال اجرای «معامله‌ی قرن» به حداکثر می‌رسد. سفر اخیر پومپئو به کشورهای مختلف نیز در همین راستا بوده است.

[11] اگر چه هزینه‌ها بسیار گزافند و ممکن است برای شخص ترامپ نیز نقش مهمی ایفاء نکنند ولی با توجه به ابعاد مخارج نظامی آمریکا هزینه را نباید به عنوان دلیل اصلی پذیرفت. درمورد هزینه‌های آمریکا رجوع شود به:

<https://docs.house.gov/meetings/FA/FA13/20180206/106832/HHRG-115-FA13-Wstate-FordR-20180206.pdf>

https://www.cidob.org/en/publications/publication_series/n121/notes_internacionales/n1_196/russia_iran_and_turkey_a_common_strategy_in_syria

[13] گفتار زن در زیر: «به کردها همواره خیانت شده است. همواره هر کس با ما همکاری کرده است، با خیانت همکاری را تمام کرده است ... ما دیگر به هیچ کس اعتماد نمی‌کنیم.» (ترجمه آزاد)

<https://www.youtube.com/watch?v=TC9bGAHM9ts>

[14] سفیر سابق آمریکا در سوریه، الجزایر، قائم مقام سفیر در عراق و بحرین و غیره در سخنرانی و بحث زیر این همکاری را پیش بینی می‌کند. دقیقه‌ی ۶۵ به بعد.

<https://www.youtube.com/watch?v=Ckflp0gTHwg>

<http://www.rudaw.net/english/middleeast/syria/240220173> [15]

[16]

<https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/eastern-mediterranean/syria/b066-avoiding-free-all-syrias-north-east>

Prospects for a Deal to Stabilise Syria's North East, [17]
.Crisis Group Middle East Report N°190, 5 September 2018

[18] رجوع شود به: زیرنویس پیشین.

[19] رجوع شود به: زیرنویس ۱۶.

[20]

<https://uk.reuters.com/article/uk-mideast-crisis-syria-kurds/syrian-kurds-aim-to-secure-political-deal-with-assad-government-regardless-of-u-s-pull-out-senior-kurdish-official-&idUKKCN10Y1E7?rpc=401>

[21]

<https://www.aljazeera.com/news/2019/01/manbij-attack-calls-turkey-cooperation-syria-190117104601190.html>

[22]

<https://www.whitehouse.gov/briefings-statements/remarks-president-trump-cabinet-meeting-12>

[23] مخالفین خروج آمریکا از سوریه (منجمله ماکرون)، وجود نیروهای آمریکایی را در آمریکا آن را برای فشار بیشتر بر ایران ضروری میدانستند.

<https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/eastern-mediterranean/syria/b066-avoiding-free-all-syrias-north-east>

<http://www.bbc.com/persian/iran-46633872> [24]

<https://news.am/eng/news/490145.html> [25]

[26]

<https://uk.reuters.com/article/uk-mideast-crisis-syria-kurds/syrian-kurds-aim-to-secure-political-deal-with-assad-government-regardless-of-u-s-pull-out-senior-kurdish-official-&idUKKCN10Y1E7?rpc=401>

[27]

<http://interfaxenergy.com/gasdaily/article/27836/is-loss-of-conoco-plant-reframes-syrian-gas-options>

[/https://syria.liveuamap.com](https://syria.liveuamap.com) [28]

[29]

<https://oilprice.com/Energy/Energy-General/Russia-Is-Taking-Over-Syrias-Oil-And-Gas.html>

[30]

https://www.washingtonpost.com/news/worldviews/wp/2015/09/28/read-putins-u-n-general-assembly-speech/?utm_term=.7ca0441f48b6

همچنین

https://www.cidob.org/en/publications/publication_series/notes_internacionales/n1_196/russia_iran_and_turkey_a_common_strategy_in_syria

[31]

<http://www.eurasiareview.com/05012019-turkey-treads-a-fine-line-in-syria-analysis>

[32] رژی‌م اسد، پدر و پسر، در سیاست‌های اقتصادی و توسعه پس از به شکست انجامیدن سیاست توسعه‌ی جایگزینی واردات که به نیمه‌ی اول سال‌های ۸۰ برمی‌گردد، به سیاست توسعه‌ی تعدیل ساختاری صندوق بین‌المللی پول (که نسخه‌ی نئولیبرالی و امپریالیستی توسعه است) روی آوردند. سرعت اجرای این سیاست در دوران بشار بیشتر شد. به جرات می‌توان گفت، یکی از دلایل اعتراضات مردمی و شروع بهار سوریه همین سیاست‌ها بودند. در پی جنگ نمی‌توان انتظار تغییری در سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال ضد مردمی در خطوط کلی و تغییری در الگوی مشخص استثمار در سوریه داشت.

[33] این گفته یکی از رهبران پید در سال ۲۰۱۵ است، طبعاً باید

توجه داشت که پیوستن به اسد بدون قید و شرط نبوده است. اسد می‌بایست در مقابل خودمختاری کردستان را می‌پذیرفته است.

[34] برای مثال رجوع شود به:

<http://www.kurdwatch.org/html/en/interview5.html>

[35] در همین راستا می‌باید رابطه‌ی خیانت شده و خیانتکار را نیز دید یا به عبارت دیگر در واقع پید با عدم روی آوردن و تلاش برای ایجاد بلوک مستقل فرودستان امکان خیانت را فراهم آورده است.

[36] رجوع شود به رجوع و ندار، شماره یک.

[37] رجوع شود نوشته‌ی نازنین و یامین در زیر:

<http://militaant.com/?p=7501>

[38] بر اساس گزارشهای موجود (منابع مستقل از یکدیگر و مختلف) می‌توان پذیرفت که در تعاونی‌ها و در سطوح پائین تصمیم‌گیری‌ها مردم شرکت دارند، همین گزارشها اشاره دارند به روابط توتالیتریستی در پید و این امر که تمام مقامات را در سطوح دیگر بورکراسی و فعالیت‌های اجتماعی تعیین می‌کند.

[39] رجوع شود به آناهیتا حسینی، به رجوع و ندار، شماره‌ی یک، روح یک وضعیت بی روح. در بالا به نوشته‌های انتقادی در مورد پید و روژاوا اشاره شد. به این مجموعه می‌توان به عنوان اثری موید و غیر انتقادی رجوع کرد. در مورد نظرات موید دیگر می‌توان به آثاری که در زیرنویسهای مقالات بالا و این مجموعه ذکر شده‌اند، رجوع کرد.

پاسخی از آل‌کن بدیو درباره‌ی جنبش جلیقه زردها در فرانسه

11 ژانویه 2019

انتشار این متن آزاد است به شرط ذکر مأخذ: ندای آزادی، تارنمای جنبش جمهوریخواهان

اَلَن بَدِیو، در پاسخ به دعوت شبکه دوم تلویرونی فرانسه (Antenne 2) از او برای بیان دیدگاه خود نسبت به جنبش جلیقه زردهای فرانسه، در نامه‌ای به تاریخ 11 ژانویه 2019 به مسئولین برنامه و از جمله به مجری آن، خانم لئا سالامه Léa Salamé، از جمله چنین می‌گوید (متن پائین به زبان فرانسه):

[illegible]

Cher Monsieur,

Je vous remercie, ainsi naturellement que Léa Salamé, de votre invitation. Je n'ai, croyez-le bien, aucune opposition de principe concernant une participation à « Stupéfiant ». Je tiens seulement à vous expliquer pourquoi je ne souhaite pas paraître, en ce moment, dans des émissions traitant de l'actualité politique. J'ai déjà du reste donné ces explications à Frédéric Taddeï, qui m'avait invité, comme il l'a déjà très souvent fait dans le passé – ce dont je le remercie – à venir parler de l'épisode « gilets jaunes » sur BTF.

Il faut partir d'une considération générale : il existe parfois, dans les situations sociales, nationales, politiques, ce que j'appelle des fausses contradictions. A savoir des contradictions, éventuellement violentes, mais dont aucun des deux termes ne mérite d'être choisi ou soutenu. Pensons par exemple à la guerre de 14-18 : fallait-il obligatoirement

choisir son camp pour cette tuerie finalement totalement vaine, et ce pour la seule raison qu'on était français, allemand, russe, ou italien ? Ceux qui, comme Romain Rolland ou Trotski ont répondu « non », et en ont averti l'opinion mondiale depuis la Suisse, avaient, si peu nombreux soient-ils, entièrement raison. Aujourd'hui, Dieu merci dans une situation infiniment moins dramatique, faut-il absolument choisir entre le gouvernement Macron et les gilets jaunes ? Pour le moment en tout cas, je ne le pense pas. J'ai dit fermement, dès les élections présidentielles, que je ne me rallierai ni à Marine Le Pen, capitaine de l'extrême-droite parlementaire, ni à Macron, qui montait ce que j'ai appelé « un coup d'Etat démocratique », au service pseudo-réformateur du grand capital.

Aujourd'hui, je ne change évidemment rien à mon jugement sur Macron. Mais je n'ai rien trouvé de politiquement novateur ou progressiste dans la mobilisation des gilets jaunes, si exact que puisse être leur sentiment de baisse du pouvoir d'achat, et si justifié que puisse être leur dégoût du pouvoir en place. Les ennemis de mes ennemis ne sont bien souvent, non seulement pas mes amis, mais des ennemis encore pires. Ainsi de Marine Le Pen au regard de Macron, par exemple. Je ne dis pas que ce soit le cas des gilets jaunes, mais je ne lis rien, ni dans leurs proclamations, ni dans leur désorganisation périlleuse, ni dans leurs formes d'action, ni dans leur absence de pensée générale et de mots d'ordre, qui puisse me convaincre qu'ils sont les amis, même éloignés, de la seule orientation qu'on puisse valablement opposer au pouvoir en place, dont le seul nom réel est « capitalisme », à savoir celle que je nomme le nouveau communisme. Divers indices, notamment des traces évidentes de nationalisme à courte vue, d'hostilité latente aux intellectuels, de « démocratisme » démagogique, et de confusion dans les discours, m'inclinent d'ailleurs à être prudent dans toute appréciation de ce mouvement. Car après tout, il y a un proverbe qui dit que « tout ce qui bouge n'est pas rouge ». Et pour le moment, du

« rouge », il n'est pas question : je ne vois, outre le jaune, que du tricolore, toujours un peu suspect à mes yeux.

Au regard d'une fausse contradiction, le mieux est de s'abstenir de tout jugement prématuré, de se retirer sur l'Aventin pour apprécier les éventuels changements induits par le mouvement, et de rassembler, si c'est possible, un troisième terme gardien de l'avenir. Voilà ce que je voulais vous dire pour justifier ma réponse négative, circonstancielle négative, à votre invitation. Merci encore, et bien à vous.

Texte adressé par Alain Badiou, le 11 janvier 2019, aux responsables de l'émission « Stupériorité » sur France 2, qui l'avaient invité.

طرح پیش نویس قانون اساسی جمهوری فدرال ایران

مقدمه

متنی که پیش رو دارید نخستین بار در تیرماه 1381 انتشار یافت. در آن زمان هدف ما از تدوین و انتشار طرحی پیشنهادی برای قانون اساسی ایران پس از جمهوری اسلامی، این بود که آرایه‌ی چنین طرحی شاید بتواند زمینه‌ای را برای بحث و گفت و گو در باب کلیات و جزییات پایه و اساس جمهوری آینده‌ی ایران، میان اپوزیسیون آزادی خواه و جمهوریخواه ایران فراهم آورد و از این راه معضلات و مشکلاتی را که جامعه‌ی ما با آن روبروست به طور آشکار و شفاف مطرح سازد تا سازمانها و نیروهای سیاسی و کارشناسان و علاقمندان به این امور، راه کارهای خود را عرضه دارند تا مردم پیش از تغییر نظام به گونه‌ای روشن با بدیل‌های گوناگون آشنا شوند.

تجربه های تاکنونی مردم ما متأسفانه این گونه بوده است که در جریان مبارزه برای تغییر نظام، تحت عنوان ضرورت حفظ وحدت و اتحاد نیروهای مردمی، از بحث و گفت و گو میان مردم در مورد خصوصیات نظام جانشین، ممانعت به عمل می آمده است و مردمی که هر بخش بنا بر نیازها و آگاهی های خود به دلیلی خاص در مبارزه و جنبش شرکت می کنند و تنها نکته ی مورد توافق شان نفی حاکمیت و نظام موجود می باشد، در لحظه ی پس از پیروزی که به جای اتحاد و اتفاق گذرای گذشته، تفاوت ها در منافع و خواستها و آگاهیها نقش اساسی را بازی می کنند، همواره با این وضع روبرو شده اند که نیرو یا نیروها و شخصیت یا شخصیت هایی که، به هر دلیلی، در جریان مبارزه توانسته اند خود را در راس جنبش قرار دهند، از فرصت تاریخی بدست آمده سوءاستفاده کرده، به سرعت اهرمهای قدرت را قبضه کرده و نظام مورد علاقه ی خود را در قالب یک قانون اساسی به مردم حقه کرده اند. جریان انقلاب ۵۷ و تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی نمونه ی بارز چنین روندی بود.

به هر تقدیر، در آن زمان این انتظار برآورده نشد و بحث و گفت و گویی به وسعتی که انتظار می رفت، انجام نگرفت. ولی اکنون با توجه به جنبش نوین مردم و احتمال سرنگون شدن نظام جمهوری اسلامی، طرح مجدد این امر، یعنی گفت و گو و تفکر و تأمل در مورد نظام جانشین، به گونه ای حاد در دستور کار قرار می گیرد. انتشار مجدد «طرح پیشنهادی برای قانون اساسی نظام آینده ی ایران» سهمی است در پاسخ به این نیاز، در این رابطه توضیح چند نکته لازم است.

1- الگوی این طرح به طور عمده، قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان، می باشد. این الگو از جمله به این جهت انتخاب شد که یکی از مدرن ترین قانون های اساسی است که اکنون به مدت بیش از پنجاه سال در حال اجرا می باشد و کار آمدی خود را به اثبات رسانیده است. لازم است به این موضوع توجه داده شود که این قانون اساسی پس از هم پاشیدن نظام فاشیستی، خودکامه و توتالیتار نازی هیتلری تدوین شد و کوشش تدوین کنندگان آن بر این بود تا با توجه به تجربه ی قانون اساسی وایمار که پس از جنگ جهانی اول و انقراض نظام سلطنتی در آلمان تدوین شد، ولی به رژیم استبدادی هیتلر منتهی گردید، در آن مکانیسم هایی گنجانده شود که تکرار چنین امری را به حداقل ممکن برساند. با توجه به نظام خودکامه و توتالیتار جمهوری اسلامی از یکسو و وجود زمینه های تاریخی و فرهنگی برای احتمال بازگشت استبداد به ایران از سوی دیگر، مکانیسم های تعبیه شده در این

قانون اساسی می توانند از احتمال روی دادن چنین فاجعه ای بکاهد.

۲- نکته ی دیگر این که قانون اساسی آلمان بر مبنای سیستم فدرال است. با توجه به مسئله ی ملی یا قومی در ایران از یک سو و از سوی دیگر تمرکز همه چیز در پایتخت و در نتیجه عدم توجه کافی به نیازهای هر منطقه و استان برای رشد و شکوفایی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، این قانون اساسی از طریق نظامی فدرال که تعادلی منطقی میان نیازها و منافع مناطق و استانها و نیازها و منافع مشترک مردم ایران برقرار می سازد، بهتر می تواند به این مشکل ها پاسخ دهد. شورای موقت سوسیالیتهای چپ ایران، از میان دو شکل دولت فدرال، تقسیم بندی استانی و تقسیم بندی خلقی، قومی یا ملی، با در نظر گرفتن شرایط تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ایران، شکل جمهوری فدرال استانی را توصیه می کند. بدیهی است که این طرح، پیشنهادی بیش نیست و طرح نهایی را باید مجلس مؤسسان تهیه و تدوین نماید. ما امیدواریم که در زمینه ی بحث و گفتگو درباره ی خصوصیات نظام آینده ی ایران با ارایه ی این طرح، سهمی کوچک ادا کرده باشیم.

شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران.

ژانویه ۲۰۱۰

طرح پیش نویس قانون اساسی جمهوری فدرال ایران

فصل اول حقوق اساس

اصل ۱

۱- شأن و حرمت انسان خدشه ناپذیر است. محترم شمردن، پاسداری و حراست از آن وظیفه ی تمامی ارگانهای دولتی است.

۲- از این رو مردم ایران حقوق خدشه ناپذیر و غیر قابل انتقال انسان را به مثابه اساس هرجماعت، صلح و عدالت در جهان تلقی می کنند.

۳- حقوق اساسی زیر به مثابه حقوق انسان که فی نفسه معتبر است،

قوای قانون گذاری، اجرایی و قضایی را در انجام وظایف خود، مقید می سازد.

اصل ۲

- 1- هر شخصی از حق رشد و شکوفایی شخصیت خویش تا بدانجا برخوردار است که به حقوق شخص دیگری آسیب نرساند و از نظم مبتنی بر قانون اساسی یا مبانی اخلاقی پذیرفته شده از سوی جامعه تخلف نکند.
- 2- هر کس از حق حیات و سلامت بدن برخوردار است. آزادی فردی خدشه ناپذیر است. دخل و تصرف در این حقوق فقط بر اساس قانون مجاز است.
- 3- مجازات اعدام، قطع عضو و تنبیه بدنی ممنوع است.

اصل 3

- 1- انسانها بدون استثنا در برابر قانون برابرند.
- 2- مردان و زنان از تساوی حقوق برخوردارند. دولت تساوی واقعی مردان و زنان را ترویج و در جهت از بین بردن نابرابری های موجود اقدام می کند.
- 3- هیچ کس نباید به دلیل جنسیت، اصل و نسب، نژاد، زبان، زادگاه و منشاء، عقیده و ایمان، باورهای مذهبی یا سیاسی، از امتیازی برخوردار یا از امتیازی محروم شود. هیچ کس را نمی توان به دلیل معلول بودن مورد آسیب یا محرومیت قرارداد.

اصل 4

- 1- آزادی عقیده، وجدان و اعتقادات مذهبی و مسلکی آسیب ناپذیر است.
- 2- اجرای مراسم و تشکیل مجامع مذهبی برای هر مذهبی بدون هیچ دخالتی تضمین می شود.
- 3- اعمال حقوق و وظایف خصوصی و دولتی شهروندی، نمی تواند به استناد آزادی مذهب مشروط شود.

4- برخوردار شدن از حقوق خصوصی و دولتی شهروندی، و همچنین خدمت در ادارات دولتی مستقل از اعتقادات مذهبی است.

5- هیچ شخصی موظف نیست اعتقادات مذهبی خود را آشکار سازد. کارمندان دولت فقط تا آن جا اجازه دارند تعلق مذهبی شخصی را جویا شوند که حقوق یا وظایفی از آن ناشی می شود یا برای آمار گیری قانونی لازم می آید.

6- هیچ شخصی را نمی توان به انجام فرایض دینی یا جشن یا عزاداری یا سوگند مذهبی وادار کرد.

7- مذهب رسمی وجود ندارد.

8- هیچکس را نمی توان علیه ندای وجدان به خدمت در ارتش مجبور کرد. جزئیات بیشتر این امر را قانون تعیین می کند.

اصل ۵

1- هر کس حق دارد عقیده اش را در کلام، نوشتار و تصویر آزادانه اظهار دارد و تبلیغ کند و خود را از منابع در دسترس عموم بدون هیچ مانعی مطلع سازد. آزادی مطبوعات و آزادی گزارش گری از طریق رادیو، تلویزیون و فیلم تضمین می شود. سانسور انجام نمی شود.

2- این حقوق را مقررات قوانین عمومی، آئین نامه های قانونی برای حمایت از جوانان و آبروی شخص محدود می سازد.

3- هنر و علم، تحقیق و آموزش آزاد است. آزادی آموزش، کسی را از التزام به قانون اساسی رها نمی سازد.

اصل ۶

1- خانواده تحت حمایت ویژه مقررات دولتی قرار دارد.

۲- مراقبت، تربیت و پرورش فرزندان حق طبیعی و بالاترین وظیفه ی پدر و مادر است. نهادهای دولتی و اجتماعی مراقب انجام این وظایف اند.

۳- در صورتی که پدر و مادر قادر به انجام وظایف خود نباشند یا به دلایل دیگری فرزندان در معرض خطر آلوده شدن به فساد یا آسیب قرار داشته باشند، آنان را می توان، فقط براساس قانون، علیه خواست سرپرستان قانونی از خانواده جدا کرد.

4- هر مادری حق دارد از حمایت و مدد کاری جامعه برخوردار شود.

اصل ۷

1- مجموعه ی امور آموزشی تحت نظر دولت قرار دارد.

2- سرپرستان قانونی حق دارند در مورد شرکت فرزندان شان در دروس مذهبی تصمیم بگیرند .

3- شرعیات در مدارس دولتی به استثنای مدارس غیر مذهبی یکی از مواد درسی است .شرعیات، بدون خدشه دار ساختن حق نظارت دولت، با توجه به اصول اعتقادی جماعت مذهبی تدریس می شود. هیچ آموزگاری را علیه میل اش نمی توان به دادن درس شرعیات مجبور کرد.

۴- حق تأسیس مدارس خصوصی تضمین می شود. دایر کردن مدارس خصوصی، به عنوان جانشین مدارس دولتی، نیاز به اجازه ی مقامات دولتی دارد. در صورتی اجازه برای دایر کردن مدرسه ی خصوصی داده می شود که مدرسه ی خصوصی در اهداف آموزشی و تأسیسات خود و همچنین تربیت علمی هیأت آموزشی، عقب تر از مدارس دولتی نباشد و همچنین سبب ترویج متمایز کردن دانش آموزان بر مبنای ثروت اولیا نشود. در صورتی که موقعیت اقتصادی و پرداخت حقوق هیأت آموزشی به اندازه ی کافی نتواند تضمین شود اجازه ی تأسیس داده نمیشود.

5- اجازه ی تأسیس دبستان خصوصی فقط در صورتی داده می شود که مسئولان دولتی آموزش و پرورش، مورد خاصی را از هدف آموزشی تشخیص دهند. یا بر مبنای درخواست اولیا، هنگامی که به عنوان دبستان تعاونی، مذهبی یا مسلکی، و در صورتی که دبستانی از نوع مشابه در بخش وجود نداشته باشد.

6- مدارس آمادگی از مواد بالا مستثنا است.

اصل ۸

1- شهروندان ایران حق دارند بدون اطلاع دادن به مقامات دولتی و بدون دریافت اجازه از مقامات دولتی و بدون داشتن اسلحه و به طور مسالمت آمیز گرد هم آیند.

۲- این حق برای اجتماعات در فضای آزاد می تواند فقط از طریق قانون محدود شود.

اصل 9

1- هر ایرانی از حق تأسیس انجمن و جمعیت بدون اجازه از دولت برخوردار است.

2- انجمن ها و جمعیت هایی که اهداف یا فعالیت آنها مخالف قوانین جزایی یا بر ضد نظم مبتنی بر قانون اساسی با علیه اندیشه ی تفاهم میان ملت هاست، ممنوع اعلام می شود.

3- حق تأسیس اتحادیه به منظور حراست از شرایط کاری و اقتصادی را برای بهبود بخشیدن به آنها، برای هر فرد و برای هر شغلی تضمین می شود. هر قراری که این حقوق را محدود کند یا هدف از آن ایجاد مانع در برابر این حقوق باشد فاقد اعتبار است؛ هر اقدامی در این جهت تخلف از قانون است. اقدامات پیش بینی شده در اصل ۱۲، اصل ۳۵ بند 2 و ۳، اصل ۹۲ بند 4 و اصل ۱۰۱ نباید علیه مبارزات کارگری اتحادیه ها که به منظور حفظ و بهبود بخشیدن به شرایط کاری و اقتصادی در معنای آنچه در جمله ی اول در بند ۳ آمده است می باشد، جهت گیری کنند.

اصل ۱۰

1- سری بودن نامه و پست و مخابرات خدشه ناپذیر است.

2- هر محدودیتی باید فقط مبتنی بر قانون باشد. اگر محدودیت در خدمت حفاظت از انتظامات دمکراتیک و آزادی خواهانه یا حفظ موجودیت یا حراست از نظم فدراتیو یا جزیی از آن باشد، در این صورت قانون می تواند تعیین کند که فرد مورد نظر از این محدودیت مطلع نشود، و به جای مراجع قانونی تحقیق، ارگانی که مجلس شورای ملی تعیین می کند این کار را انجام دهد.

اصل ۱۱

۱- هر ایرانی از حق آزادی رفت و آمد در سراسر ایران برخوردار است.

۲- این حق می تواند فقط از راه قانونی و آن هم فقط در مورد محدود شود که شرایط کافی برای زندگی فراهم نباشد و جامعه از این لحاظ متحمل خسارات سنگین شود یا در مورد جلوگیری از خطری که موجودیت یا نظم دمکراتیک و آزادی خواهانه ی فدراتیو یا جزیی از آن را تهدید می کند، یا در موارد شیوع امراض مسری، سوانح طبیعی، خرابی های عمده، حفاظت از نوجوانان از آسیب دیدن یا جلوگیری از ارتکاب جرایم، آن را ضروری سازد.

اصل ۱۲

1- هر ایرانی از حق انتخاب شغل، محل کار و کار آموزی برخوردار است. قانون می تواند نحوه ی پرداختن به هر شغلی را تنظیم کند.

2- هیچ کس را نمی توان به انجام کار معینی مگر در چارچوب وظایف و خدمات عمومی عادی و همگانی مجبور کرد.

3- کار اجباری فقط در صورت زندانی شدن و به دستور دادگاه مجاز است .

اصل ۱۳

1- مردان را می توان با پایان یافتن سن هیجده سالگی به خدمت در ارتش یا دفاع مدنی فراخواند.

اصل ۱۴

۱- حریم خانه خدشه ناپذیر است.

2- بازرسی محل سکونت فقط با اجازه ی قاضی یا در صورت خطر در حال

وقوع توسط ارگان هایی که قانون پیش بینی کرده و فقط به صورتی که در آن قانون ذکر شده انجام پذیراست.

3- اگر اسناد و مدارک مشخص این سوءظن را توجیه کند که شخصی در مورد معینی که قانون به طور مشخص تعیین کرده، مرتکب جرم سنگینی شده، هر آینه تحقیق موضوع از راه های دیگر به گونه ای خارج از تناسب دشوار یا ناممکن باشد، به منظور تعقیب آن جرم و با اجازه ی مقامات قضایی جهت تحت نظر گرفتن محل سکونتی که احتمالاً فرد مظنون در آن بسر می برد، استفاده از وسایل تکنیکی استراق سمع مجاز است. زمان این اقدام محدود خواهد بود. اجازه ی آن باید به رأی هیأت سه نفره ای از قضات باشد. در صورت وجود خطر تعویق ناپذیر، اجازه می تواند به رأی یک قاضی باشد.

4- به منظور دفع خطری که امنیت ملی را به طور مستقیم تهدید می کند، به ویژه خطری همگانی یا خطری جانی، فقط با اجازه ی مقامات قضایی می توان از وسایل تکنیکی استراق سمع برای تحت نظر گرفتن محل سکونتی که معین و مشخص شده است، استفاده کرد. در صورت وجود خطری تعویق ناپذیر، اجازه را مقام دیگری که قانون تعیین کرده می تواند بدهد، ولی باید در اولین فرصت تصمیم مقامات قضایی در خواست شود.

5- اگر وسایل تکنیکی استراق سمع فقط برای حفاظت از اشخاصی که در محل سکونت مشغول عملیات اند، پیش بینی شده باشد، اجازه برای اقدام به این عمل را می تواند مقام دیگری که قانون تعیین کرده، بدهد. استفاده به گونه ای دیگر از اطلاعات به دست آمده، فقط به منظور تعقیب جرم یا دفع خطر مجاز است، هر آینه قبلاً قانونی بودن این اقدام را مقامات قضایی تعیین کرده باشند؛ در صورت وجود خطر تعویق ناپذیر، مسئولان مربوطه باید در اولین فرصت تصمیم مقامات قضایی را درخواست کنند.

6- دولت فدرال هر سال از کاربرد وسایل تکنیکی در انطباق با بند 3 و تا آنجا که در حوزه ی اختیارات آن است در انطباق با بند ۴ و تا آنجا که نیاز به کنترل مقامات قضایی دارد در انطباق با بند ۵، گزارشی تقدیم مجلس شورای ملی می کند. کمیسیون منتخب مجلس بر مبنای این گزارش کنترل مجلس را اعمال می کند. استان ها نیز کنترل همانندی را اعمال می کنند.

۷- هر دخالت و هر محدودیتی فقط به منظور دفع خطر عمومی یا خطر

جانی برای افراد، و بر اساس قانون به منظور جلوگیری از خطرات فوری برای امنیت و نظم ملی، به ویژه برای مبارزه با بیماری های مسری یا برای محافظت از جوانان در معرض خطر، مجاز است.

اصل ۱۵

- ۱- حق مالکیت و حق بر ارث تضمین می شود .
- ۲- مالکیت، مالک را در قبال جامعه متعهد می سازد. کاربرد آن باید همچنین در خدمت سعادت عمومی باشد.
- ۳- سلب مالکیت فقط در جهت تأمین رفاه همگان جایز است. انجام این امر فقط براساس قانون یا با استناد به قانونی مجاز است که چگونگی حدود خسارت و پرداخت آن را معین سازد. مقدار خسارت با توجه به منافع عمومی و طرفین تعیین می شود. در صورت عدم توافق در مقدار خسارت مراجعه به مراجع قضایی مجاز است.

اصل ۱۶

زمین، منابع طبیعی و وسایل تولید می تواند بر اساس قانونی که چگونگی و حدود خسارت و پرداخت آن را معین می سازد به مالکیت دولتی یا اشکال دیگر مالکیت عمومی در آید. برای تعیین مقدار خسارت، اساس جمله های ۳ و ۴ از اصل ۱۵ است.

اصل ۱۷

- ۱- سلب تابعیت از شهروند ایرانی مجاز نیست. سلب تابعیت بر اساس قانون و علیه خواست فردی که از او سلب تابعیت می شود فقط در صورتی مجاز است که آن فرد قبلاً به تابعیت کشور دیگری در آمده باشد.
- ۲- تحویل شهروند ایرانی به دولت بیگانه مجاز نیست.

اصل ۱۸

۱- اشخاص تحت تعقیب سیاسی از حق پناهندگی برخوردارند.

2- قانون جداگانه ای چگونگی این امر را معین می کند.

اصل ۱۹

هر شخصی حق دارد به تنهایی یا به اتفاق دیگران و به طورکتابی به مقامات مربوطه یا به مجلس عرض حال تقدیم کند.

اصل ۲۰

۱- قوانین مربوط به خدمت در ارتش یا خدمت در امداد مدنی می تواند حق اساسی آزادی بیان نظر و نشر آن در کلام، نوشتار و تصویر را (اصل ۵، نیمه ی اول از جمله اول) و حق اساسی آزادی اجتماعات را (اصل ۸) و حق اساسی تقدیم عرض حال را (اصل ۱۹)، تا آنجا که این اصول حق رایه ی در خواست یا دادخواست به صورت جمعی با دیگران را تضمین می کند، برای اعضای نیروهای ارتش و امداد مدنی در زمان خدمت در ارتش با در امداد مدنی، محدود کند.

۲- قوانین مربوط به دفاع از کشور و تأمین امنیت مردم غیر نظامی می تواند حق اساسی مراوده ی آزاد (اصل ۱۱) و آسیب ناپذیر بودن حریم محل سکونت را (اصل ۱۴) محدود کند.

اصل ۲۱

از هر کس که از آزادی بیان نظر، به ویژه آزادی مطبوعات (اصل ۵ بند ۱)، آزادی آموزش (اصل ۵ بند ۳)، آزادی اجتماعات (اصل ۸) آزادی تشکیل انجمن اصل (۹)، سری بودن پست و مخابرات (اصل ۱۰)، مالکیت (اصل ۱۵) و حق پناهندگی (اصل ۱۸) به منظور مبارزه با نظام دموکراتیک و آزادی خواه سوء استفاده کند، این حقوق سلب می شود. سلب این حقوق و تعیین حدود آن به عهده ی دیوان عالی کشور است.

اصل ۲۲

۱- هرگاه بر اساس این قانون اساسی، یکی از حقوق اساسی را قانونی بتواند محدود سازد، آن قانون باید عمومیت داشته باشد و فقط شامل موردی استثنایی نباشد. افزون بر این آن قانون باید آن حق اساسی قید شده در قانون اساسی را با ذکر اصل آن ذکر کند.

2- در هیچ حالتی معنای ماهوی و جوهر یک حق اساسی نمی تواند خدشه دار شود.

۳- حقوق اساسی همچنین برای شخصیت های حقوقی داخلی تا آنجا که جوهر آن حقوق شامل آنها می شود، اعتبار دارد.

۴- اگر قوای دولتی به حقوق شخصی لطمه وارد آورد، وی می تواند از طریق مراجع قضایی اقدام کند. هرگاه مرجع دیگری مشخص نشده باشد، مجرای قانونی همان مراجع قضایی موجود است. جمله ی ۲ از بند ۲ از اصل 1۰ به قوت خود باقی است.

فصل دوم - دولت فدرال و استان ها

اصل 23

1- جمهوری فدرال ایران، نظامی است فدرال، دمکراتیک و مبتنی بر عدالت اجتماعی.

2- مجموعه ی قدرت دولتی از مردم ناشی می شود. این قدرت را مردم از طریق انتخابات و رای گیری و ارگان های مجرای قانون گذاری، اجرایی و قضایی اعمال می کنند.

3 - در انجام وظایف خود قوه ی قانون گذاری به قانون اساسی، قوای اجرایی و قضایی به قانون و حقوق مقید و متعهد است.

4- در صورتی که امکانات تدافعی دیگری وجود نداشته باشد، ایرانیان از حق مقاومت علیه هر کسی که اقدام به از بین بردن نظام نماید، برخوردارند.

اصل ۲۴

1- دولت در پاسخ به مسئولیت خود در برابر نسل های آینده وظیفه دارد از شرایط طبیعی زیست در چارچوب نظامی که مبتنی بر این قانون اساسی است، اقدام کنند. قوه ی قانون گذاری این وظیفه را از طریق وضع قوانین لازم و قوای اجرایی و قضایی از طریق اقدامات مبتنی بر قانون و حقوق انجام می دهند.

اصل ۲۵

۱- احزاب سیاسی در فرایند شکل گرفتن اراده ی ملی نقش دارند. تأسیس حزب آزاد است. نظم درونی آنها باید با اصول دموکراتیک سازگار باشد. احزاب باید درباره ی منشاء ونحوه ی هزینه کردن در آمد مالی و دارایی خود به طور علنی گزارش دهند.

2- هر حزبی که محدود کردن با خدشه دار ساختن اصول دموکراتیک و آزادی خواهانه ی نظام یا از بین بردن موجودیت جمهوری فدرال را به طور قهر آمیز هدف خود قرار دهد درضدیت با قانون اساسی قرار می گیرد. درباره ی ضد قانون اساسی بودن آن حزب، دیوان عالی کشورتصمیم می گیرد.

3- قانون فدرال نحوه ی اجرای بند ۲ از اصل ۲۵ را دقیق تر معین می کند.

اصل ۲۶

1- پرچم ایران پرچم سه رنگ سبز سفید سرخ است.

۲- کلیه ی زبان هایی که در ایران به آن تکلم می شود زبان های رسمی کشور می باشند.

3- زبان فارسی، زبان مشترک مردم ایران است.

اصل ۲۷

کلیات حقوق بین الملل جزئی است از حقوق فدرال. این حقوق برای ساکنان جمهوری فدرال ایران حقوق و وظایفی را بوجود می آورد.

۱- اقداماتی که برای اختلال در زندگی مسالمت آمیز ملت ها و به ویژه برای جنگ تجاوزکارانه مناسب است یا در جهت تدارک آن انجام می گیرد مخالف قانون اساسی است. چنین اقداماتی جرم شناخته می شود.

۲- تسلیحاتی که برای جنگ مناسب است فقط با اجازه ی حکومت فدرال می تواند ساخته، حمل و نقل شود، و در مراوده قرار گیرد. جزئیات این بند را قانون فدرال تعیین می کند.

1- نظام هر استان مبتنی بر قانون اساسی آن استان است. قانون اساسی استان ها باید با اصول جمهوری خواهی، دمکراتیک و عدالت اجتماعی و با روح قانون اساسی فدرال سازگار باشد. در استانها، شهرها و بخش ها، مردم باید یک نهاد نمایندگی داشته باشند که از انتخاباتی عمومی، مستقیم، آزاد، برابر و مخفی ناشی می شود.

2- شهرها و بخش ها دارای این حق هستند که تمامی امور محلی را در چار چوب قانون به مسئولیت خود نظم دهند. انجمن های محلی نیز در چارچوب حوزه ی تکالیفی که قانون برای آنها تعیین کرده از حق خود گردانی برخوردارند. خود گردانی همچنین شامل اصل خود گردانی مالی می شود.

3- دولت فدرال ضامن آن است که نظام مبتنی بر قانون اساسی در استان ها با قوق اساسی واهداف بند های ۲و۱ سازگار باشد.

اعمال اختیارات دولتی و انجام تکالیف دولتی، تا آنجا که این قانون اساسی قاعده ی دیگری را در نظر نگرفته یا مجاز ندانسته، امر استان ها است.

حقوق فدرال بر حقوق استان حق تقدم دارد.

- 1- مناسبات با دولت های خارجی امر دولت فدرال است.
- ۲- پیش از عقد قراردادی که به گونه ای ویژه با روابط یکی از استان ها رابطه پیدا می کند باید نظر آن استان را به موقع جویا شد.
- 3- تا آنجا که از نظر قانونی به استان ها مربوط می شود، آنها می توانند با توافق حکومت فدرال با دولت های خارجی قرارداد ببندند.

- ۱- هر ایرانی در هر استانی دارای حقوق و وظایف برابر است.
- 2- هر مسند دولتی به روی هر ایرانی بر مبنای شایستگی، استعداد، و توانایی تخصصی به طور برابر باز است.
- 3- برخورداری از حقوق شهروندی و حقوق مربوط به شهروندی، مجاز بودن در تصدی مقامات دولتی و همچنین حقوقی که از خدمت در دولت حاصل می شود، از عقاید مذهبی مستقل است. نباید برای هیچ کس به دلیل وابستگی اش به هر مذهب یا جهان بینی یا به عدم وابستگی اش به آنها، امتیازی یا محرومیتی به وجود آید.
- 4- اعمال حاکمیت ملی به عنوان تکلیفی دایمی باید به طور معمول به وابستگان ادارات مربوطه ی دولتی واگذار شود.
- ۵- حقوق مشاغل دولتی با در نظر گرفتن اصول حرفه ی کارمندی دولت تنظیم می شود.

اگر کسی در جریان انجام تکالیف مسند دولتی که به او واگذار شده به شخص سومی آسیب برساند، مسئولیت آن اساسا با دولت یا با مؤسسه ای است که وی در خدمت آن قرار دارد. در برابر آسیب عمدی یا اهمال

بزرگ ، حق جبران خسارت محفوظ است. برای جبران خسارت راه رجوع به قوه ی قضایی باز است.

اصل ۳۵

۱- کارمندان دولت فدرال و استان ها یکدیگر را در مسایل حقوقی و اداری یاری می رسانند.

۲- به منظور تأمین یا برقراری امنیت یا نظم عمومی در مواردی خاص هر استانی می تواند برای تقویت پلیس خود از نیروها و تأسیسات ژاندارمری تقاضای کمک کند، هرآینه پلیس تکلیفی را بدون این کمک نتواند انجام دهد یا انجام آن منوط به دشواری های سنگینی باشد. هر استانی، در صورت وقوع سانحه ی طبیعی یا در مورد فاجعه ی سنگینی می تواند از نیروی پلیس استان های دیگر، از نیروها و تأسیسات ادارات دیگر و از ژاندارمری و نیروهای ارتش، تقاضای کمک کند.

۳- اگر سانحه ی طبیعی یا فاجعه ای قلمرو بیش از یک استان را در معرض خطر قرار دهد، در این صورت حکومت فدرال، تا آنجا که مقابله با آنها ایجاب می نماید، می تواند به دولت استان دستورات لازم را بدهد، نیروهای پلیس استان های دیگر را بسیج کند، و همچنین واحدهای ژاندارمری و ارتش را برای کمک به نیروهای پلیس اعزام دارد. اقدامات حکومت فدرال بر مبنای جمله ی اول باید در هر زمانی که شورای استان ها درخواست کند، و در هر صورت پس از رفع خطر، بدون تعلل، پایان پذیرد.

اصل ۳۶

۱- عالی رتبه ترین کارمندان دولت فدرال باید از تمامی استان ها و با در نظر داشت به تناسب جمعیت استان ها به خدمت گماشته شوند. در موارد دیگر، قاعده این خواهد بود که اشخاص به خدمت گماشته شده از استانی باشند که در آن مشغول بکاراند.

۲- قوانین مربوط به ارتش نیز باید تقسیم بندی کشور به استان ها و جمعیت استان ها را مورد توجه قرار دهد.

اصل ۳۷

1- در صورتی که یکی از استان ها وظایف خود را در برابر قانون اساسی یا قانونی از قوانین فدرال انجام ندهد، دولت فدرال با توافق شورای استان ها می تواند آن استان را از طریق اقدامات لازم مجبور به اجرای وظایف خود بنماید.

2- در صورت ضرورت یافتن اعمال فشار از سوی دولت فدرال، حق صدور دستور از طرف دولت فدرال یا مأموران آن بر حق تمام استان ها و مقامات آنها تقدم دارد.

فصل سوم - مجلس شورای ملی

اصل ۳۸

1- نمایندگان مجلس شورای ملی از طریق رأی عمومی، مستقیم، آزاد، برابر و مخفی انتخاب می شوند. آنان نمایندگان تمامی مردم اند و به تعهد و دستوری پایبند نمی باشند و فقط در برابر وجدان خود مسئول اند.

2- هر شهروند ایرانی که به سن قانونی رسیده باشد از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برخوردار است.

3- سن قانونی را قانون فدرال تعیین می کند.

اصل ۳۹

1- نمایندگان مجلس شورای ملی برای مدت پنج سال انتخاب می شوند. دوران نمایندگی با تشکیل مجلس جدید پایان می یابد. انتخابات جدید نایستی زودتر از پنجاه و هفت و دیرتر از پنجاه و نه ماه پس از شروع هر دوره ی نمایندگی انجام گیرد. در صورت انحلال مجلس،

انتخابات جدید بایستی حداکثر در ظرف شصت روز انجام گیرد.

2- نخستین نشست مجلس شورای ملی جدید بایستی حداکثر سی روز پس از پایان انتخابات برگزار شود.

۳- مجلس شورای ملی پایان و آغاز نشست هایش را خود تعیین می کند. رئیس مجلس شورای ملی می تواند هر زمانی که لازم بداند نمایندگان را به شرکت در نشست مجلس فراخواند.

در صورت تقاضای یک سوم از نمایندگان مجلس شورای ملی یا رئیس جمهور، رئیس مجلس شورای ملی موظف است نشست مجلس را فراخواند.

اصل ۴۰

1- رئیس و معاونان و منشیان مجلس شورای ملی را نمایندگان مجلس شورای ملی انتخاب می کنند. مجلس شورای ملی خود دستور کار خویش را تعیین می نماید.

2- حق اعمال مصونیت و امنیت حریم مجلس شورای ملی با رئیس مجلس است. بدون اجازه ی رئیس مجلس بازرسی از صحن آن و ضبط و توقیف و مصادره ی اموال آن ممنوع است.

اصل ۴۱

۱- تصمیم درباره ی اعتبارنامه ی نمایندگان مجلس شورای ملی از حقوق مجلس شورای ملی است. مجلس شورای ملی همچنین حق دارد از هر عضوی از اعضای خود سلب مصونیت یا سلب عضویت کند.

۲- علیه تصمیم مجلس شورای ملی (بند 1) می توان به دیوان عالی کشور شکایت کرد.

۳- جزئیات این امر را قانون تعیین می کند.

اصل ۴۲

1- نشست مجلس شورای ملی علنی است. به درخواست یک دهم از نمایندگان یا به درخواست حکومت فدرال و در هر دو مورد با توافق

دو سوم از نمایندگان می تواند نشست غیر علنی برگزار شود. درباره ی درخواست برای نشست غیر علنی، در نشستی غیرعلنی تصمیم گرفته خواهد شد.

2- مصوبات مجلس شورای ملی، در صورتی که قانون اساسی ترتیب دیگری را معین نکرده باشد، باشد، نیاز به رأی اکثریت نماینده گان دارد.

3- انعکاس دقیق و درست از نشست های علنی مجلس شورای ملی و کمیسیون های آن هیچ گونه مسئولیتی را برای گزارش گر به وجود نمی آورد.

اصل ۴۳

1- مجلس شورای ملی و کمیسیون های آن حق دارند خواهان حضور هر یک از اعضای حکومت فدرال بشوند.

۲- اعضای شورای استان ها و حکومت فدرال و همچنین نمایندگان آن ها مجازند در کلیه ی نشست های مجلس شورای ملی و کمیسیون های آن حضور داشته باشند و هر گاه که اجازه ی صحبت بخواهند باید به آنان اجازه ی صحبت داده شود.

اصل ۴۴

1- مجلس شورای ملی حق دارد، و در صورت درخواست یک چهارم از اعضایش موظف است، در هر موردی که لازم می داند کمیسیون تحقیقی را که به صورت علنی کار خود را انجام میدهد برای فراهم آوردن اسناد و مدارک مربوطه تشکیل دهد. در صورتی لازم باشد نشست می تواند غیر علنی اعلام شود.

۲- اقامه ی اسناد و مدارک و دلایل در مضمون، مطابق مقررات دادرسی کیفری انجام میشود. سری بودن مکاتبات، پست و مخابرات به قوت خود باقی است.

3- مقامات قضایی و کارمندان اداری موظف به یاری رسانی در موارد حقوقی و اداری می باشند.

4- تصمیمات کمیسیون تحقیق به طور اتوماتیک موضوع بحث و بررسی

قضایی نیست. مراجع قضایی در ارزیابی و داوری یافته های کمیسیون تحقیق آزاداند.

اصل ۴۵

۱- مجلس شورای ملی یک کمیسیون برای امور خارجی و یک کمیسیون برای امور دفاعی تشکیل می دهد.

۲- کمیسیون امور دفاعی در عین حال از حقوق یک کمیسیون تحقیق برخوردار است. کمیسیون در صورت درخواست یک چهارم از اعضای خود موظف است مسأله ی معینی را موضوع تحقیق و بررسی خود قرار دهد.

۳- اصل ۴۴ بند یکم در زمینه ی دفاعی اعمال نمی شود.

اصل ۴۶

۱- برای حراست از حقوق اساسی و به عنوان یک ارگان کمکی، مجلس شورای ملی نماینده ای را برای اعمال کنترل خود بر امور دفاعی تعیین می کند. جزئیات آن را قانون فدرال معین می کند.

اصل ۴۷

۱- مجلس شورای ملی کمیسیونی را برای رسیدگی به درخواست ها و شکایت هایی که طبق اصل ۱۹ به مجلس می رسد تعیین می کند.

۲- قانون فدرال اختیارات کمیسیون را برای بررسی شکایت ها معین می کند.

اصل ۴۸

۱- نماینده ی مجلس را در هیچ زمانی نمی توان به سبب رأی یا اظهار نظر او در مجلس یا در کمیسیونی تحت پیگرد قضایی یا اداری، و یا در خارج از مجلس، مورد بازخواست قرار داد. این امر شامل تهمت و افترا زدن به کسی نمی شود.

۲- نماینده ای از مجلس را به سبب عملی که ممکن است پیامد جزایی داشته باشد فقط با اجازه ی مجلس می توان باز خواست یا دستگیر کرد، مگر این که در حین ارتکاب جرم دستگیر شده باشد.

۳- اجازه ی مجلس شورای ملی همچنین برای محدود ساختن آزادی شخصی هر نماینده ای از مجلس یا به جریان انداختن دادرسی قضایی علیه او مطابق با اصل بیست و یکم ضروری است.

۴- هر گونه دادرسی قضایی و دادرسی مبتنی بر اصل بیست و یکم علیه نماینده ای از مجلس و هر گونه بازداشت و هر گونه محدودیت شخصی برای نماینده ای، با درخواست مجلس برای لغو آن، از اعتبار ساقط است.

اصل ۴۹

نمایندگان حق دارند درباره ی اشخاصی که به آنان به عنوان نماینده اعتماد کرده و حقایق را با آنان در میان گذاشته اند و همچنین درباره ی آن حقایق از ادای شهادت خودداری کنند. در صورتی که این حق خودداری از شهادت دادن، مجاز تشخیص داده شود، ضبط اسناد و مدارک مجاز نیست.

اصل ۵۰

۱- هرکس که خود را برای نمایندگی مجلس شورای ملی نامزد کند برای تدارک دیدن کارزار انتخاباتی از حق مرخصی لازم برخوردار است.

۲- هیچ کس مجاز نیست در راه انتخاب شدن شخصی به نمایندگی مجلس و انجام وظایف نمایندگی ممانعتی ایجاد نماید. لغو قرارداد اشتغال یا اخراج شخص به این سبب مجاز نیست.

۳- نمایندگان مجلس حق دارند خواهان حقوق ماهیانه ی مکفی که استقلال آنان را تامین کند، باشند. آنان از حق استفاده از تمامی وسایل حمل و نقل دولتی برخوردارند. جزئیات این امر را قانون فدرال تعیین میکند.

فصل چهارم - شورای استانها

اصل ۵۱

استان ها، از طریق شورای استان ها در قانون گذاری و اداره ی
اموردولتی در سطح کشور شرکت دارند.

اصل ۵۲

۱- شورای استان ها از اعضای دولت های استان ها تشکیل می شود. دولت
های استان ها این نمایندگان را انتصاب و عزل می کنند.

۲- هر استان حداقل دارای سه رأی در شورای استان هاست. استان های
با بیش از دو میلیون جمعیت چهار رأی، استان های با بیش از شش
میلیون جمعیت پنج رأی و استان های با بیش از هفت میلیون جمعیت
هفت رأی دارند.

۳- هر استان می تواند به تعدادی که رأی دارد به شورای استانها
نماینده اعزام دارد. رأی هر استان باید به اتفاق آرای اعضا یا
نمایندگان آنها که در نشست حاضراند باشد.

اصل ۵۳

۱- شورای استان ها رئیس شورای استان ها را برای مدت یک سال
انتخاب می کند.

۲- رئیس شورا نشست آن را فرا می خواند و باید آن را در صورت
درخواست نمایندگان حداقل دو ایالت یا درخواست دولت فدرال
فراخواند.

۳- مصوبات شورا با اکثریت آرا معتبر است. شورای استانها برای
امور داخلی خود آئین نامه ای تعیین می کند. مذاکرات آن علنی است
و نشست آن می تواند غیرعلنی باشد.

۴- در کمیسیون های شورای ایالتی اعضای دیگری از دولت های استان
ها یا نمایندگان آن ها می توانند عضویت داشته باشند.

اعضای دولت فدرال حق دارند و در صورت درخواست شورای استان ها موظف اند در نشست شورای استان ها و کمیسیونهای آن حضور یابند. آنان هر زمان که در خواست کنند حق صحبت دارند. دولت فدرال موظف است شورای استان ها را در جریان امور قرار دهد.

فصل پنجم - کمیسیون های مشترک

۱- کمیسیون مشترکی تشکیل می شود از دو سوم از نمایندگان مجلس شورای ملی و یک سوم از اعضای شورای استان ها. نمایندگان مجلس شورای ملی بر مبنای توازن نیروی فراکسیون ها تعیین می شوند. هر استان از سوی عضو انتصابی آن استان در شورای استان ها نمایندگی می شود. اعضای کمیسیون مشترک به هیچ دستوری متعهد نیستند. چگونگی تشکیل کمیسیون مشترک و ترتیب کار آن را آئین نامه ای تنظیم می کند که باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد و نیاز به تأیید شورای استان ها دارد.

۲- دولت فدرال موظف است کمیسیون مشترک را در صورت اقدام دفاعی در جریان برنامه ریزی و اقدامات خود قرار دهد. حقوق مجلس شورای ملی و کمیسیون های آن در انطباق با اصل چهل و سه بند یک به قوت خود باقی است.

فصل ششم - رئیس جمهوری

1- رئیس جمهور برای مدت شش سال با رأی مستقیم، مخفی و کتبی مردم انتخاب می شود. و انتخاب مجدد او به صورت متوالی تنها برای یک دوره بی مانع است.

2- رئیس جمهور با اکثریت مطلق آرای شرکت کنندگان انتخاب می شود. ولی هر گاه در دور نخست هیچ یک از نامزدها چنین اکثریتی به دست نیاورد، روز جمعه هفته ی بعد برای بار دوم رأی گرفته میشود. در دور دوم تنها دو نفر از نامزدها که در دور نخست بیشترین آرا را داشته اند شرکت می کنند.

3- انتخاب رئیس جمهور جدید باید حداقل سی روز پیش از پایان دوره ی ریاست جمهور پیشین انجام شده باشد. رئیس جمهور جدید با پایان یافتن دوره ی قانونی رئیس جمهورپیشین کار خود را آغاز خواهد کرد.

4- هر گاه در فاصله ی دور نخست و دور دوم رأی گیری یکی از دو نفر حائز اکثریت فوت کند مهلت انتخابات برای دو هفته تمدید خواهد شد.

اصل ۵۷

1- رئیس جمهور نمی تواند هم زمان عضو دولت یا یکی از نهادهای قانون گذاری فدرال یا یکی از استان ها باشد.

2- رئیس جمهور اجازه ندارد هم زمان منصب در آمد دار دیگری داشته یا اشتغال به کسب و شغلی یا عضویت در مدیریت یا هیأت نظارت یا هیئت امنای یکی از مؤسسه های اقتصادی داشته باشد.

اصل ۵۸

رئیس جمهور پیش از به عهده گرفتن مقام ریاست جمهوری، موظف است در برابر نشست مشترک اعضای مجلس شورای ملی و شورای استان ها، سوگند زیر را ادا نماید :

«من در برابر پروردگار و مردم ایران سوگند یاد می کنم که تمام نیروی خود را در خدمت مردم ایران قرار دهم، در جهت منافع آنان کار کنم و مانع از زیان رسیدن به آنان شوم، در حفاظت از قانون

اساسی و قوانین فدرال و دفاع از آنها بکوشم، وظایفم را هوشیارانه و به بهترین وجه انجام دهم و عدالت را در قبال هر فردی رعایت کنم.

این سوگند می تواند بدون ذکر سوگند مذهبی ادا شود.

اصل ۵۹

در صورت غیبت رئیس جمهوری یا استعفای او، وظایف و مسئولیت های رئیس جمهوری به عهده ی ریاست شورای استان ها خواهد بود.

اصل ۶۰

فرمان های رئیس جمهور فقط در صورتی معتبر است که به امضای نخست وزیر یا وزیر مربوطه رسیده باشد. مگر در مورد امضای حکم انتصاب یا عزل نخست وزیر، انحلال مجلس شورای ملی، منطبق با اصل شصت و پنج و یا درخواست منطبق با بند سوم از اصل هفتاد و یک.

اصل 61

1- رئیس جمهور در روابط بین الملل نماینده ی جمهوری فدرال ایران است. وی به نام مردم ایران با دولت های بیگانه قرار داد عقد می کند. به کشورهای دیگر سفیر اعزام می دارد و سفیران آن ها را می پذیرد.

۲- قراردادهایی که روابط سیاسی فدرال را تنظیم می کند و یا مربوط به موضوع هایی از قوانین فدرال می شود، نیاز به توافق یا همکاری نهادی را دارد که در هر مورد مسئول قانون گذاری فدرال است. چگونگی این امر را قانون فدرال مربوط به این امر تعیین می کند. در مورد قراردادهای اداری مقررات مربوطه راجع به امور اداری فدرال معتبر است.

اصل ۶۲

۱- رئیس جمهور در صورتی که قانون ترتیب دیگری را پیشبینی نکرده باشد، حکم انتصاب و عزل قضات و کارمندان عالی رتبه و افسران را صادر می کند.

2- وی در مورد مربوط به بخش فدرال و در موردی واحد و مشخص، حق بخشودن هر زندانی را دارد.

3- وی می تواند این اختیارات را به دیگران منتقل کند.

4- بندهای دوم تا چهارم از فصل چهل و هشتم در مورد رئیس جمهور نیز معتبر است .

اصل ۶۳

1- مجلس شورای ملی و شورای استان ها می تواند از رئیس جمهور به سبب نقض قانون اساسی و یا قانون فدرال به دیوان عالی کشور شکایت کند. طرح شکایت علیه رئیس جمهور نیاز به تأیید حداقل یک چهارم از نمایندگان مجلس شورای ملی یا تأیید حداقل یک چهارم از اعضای شورای استان ها دارد. تصمیم به شکایت از رئیس جمهور نیاز به رأی دو سوم از

اعضای مجلس شورای ملی یا دو سوم از اعضای شورای استان ها دارد. و استان ها دارند. مأموران نهاد شکایت کننده شکایت را، مطرح خواهد کرد.

2- در صورتی که دیوان عالی کشور رأی به مجرمیت رئیس جمهور بدهد، دیوان عالی کشی مجاز است رئیس جمهور را از مقام اش عزل کند. دیوان عالی کشور مجاز است در صورت طرح شکایت از رئیس جمهور، با صدور حکم موقت وی را از انجام وظایف اش ممنوع سازد.

فصل هفتم - دولت فدرال

اصل ۶۴

دولت فدرال تشکیل می شود از نخست وزیر و وزرای فدرال.

۱- مجلس شورای ملی نخست وزیر را به پیشنهاد رئیس جمهور انتخاب می کند.

۲- کسی که اکثریت آرای اعضای مجلس شورای ملی را به دست آورد به عنوان نخست وزیر

انتخاب می شود. رئیس جمهور حکم انتصاب نخست وزیر منتخب را صادر می کند.

۳- در صورتی که هیچ یک از نامزدهای پیشنهاد شده آرای لازم را به دست نیاورد، مجلس شورای ملی می تواند در ظرف چهارده روز پس از انتخابات اول با اکثریت بیش از نصف اعضای خود نخست وزیر را انتخاب کند.

۴- در صورتی که انتخاب نخست وزیر در این مهلت نیز ممکن نشود، بلافاصله انتخابات دیگری انجام می شود. در این انتخابات هر کس که بیشترین آرا را به دست آورد به نخست وزیری انتخاب می شود. در صورتی که فرد منتخب آرای اکثریت اعضای مجلس را به دست آورده باشد، رئیس جمهور موظف است ظرف مدت هفت روز پس از انتخاب وی به نخست وزیری، حکم انتصاب او را صادر کند. در صورتی که فرد منتخب اکثریت آرا

را به دست نیاورده باشد، رئیس جمهور باید در ظرف هفت روز از تاریخ انتخاب وی حکم انتصاب او را به نخست وزیری صادر یا مجلس را منحل کند.

۱- نخست وزیر، وزیران را به رئیس جمهور پیشنهاد می کند و وی با صدور حکم، آنان را به وزرات انتصاب می نماید .

۲- نخست وزیر و وزیران در برابر مجلس شورای ملی با ادای سوگند یاد شده در اصل ۵۸ انتصاب خود را به این مقام می پذیرند.

نخست وزیر خط و مشی کلی سیاست را تعیین می کند و مسئولیت آن را به عهده دارد. هر وزیری در انجام امور مربوط به وزارت خانه ی خود در چارچوب خط و مشی تعیین شده از سوی نخست وزیر مستقل و مسئول است. در صورت اختلاف نظر میان وزیران، هیأت وزیران تصمیم می گیرد. نخست وزیر هیأت دولت را طبق آئین نامه ای که به تصویب هیات دولت و تأیید رئیس جمهور رسیده باشد، اداره می کند.

اصل ۶۸

نخست وزیر و وزیران و همچنین معاونان آنان در دوران تصدی مسند وزارت و معاونت نمی توانند عضو مجلس شورای ملی باشند و مجاز نیستند اشتغال دیگری داشته باشند که از حقوق و مزایا برخوردار باشد. آنان همچنین مجاز نیستند مدیریت مؤسسه ای را که محتوای اقتصادی دارد بپذیرند یا بدون اجازه ی مجلس شورای ملی به عضویت هیئت امنای چنان مؤسسه ای برگزیده شوند.

اصل ۶۹

۱- مجلس شورای ملی فقط از این طریق می تواند به نخست وزیر رای عدم اعتماد بدهد که با رأی اکثریت اعضای خود نخست وزیر جدیدی را انتخاب و از رئیس جمهور عزل نخست وزیر را تقاضا کند. رئیس جمهور موظف است این تقاضا را بپذیرد و نخست وزیر جدید را به آن مسند انتصاب کند .

۲- میان تقاضای رای عدم اعتماد و انتخاب نخست وزیر جدید باید چهل و هشت ساعت فاصله باشد .

اصل ۷۰

1- در صورتی که نخست وزیر از مجلس شورای ملی در خواست رأی اعتماد کند و مورد تایید اکثریت نمایندگان قرار نگیرد، رئیس جمهور می تواند به پیشنهاد نخست وزیر، مجلس را در ظرف بیست و یک روز منحل نماید. حق انحلال مجلس به محض انتخاب نخست وزیر جدید از طرف اکثریت اعضای مجلس منتفی است.

2- میان درخواست رأی اعتماد و رأی گیری باید چهل و هشت ساعت فاصله باشد.

اصل ۷۱

- ۱- نخست وزیر یکی از وزیران را به سمت معاون خود انتخاب می کند.
- ۲- با تشکیل مجلس شورای ملی جدید دوران خدمت نخست وزیر و هیأت وزیران و با پایان یافتن دوران خدمت نخست وزیر دوران خدمت وزیران به پایان می رسد.
- 3- در صورت در خواست رئیس جمهور نخست وزیر و در صورت درخواست نخست وزیر یا رئیس جمهور، هر وزیری موظف است تا انتصاب وزیر جدید به کار خود ادامه دهد.

فصل هشتم - حقوق قانونگذاری استان ها

اصل ۷۲

- 1- استان ها در مواردی که این قانون اساسی حق قانون گذاری را به مجلس شورای ملی اعطا نکرده است از حق قانون گذاری برخوردارند.

۲- مواردی را که قانون گذاری حق ویژه ی فدرال یا استان هاست و مواردی را که هر دو از حقوق برابر در قانون گذاری برخوردارند، موازین این قانون اساسی تعیین می کند.

اصل ۷۳

استان ها در موضوعاتی که قانون گذاری از حقوق ویژه ی فدرال است فقط در صورتی صلاحیت قانون گذاری دارند که این حق صریحا در یکی از قوانین فدرال تصریح شده باشد .

اصل ۷۴

۱- در مواردی که مجلس شورای ملی و استان ها از حق برابر در قانون گذاری برخوردارند، استان ها تا زمانی صلاحیت قانون گذاری دارند که مجلس شورای ملی از حق قانون گذاری خود استفاده نکرده باشد.

۲- مجلس شورای ملی در مواردی که حق برابر در قانون گذاری وجود دارد، هنگامی و تا آنجایی از این حق برخوردار است که منافع عمومی، ایجاد شرایط برابر زندگی در قلمرو فدرال یا حراست از حقوق و یا وحدت اقتصادی، وضع مقررات قانونی را ایجاب نماید.

۳- قانون فدرال می تواند تعیین کند که در چه مواردی ضرورت تدوین مقررات قانونی در قلمرو بخش فدرال به معنای ماده ی ۲، دیگر وجود ندارد و در این موارد، حق قانون گذاری را به استان ها واگذار کند.

اصل ۷۵

در موارد زیر حق قانون گذاری فقط به مجلس شورای ملی تعلق دارد:

1. امور مربوط به روابط خارجی و دفاعی و دفاع مدنی؛
 2. امور مربوط به حق تابعیت در قلمرو فدرال؛
 3. امور مربوط به آزادی رفت و آمد، مهاجرت از/ و به ایران، تحویل متهمان و مجرمان؛
 4. 4. امور پولی، چاپ اسکناس و سکه زنی، اوزان و مقیاس ها و تعیین وقت؛
 5. وحدت میان قلمرو گمرکی و بازرگانی، عقد قراردادهای تجاری و کشتی رانی، آزادی مراوده ی کالایی و آزادی مبادلات پولی با خارج و تعرفه های گمرکی و مراقبت از مرزها؛
 6. 6. امور مربوط به پروازهای هوایی؛
 7. 7. امور مربوط به حمل و نقل با راه آهن، در صورتی که مالکیت آن تماماً یا اکثریت سهام آن
 - به دولت فدرال تعلق داشته باشد (راه آهن فدرال)، ساختن و اداره ی خطوط راه آهن فدرال و
 - همچنین دریافت اجاره برای استفاده از این خطوط ؛
 8. 8. پست و تله کمونیکاسیون؛
 9. 9. امور حقوقی مربوط به کارمندان و خدمت کاران مؤسسات دولت فدرال و مؤسساتی که به طور مستقیم به دولت فدرال وابسته اند؛
 10. امور مربوط به حقوق کسب و کار و حرفه ها، حق تألیف و حق چاپ؛
 11. امور مربوط به همکاری میان دولت فدرال و استان ها؛
- (آ) در امور مربوط به پلیس جنایی
- (ب) امور مربوط به دفاع از نظام مبتنی بر این قانون اساسی، دفاع از موجودیت و امنیت کشور یا یکی از استان ها (اداره ی امنیت داخلی) و
- (پ) در مبارزه با به مخاطره انداختن منافع خارجی کشور از طریق استفاده از وسایل قهر آمیز یا تدارک در این جهت،
- و همچنین تاسیس اداره ی پلیس جنایی فدرال و مبارزه با جنایت در

12- آمار گیری برای برنامه ریزی فدرال.

اصل 76

1- حقوق ارگان های موازی قانون گذاری (اعم از ارگان های قانون گذاری فدرال یا استان ها) مربوط می شود به حوزه های زیر :

1. حقوق مدنی، حقوق جزایی و نحوه ی اجرای مجازات ها، آئین نامه ی قضایی، آئین نامه ی نحوه ی برگزاری دادگاه ها، مقررات مربوط به وکلای مدافع، محضر داری و مشورت قضایی ؛
2. 2. مقررات ازدواج؛

3. 3. حقوق انجمن ها و اجتماعات ؛

4. 4. اجازه ی اقامت خارجیان و اجازه ی تأسیس شرکت های خارجی ؛

5. 5. حقوق مربوط به حمل اسلحه و استفاده از مواد منفجره ؛

6. 6. امور مربوط به پناهنده گان و مهاجران ؛

7. 7. امور مربوط به همیاری عمومی ؛

8. 8. امور مربوط به خسارت های جنگی و غرامت ؛

9. امور مربوط به نگهداری از معلولان جنگی و بازمانده گان جنگی و یاری رساندن به زندانیان

سابق جنگ ؛

10. امور مربوط به گورهای کشته شده گان جنگ، و گورهای دیگر قربانیان جنگ و حاکمیت زور؛

11. حقوق اقتصادی (معادن، صنایع، انرژی، صنعتگری، کسبه، بازرگانی و بانک و بورس، بیمه های خصوصی) ؛

12. تولید و استفاده از انرژی هسته ای برای اهداف صلح جویانه، ایجاد و به کارگرفتن تاسیساتی که در خدمت این هدف قرار دارد، حفاظت در برابر خطراتی که در نتیجه ی

آزاد شدن انرژی هسته ای یا از طریق اشعه ی ایونیزه شده به وجود می آید، و از بین بردن مواد رادیواکتیو؛

13. حقوق کار که همچنین شامل آیین نامه ی کار گاه، محافظت از

محیط کار و کاریابی و بیمه های اجتماعی و بیمه در برابر بیکاری می شود ؛

14. امور مربوط به کمک های آموزشی و پژوهشی ؛

15. حقوق مربوط به سلب مالکیت تا آنجا که این امر در اصول ۷۵ و ۷۶ پیش بینی شده است ؛

16. تبدیل زمین و املاک و منابع طبیعی و وسایل تولید به مالکیت عمومی یا به اشکال دیگری از اقتصاد عمومی ؛

17. 17. جلوگیری از سوء استفاده از قدرت اقتصادی؛

18. 18. ترویج و ترغیب اقتصاد جنگلداری و آبادانی، تامین مواد غذایی، واردات و صادرات تولیدات کشاورزی و جنگلی، صید ماهی در سواحل و دریاها و پاسداری از سواحل دریایی ؛

۱۹. اقدامات مربوط به امراض خطرناک و مسری که سلامتی عمومی انسان ها و حیوانات را تهدید کند، صدور اجازه نامه برای مشاغل پزشکی و دیگر مشاغل درمانی و تنظیم نقل و انتقالات و خرید و فروش مواد دارویی، مواد درمانی و بیهوشی، و سمومات؛

20. تأمین اقتصادی بیمارستان ها و تنظیم اشل های درمانی بیمارستانها؛

21. تامین بهداشتی حمل و نقل مواد خوراکی، علوفه و دانه های کشاورزی و جنگلی، محافظت از نباتات در برابر آفت ها و همچنین محافظت حیوانی؛

22. کشتیرانی دریایی و ساحلی و همچنین علامت های دریایی، کشتیرانی داخلی، هواشناسی، راه های دریایی و راه های آبی داخلی که در خدمت استفاده ی عمومی قرار دارد؛

۲۳. امور مربوط به حمل و نقل در جاده ها، امور مربوط به وسایل نقلیه، ساختمان جاده برای حمل و نقل خارج از شهرها و نگهداری از آن ها و همچنین تعیین و دریافت و توزیع عوارض برای استفاده از راه های عمومی توسط وسایل نقلیه؛

24. امور مربوط به راه آهن که به دولت فدرال تعلق ندارد، به استثنای راه آهن های کوهستانی منطقه ای ؛

۲۵. امور مربوط به نقل و انتقال زباله ها، حفاظت از پاکی هوا و جلوگیری از سر و صدای آزار دهنده ؛

۲۶. خسارات ناشی از مسئولیت دولت؛

۲۷. امور مربوط به تولید مصنوعی انسان، پژوهش و تغییر مصنوعی اطلاعات ارثی و همچنین تنظیم جایگزینی ارگان ها و بافت ها؛

2- قوانین مربوط به بند ۲۶ از ماده ی ۱ باید به تصویب شورای استان برسد.

اصل ۷۷

1- قانونگذاری موازی همچنین شامل حقوق و تأمین کارمندان و خدمات کاران دواير و مؤسسات دولتی می شود به این شرط که حق قانونگذاری مطابق ماده ی ۹ از اصل ۷۵ به طور انحصاری از اختیارات مجلس شورای ملی نباشد.

۲- قوانین تحت ماده ۱ نیاز به تأیید شورای استان ها دارد.

۳- قوانین مطابق ماده ۹ از اصل ۷۵ تا آن جا که معیارهای دیگری برای تعیین ساختار یا میزان تعیین حقوق و مزایا و همچنین ارزش گذاری پست ها یا معیار دیگری برای تعیین میزان حداکثر و حداقل حقوق در نظر گرفته شده باشد، به غیر از آنچه در ماده ی ۱ آمده است، نیز نیاز به تأیید شورای استان ها دارد.

4- ماده های ۱ و ۲ همچنین شامل حقوق و مزایای قضات استان ها می شود. برای قوانینی که در ماده ی 1 از اصل ۱۱۰ آمده همچنین ماده ی ۳ اعتبار دارد.

اصل ۷۸

۱- مجلس شورای ملی حق دارد، بنا بر شرایط تعیین شده در اصل ۷۴، برای قانونگذاری توسط استان ها در موارد زیر چار چوب تعیین کند:

1. مناسبات حقوقی افرادی که در خدمت دولت استان ها، بخش ها و سایر مؤسسات عمومی دولتی قرار دارند، مگر آن که اصل ۷۷ نحوه ی دیگری را تعیین کرده باشد؛

۲. اساس بنیاد های آموزشگاه های عالی؛

3. مناسبات اساسی حقوقی مطبوعات؛

۴. حفاظت از محیط زیست و حفاظت از زیبایی های طبیعی و امور مربوط به شکار؛

۵. امور مربوط به توزیع اراضی، تنظیم امور فضایی و منابع آبی؛

۶. ثبت محل اقامت نزد مقامات مربوطه و برگ شناسایی؛

۷. حفاظت از میراث فرهنگی در برابر صدور آن به خارج. ماده ی ۳ از اصل ۷۴ نیز در این مورد اعتبار دارد.

۲- چارچوب های مشروط کننده باید فقط در موارد استثنایی به جزئیات پردازد یا مقرراتی را در برداشته باشد که به طور مستقیم قابل اجراست.

۳- در صورتی که امور مربوط به شکار، چارچوب مشروط کننده ای را به تصویب برساند، استان ها موظف اند در طرف زمانی که قانون مزبور تعیین کرده است قوانین لازم استانی را به تصویب برسانند.

اصل ۷۹

۱- لایحه ی قانونی می تواند از طریق دولت، مجلس و یا شورای استان ها به مجلس شورای ملی آورده شود.

۲- لایحه ای که از سوی دولت فدرال ارایه می شود باید نخست به شورای استان ها ارجاع شود. شورای استان ها مجاز است نظر خود را نسبت به این لایحه در طرف شش هفته اعلام دارد. در صورتی که شورای استان ها به دلایل قوی و به ویژه با توجه به حجم لایحه ی تقدیمی تقاضای تمدید مدت نماید سه هفته به شش هفته افزوده خواهد شد. دولت فدرال مجاز است لایحه ای را که در زمان ارایه به شورای استان ها، به طور استثنایی با قید فوریت مشخص کرده پس از سه هفته یا در صورتی که شورای استان ها بنا بر جمله ی سوم تقاضای تمدید مهلت کرده باشد، پس از شش هفته به مجلس شورای ملی تقدیم دارد، حتا اگر هنوز نظر شورای استان ها دریافت نشده باشد؛ دولت فدرال باید به محض دریافت نظر شورای استان ها آن را به مجلس شورای ملی تقدیم دارد. در مورد لایحه هایی که تغییر این قانون اساسی را مد نظر دارد، مهلت برای ابراز نظر شورای استان ها نه هفته است؛ در این مورد جمله ی ۴ فاقد اعتبار است.

۳- لایحه ای که از سوی شورای استان ها ارائه می شود باید از طریق

دولت فدرال ظرف شش هفته از تاریخ دریافت آن به مجلس شورای ملی ارجاع شود. دولت فدرال در این زمان باید نظر خود را نسبت به آن اعلام دارد. در صورتی که دولت فدرال به دلایل قوی و به ویژه با توجه به حجم لایحه ی تقدیمی تقاضای تمدید مدت نماید سه هفته به شش هفته افزوده خواهد شد. مهلت برای لایحه ای که در زمان ارائه به دولت فدرال به طور استثنایی با قید فوریت مشخص شده باشد سه هفته یا در صورتی که دولت فدرال بنا بر جمله ی سوم تقاضای تمدید مدت کرده باشد، شش هفته است. در مورد لایحه هایی که تغییر این قانون اساسی را مد نظر دارد مهلت برای ابراز نظردولت فدرال نه هفته است؛ در این مورد جمله ی ۴ فاقد اعتبار است. مجلس شورای ملی باید در مهلتی مناسب در باره ی لایحه شور نموده اتخاذ تصمیم کند.

اصل ۸۰

۱- قانون فدرال را مجلس شورای ملی وضع می کند. رئیس مجلس شورای ملی بلافاصله پس از تصویب، آن را به شورای استان ها می فرستد.

۲- شورای استان ها مجاز است در ظرف سه هفته پس از دریافت قانون تصویب شده، تشکیل کمیسیون مشترکی را که از اعضای مجلس شورای ملی و اعضای شورای استان ها برای شور مشترک لایحه ها تشکیل شده است، خواستار شود. ترکیب و نحوه ی کار کمیسیون را آئین نامه ای معین خواهد کرد که مجلس شورای ملی آن را تصویب می کند و نیاز به تأیید شورای استان ها دارد. نمایندگان شورای استان ها در این کمیسیون به هیچ رهنمودی متعهد نیستند. در صورتی که شورای استان ها تأیید قانونی را ضروری تشخیص دهد، مجلس شورای ملی و دولت فدرال نیز مجاز به فراخواندن کمیسیون می باشند. در صورتی که کمیسیون تغییری را در قانون پیشنهاد کند، مجلس شورای ملی باید به شور تازه درباره ی قانون مزبور و تصویب مجدد آن بپردازد.

۲- در صورتی که قانونی نیاز به تأیید شورای استان ها داشته باشد و شورای استان ها خواهان تشکیل کمیسیون مشترک نباشد یا آن که کمیسیون مشترک پیشنهادی برای تغییر مصوبه ی ارجایی نداشته باشد شورای استان ها باید در ظرف مدت مناسبی نسبت به مصوبه ی ارجایی تصمیم خود را اعلام دارد.

۳- در صورتی که به تأیید شورای استان ها برای قانونی نیاز نباشد شورای استان ها مجاز است، پس از پایان روش ذکر شده در ماده ی ۲،

در ظرف دو هفته به قانونی که به تصویب مجلس شورای ملی رسیده اعتراض کند. در صورت وقوع جمله ی آخر از ماده ی ۲، آغاز مهلت اعتراض، از زمان دریافت مصوبه ی مجدد مجلس شورای ملی است. و در تمامی موارد دیگر با دریافت ابلاغ پایان کار کمیسیون مشترک توسط رئیس آن.

4- در صورتی که اعتراض شورای استان ها به تصویب اکثریت اعضای آن رسیده باشد، مجلس شورای ملی می تواند با رأی اکثریت اعضای خود آن را رد کند. در صورتی که اعتراض شورای استان ها به تصویب حداقل دو سوم از اعضای آن رسیده باشد مجلس شورای ملی می تواند این اعتراض را با دو سوم آراء نمایندگان حاضر در جلسه و حداقل با رای اکثریت کل اعضای آن، رد کند.

اصل ۸۱

قانونی که به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است هنگامی صورت نهایی می یابد که:

مجلس استان ها آن را تایید کرده باشد، تقاضای تشکیل کمیسیون مشترک طبق ماده ی ۲ از اصل 80 نشده باشد، در مهلت در نظر گرفته شده در ماده ی 3 از اصل 80 اعتراضی به آن از سوی شورای استان ها نشده باشد یا در صورت اعتراض مجلس شورای ملی آن را رد کرده باشد.

اصل ۸۲

1- مواد قانون اساسی را فقط می توان از طریق قانونی تغییر داد که به طور مشخص انشاء قانون را تغییر دهد یا آن را تکمیل کند.

۲- چنین قانونی نیاز به دو سوم از آراء مجموع اعضای مجلس شورای ملی و دو سوم از آراء شورای استان ها دارد.

3- تغییرهایی در این قانون اساسی که تقسیم بندی جمهوری فدرال را به استان ها، نقش اساسی استان ها در قانونگذاری یا اصول یکم تا بیست و دوم از حقوق اساسی را شامل شود، مجاز نیست.

۱- از طریق قانون می توان به دولت فدرال، به هر یک از وزرای دولت فدرال یا به دولت استان ها اختیار داد که مقررات قانونی وضع کنند. در این رابطه باید در قانون مربوطه محتوا، هدف و حدود اختیارات واگذار شده تصریح شود. مبنای قانونی واگذاری اختیارات باید در قانون ذکر شود. در صورتی که در قانون مربوطه واگذاری اختیارات به دیگری پیش بینی شده باشد باید در قانون مبنای قانونی آن ذکر شود.

۲- مقررات قانونی که دولت فدرال یا یکی از وزرای فدرال در رابطه با اصول و عوارض استفاده از پست و تله کمونیکاسیون، اصول و عوارض استفاده از تأسیسات راه آهن متعلق به دولت فدرال، ایجاد و اداره ی راه آهن و همچنین مقررات قانونی بر اساس قوانین فدرال که نیاز به تأیید شورای استان ها دارد یا استان ها به نمایندگی از سوی دولت فدرال انجام آن را به عهده دارند یا در امور مربوط به خود استان ها وضع می شود، باید به تأیید شورای استان ها برسد.

۳- شورای استان ها مجاز است طرح هایی را به منظور صدور مقررات قانونی از جانب دولت فدرال که باید مورد تأیید آن قرار گیرد ارایه دهد.

۴- در صورتی که بر مبنای قانون فدرال و یا بر اساس قوانین فدرال، به دولت استان ها اختیاراتی برای وضع مقررات قانونی واگذار شود، استان ها بر اساس قانون مجاز به وضع مقررات هستند.

۱- در صورتی که در قانون اساسی یا در یکی از قوانین فدرال تصریح شده باشد که در حالت تدافع جنگی و همچنین حفاظت از مردم، مقرراتی مبتنی بر معیارهای تعیین شده در این اصل می تواند وضع شود، اجرای آن مقررات، به استثنای مورد تدافع جنگی، فقط در صورتی مجاز است که مجلس شورای ملی وجود وضع اضطراری را تشخیص دهد یا با اجرای مقررات به طورصریح موافقت کرده باشد. تشخیص وجود شرایط اضطراری و موافقت ویژه در موارد اصل ۱۳ ماده ی ۵ جمله ی اول و ماده ی ۶ جمله ی دوم نیاز به اکثریت دو سوم آراء نمایندگان حاضر دارد.

۲- به دستور مجلس شورای ملی اجرای مقررات مبتنی بر ماده ی ۱ متوقف می شود.

۳- علاوه بر مورد ماده ی ۱، اجرای آن چنان مقرراتی بر اساس و معیارهای تعیین شده که از جانب ارگانی بین المللی بر مبنای معاهده ای و موافقت دولت فدرال معین شده باشد، مجاز است. این مقررات در صورتی که اکثریت اعضای مجلس شورای ملی خواهان آن باشند متوقف می شود.

اصل ۸۵

۱- رئیس جمهور در صورت عدم انحلال مجلس شورای ملی بنا بر اصل ۷۰، با درخواست دولت فدرال و تأیید شورای استان ها، لایحه ای را که مجلس شورای ملی، با وجود آن که دولت فدرال ضروری بودن آن را تصریح کرده، رد کرده باشد، مجاز است شرایط قانون گذاری این اضطراری را اعلام دارد. همین وضع در مورد لایحه ای صادق است که مجلس شورای ملی به رغم تهدید نخست وزیر به اجرای اصل ۷۰، آن را رد کرده است.

۲- چنانچه مجلس شورای ملی علیرغم اعلام شرایط قانون گذاری اضطراری مجدداً لایحه دولت را رد کند یا آن را به گونه ای به تصویب رساند که برای دولت فدرال پذیرفتنی نیست، لایحه با تصویب شورای استان ها جنبه ی قانونی می یابد. این وضع نیز هرآینه مجلس شورای ملی لایحه را در صورت ارایه مجدد آن تا چهار هفته به تصویب نرسانده، صادق است.

۳- تا شش ماه پس از اعلام شرایط اضطراری قانون گذاری، و در زمان صدارت همان نخست وزیر، همچنین هر لایحه ی دیگری را که مجلس شورای ملی رد کرده باشد می توان بنا بر ماده های ۱ و ۲ به تصویب رسانید. با سپری شدن مهلت شش ماهه، اعلام شرایط قانون گذاری اضطراری مجدد در زمان تصدی همان نخست وزیر مجاز نیست.

۴- قانون اساسی را نمی توان بر اساس قانونی که بنا بر ماده ی ۲ وضع می شود تغییر داد یا اجرای آن را به طور کامل یا درجئی از آن معلق ساخت.

اصل ۸۶

۱- قوانین وضع شده بر مبنای اصول این قانون اساسی پس از امضای رئیس جمهور در زیر آن ها در روزنامه ی رسمی کشور اعلام خواهد شد. مقررات قانونی را منبعی که آن را وضع می کند در روزنامه ی رسمی کشور اعلام می دارد.

۲- در هر قانونی و هر مقررات قانونی باید تاریخ شروع اجرای آن ذکر شود. در صورت فقدان این امر تاریخ شروع اجرا چهارده روز پس از اعلام آن در روزنامه های رسمی کشور است.

فصل نهم - نحوه ی اجرای قوانین فدرال و عملکرد مؤسسات

فدرال

اصل ۸۷

در صورتی که قانون اساسی روش دیگری را پیشبینی نکرده باشد، استان ها قوانین فدرال را به مثابه امور داخلی خود به اجرا درخواهند آورد.

اصل ۸۸

۱- در مواردی که قوانین فدرال با تأیید شورای استان ها نحوه ی دیگری را پیشبینی نکرده باشد استان ها قوانین فدرال را چون امور داخلی خود اجرا خواهند کرد و بدین منظور تأسیسات اداری و کارمندان و روش اجرای آن ها را ایجاد خواهند کرد.

۲- دولت فدرال مجاز است با تأیید شورای استان ها مقررات عمومی اداری را وضع کند.

۳- دولت فدرال بر اجرای قوانین فدرال توسط استان ها بر اساس

قوانین موجود نظارت خواهد داشت. بدین منظور دولت فدرال مجاز است مأمورانی را نزد مقامات عالی استانی اعزام دارد و در صورت توافق آنها و در صورت عدم توافق، با تأیید شورای استان ها همچنین نمایندگان نزد مقامات مادون اعزام دارد.

4- در صورتی که دولت فدرال در اجرای قوانین توسط استانی کاستی هایی را تشخیص دهد و آن استان، آن ها را برطرف نسازد، شورای استان ها به درخواست دولت فدرال یا استان مربوطه معین خواهد کرد که آیا قانون به صورت کامل اجرا شده است یا نه. علیه تصمیم شورای استان ها می توان به دیوان عالی کشور مراجعه کرده.

5- در اجرای قوانین فدرال می توان به دولت فدرال بر اساس قانون فدرال که نیاز به تأیید شورای استان ها دارد اجازه داد که در موارد ویژه در موردی مشخص دستورات مشخص صادر کند. این دستورات به استثنای مواردی که دولت فدرال ضروری تشخیص می دهد، به مقامات عالی استانی داده می شود.

اصل ۸۹

1- در صورتی که استان ها به نمایندگی از سوی دولت فدرال قوانین را اجرا کنند، تأسیس مؤسسات دولتی مربوطه به عهده ی استان ها است مگر آن که قوانین فدرال، که نیاز به تأیید شورای استان ها دارد، نحوه ی دیگری را پیشبینی کرده باشد.

۲- دولت فدرال مجاز است، با تأیید شورای استان ها، مقررات عمومی اداری وضع کند. دولت فدرال می تواند آموزش متحدالشکل کارمندان دولتی و کارمندان عادی را تنظیم کند. رؤسای میان پایه با مشورت دولت فدرال تعیین می شوند.

۳- مأموران استانی تحت دستورات مأموران عالی رتبه ی مربوطه ی دولت فدرال قرار دارند. این دستورات، به استثنای مواردی که دولت فدرال ضروری تشخیص دهد، به مأموران عالی رتبه استانی ابلاغ خواهد شد. مأموران عالی رتبه ی استانی تحقق اجرای دستورات را کنترل خواهند کرد.

۴- کنترل دولت فدرال بر نحوه ی اجرا، شامل رعایت قانون و هدف مورد نظر قانون میشود. دولت فدرال مجاز است بدین منظور دریافت

پرونده ی گزارش ها و طرح های مربوطه را بخواهد و نمایندگان خود را نزد تمامی اداره ها اعزام دارد.

اصل ۹۰

در صورتی که دولت فدرال خود اجرای قوانین را از طریق اداره ها و مؤسسات فدرال به طور مستقیم انجام دهد و در صورتی که قوانین به طور مشخص نحوه ی دیگری را پیشبینی نکرده باشند، مقررات عمومی اداری را خود دولت فدرال وضع می کند. دولت فدرال، تا آن جا که قانون نحوه ی دیگری را پیشبینی نکرده باشد، خود برای ایجاد مؤسسات اداری اقدام می کند.

اصل ۹۱

۱- در وزارت امور خارجه، ادارات مالیه و بر اساس معیارهای ذکر شده در اصل ۹۹، اداره راه های آبی فدرال و کشتیرانی، با اداره ها و مؤسسات مربوطه تحت مدیریت مستقیم دولت فدرال است. از طریق قوانین فدرال می توان ادارات مرزبانی، اداره ی مرکزی برای جمع آوری اطلاعات عمومی و اطلاعات امنیتی برای پلیس جنایی و تأمین امنیت در برابرکوشش هایی که در قلمرو فدرال، برای استفاده از وسایل قهر آمیز یا تدارک اعمالی که به منافع خارجی جمهوری فدرال ایران زیان می رساند، اقدام کرد.

۲- ادارات بیمه های اجتماعی که قلمرو اختیارات آن فراسوی قلمرو استانی می رود، مؤسسات عمومی و مستقیم فدرال تلقی می شود. در صورتی که ادارات بیمه های اجتماعی از قلمرو اختیارات یک استان ولی نه بیش از سه استان فراتر رود و استانی که کنترل بر این ادارات را دارد مشخص شود، این ادارات می توانند، در استثنا از ماده ی ۱، تحت اداره ی مستقیم استان قرار گیرد.

۳- افزون بر این، می تواند از طریق وضع قانون برای مواردی که دولت فدرال حق قانونگذاری را دارد، ادارات مستقل فدرال و مؤسسات جدید تأسیس شود. در صورتی که در مواردی که قانونگذاری حق دولت فدرال است، تکالیف جدیدی به وجود آید، با تأیید شورای استان ها و رأی اکثریت اعضای مجلس شورای ملی به منظور رفع نیازهای فوری، می

تواند ادارات میانی و جزیی ایجاد شود.

اصل ۹۲

۱- دولت فدرال به منظور دفاع از کشور، ارتش ایجاد می کند. تعداد و خصوصیات اساسی سازماندهی آن بر اساس طرح بودجه تعیین می شود.

۲- افزون بر مورد دفاعی، ارتش فقط در مواردی که این قانون اساسی به طور صریح پیشبینی کرده است می توان استفاده کرد.

۳- تا آن جا که برای انجام امور دفاعی و شرایط اضطراری لازم است، نیروهای نظامی ارتش اجازه دارند از تأسیسات غیر نظامی محافظت کنند و تنظیم رفت و آمد وسایل نقلیه را به عهده بگیرند. افزون بر این، در وضعیت دفاعی و شرایط اضطراری در محافظت از تأسیسات غیر نظامی، همچنین می تواند اقدامات پلیسی نیز به آن واگذار شود؛ در چنین حالتی نیروهای نظامی با مسئولان مربوطه همکاری خواهند کرد.

۴- به منظور جلوگیری از خطری که موجودیت یا نظام دمکراتیک و آزادی خواهانه ی فدرال یا یکی از استان ها را تهدید می کند، در صورتی که پیش شرط های ماده ی ۲ از اصل ۱۰۱ وجود داشته باشد و نیروهای پلیس و مرزبانی فدرال کفایت نکنند، دولت فدرال مجاز است برای محافظت از تأسیسات غیر نظامی و مبارزه با یاغیان سازمان یافته و مسلح، از نیروهای نظامی استفاده کند. به دستور مجلس شورای ملی یا شورای استان ها به عملیات نظامی پایان داده می شود.

اصل ۹۳

۱- امور اداری ارتش، تحت مدیریت دولت فدرال با سلسله مراتب لازم انجام می گیرد. این مدیریت در خدمت انجام تکالیف اداری پرسنل ارتش و رفع نیازهای مستقیم ارتش به لوازمات می باشد. تکالیف مربوط به پرستاری و نگاهداری از آسیب دیدگان و امور ساختمانی مدیریت ارتش می تواند فقط از طریق قانونی که نیاز به تأیید شورای استان ها دارد به دیگری منتقل شود. همچنین قوانینی که به مدیریت ارتش اجازه می دهد در حقوق دیگران دست برد نیاز به تأیید شورای استان ها دارد؛ این امر شامل قوانین مربوط به امور پرسنل نمی شود.

۲- همچنین قوانین فدرال که در خدمت دفاع از مردم غیر نظامی قرار

دارد، می تواند با تأیید شورای استان ها تعیین کند که این امور به طور کامل یا بخش هایی از آن از طریق مدیریت فدرال با سلسله مراتب مربوطه انجام شود یا انجام آن به نمایندگی از جانب دولت فدرال به استان ها واگذار شود. در صورتی که استان ها چنین قوانینی را به نمایندگی از جانب دولت فدرال به اجرا در آورند، این قوانین می تواند با تأیید شورای استان ها تعیین کند که اختیارات دولت فدرال و مقامات عالی مربوطه ی دولت فدرال بر اساس اصل ۸۹ به تمامی یا بخش هایی به مقامات عالی فدرال واگذار شود؛ همچنین می تواند معین شود که این مقامات در صدور بخش نامه های عمومی در تعیین مقررات اداری بر مبنای جمله ی اول از ماده ی ۲ از اصل ۸۹ نیازی به تأیید شورای استان ها ندارد.

اصل ۹۴

قوانینی که بر اساس اصل ۷۶ ماده ۱۲ وضع می شوند می تواند با تأیید شورای استان ها تعیین کنند که استان ها به نمایندگی از جانب دولت فدرال آن را اجرا کنند.

اصل ۹۵

- ۱- مدیریت حمل و نقل هوایی به عهده ی دولت فدرال است. قانون فدرال درباره ی شکل حقوقی دولتی یا خصوصی آن تصمیم می گیرد.
- ۲- مدیریت امور حمل و نقل هوایی می تواند از طریق قانون فدرال که نیاز به تأیید شورای استان ها دارد به استان ها واگذار شود.

اصل ۹۶

- ۱- مدیریت راه آهن برای راه آهن فدرال از طریق ادارات متعلق به دولت فدرال اداره می شود. از طریق قانون می توان تکالیف مدیریت راه آهن را به استان ها به عنوان امور خود آنان واگذار کرد.
- ۲- دولت فدرال امور مربوط به حمل و نقل راه آهن را فراسوی مرزهای کشور که از طریق قانون به آن واگذار شود به عهده می گیرد.

۳- دولت فدرال متعهد می شود که فعالیت آن در ساختن شبکه ی راه آهن و مواظبت از آن با در نظر داشت به منافع عمومی و به ویژه برآوردن نیاز به حمل و نقل از طریق راه آهن فدرال انجام شود. این امر به صورت دقیق تر از طریق قانون فدرال تنظیم خواهد شد.

۴- قوانین مربوط به ماده های ۱ تا ۳ نیاز به تأیید شورای استان ها دارد. همچنین انحلال مؤسسه ی راه آهن فدرال، پیوند آن با مؤسسات دیگر و تقسیم آن به اجزاء کوچک تر، واگذاری ریل های راه آهن به دیگری و همچنین تعطیل قطعه ای از راه آهن، نیاز به تأیید شورای استان ها دارد.

اصل ۹۷

بر اساس معیارهایی که قانون فدرال با تأیید شورای استان ها معین می کند دولت فدرال متعهد می شود که به نحوی مناسب برای سراسر کشور خدمات پستی و تله کمونیکاسیون فراهم آورد.

اصل ۹۸

دولت فدرال یک بانک فدرال برای چاپ اسکناس و زدن سکه تأسیس می کند .

اصل ۹۹

۱- دولت فدرال مالک راه های آبی تا کنونی است.

۲- دولت فدرال راه های آبی را خود از طریق ادارات مربوطه اداره می کند.

اصل ۱۰۰

۱- دولت فدرال مالک بزرگراه ها و جاده های کشوری خواهد بود.

۲- استان ها یا مؤسسات خود گردان مبتنی بر قوانین استانی،

بزرگراه ها و جاده های فدرال را

به نمایندگی از سوی دولت فدرال اداره می کنند.

۳- بنا به تقاضای هر استانی دولت فدرال می تواند اداره ی بزرگراه های فدرال و جاده های کشوری دیگری را، تا آن جا که آن ها در قلمرو آن استان قرار دارد، بپذیرد.

اصل ۱۰۱

۱- به منظور جلوگیری از خطری که موجودیت یا نظام دمکراتیک و آزادی خواهانه ی جمهوری فدرال ایران یا استانی را تهدید می کند، هر استانی مجاز است از نیروی پلیس استانهای دیگر و از نیروها و تأسیسات ادارات دیگر و از نیروی مرزبانی فدرال تقاضای کمک کند.

۲- در صورتی که استانی که در معرض تهدید قرار دارد خود قادر یا حاضر به دفاع از خود نباشد، دولت فدرال مجاز است پلیس این استان و استان های دیگر را تحت فرمان خود در آورد و از نیروی مرزبانی استفاده کند. با رفع خطر یا در هر زمانی که شورای استان ها دستور دهد به این وضعیت پایان داده می شود. در صورتی که خطر بیش از یک استان را تهدید کند دولت فدرال مجاز است تا آن جا که برای برخورد با این خطر سودمند است به دولت های استان ها دستورات لازم را بدهد؛ ماده های ۱ و ۲ به قوت خود باقی می مانند.

فصل دهم - تکالیف عمومی

اصل ۱۰۲

۱- دولت فدرال در اجرای تکالیف زیر که اجرای آنها به عهده ی استان هاست، در صورتی که این تکالیف برای عموم واجد اهمیت باشد و مشارکت دولت فدرال در بهبود شرایط زندگی لازم باشد، مشارکت می کند:

۱. توسعه و ایجاد مدارس عالی و همچنین کلینیک های پزشکی دانشگاهی،

۲. بهبود ساختار اقتصادی منطقه ای،

۳. بهبود ساختار کشاورزی و محافظت از سواحل ،

۲- از طریق قانون فدرال با تأیید شورای استان ها تکالیف عمومی به صورت دقیق تر تعریف خواهد شد. قانون مزبور باید حاوی اصول اساسی عمومی برای انجام تکالیف مربوطه باشد.

۳- قانون مزبور معیارهایی را برای روش و تأسیسات لازم در طرحی مشترک در بر خواهد داشت. گنجاندن اقدام معینی در طرح مزبور نیاز به توافق استانی را دارد که در قلمرو آن اقدام مذکور انجام می گیرد.

۴- دولت فدرال در موارد ماده ی ۱ بندهای ۱ و ۲ در هر استانی نیمی از مخارج را به عهده می گیرد. در مورد ماده ی ۱ بند ۳ دولت فدرال حداقل نیمی از مخارج را به عهده می گیرد؛ سهم دولت فدرال باید به طور متداول برای تمام استان ها مشخص شود. پرداخت پول منوط است به گنجاندن آن در بودجه ی فدرال و بودجه استان ها.

۵- به تقاضای دولت فدرال و شورای استان ها، گزارش نحوه ی اجرای تکالیف مشترک، باید به آنها داده شود.

اصل ۱۰۳

دولت فدرال و استان ها می توانند بر اساس توافق دو جانبه در زمینه ی برنامه ریزی آموزشی و در زمینه ی ترویج و ترغیب پژوهش های علمی و ایجاد تأسیسات مربوطه که دارای اهمیت فرامنطقه ای است با یکدیگر همکاری کنند. سهم بندی هزینه ها از طریق توافق نامه تنظیم می شود.

فصل یازدهم - امور قضایی

اصل ۱۰۴

قوه ی قضایی به قضات سپرده می شود، قوه ی قضایی از طریق دیوان عالی کشور، از طریق دادگاه های فدرال و دادگاه های استان ها که در این قانون اساسی پیشبینی شده است، عمل می کند.

۱- دیوان عالی کشور در موارد زیر تصمیم می گیرد:

۱. تفسیر از این قانون اساسی در رابطه با اختلاف نظر درباره ی محدوده ی حقوق و وظایف یک ارگان عالی فدرال یا کسان دیگری که بر اساس این قانون اساسی یا آئین نامه ی اداری یک ارگان عالی فدرال، دارای حقوق خاص خود می باشند؛
 ۲. بنا بر تقاضای دولت فدرال، یا دولت استان یا یک سوم از اعضای مجلس شورای ملی، درمورد اختلاف نظر یا ابهام درباره ی همخوانی صورت و محتوای حقوق فدرال یا حقوق استان با این قانون اساسی یا همخوانی حقوق استان با دیگر حقوق فدرال؛
 ۳. بنا بر تقاضای شورای استان ها، دولت یک استان، یا نمایندگان یک استان، در مورد اختلاف نظر در این باره که آیا قانونی با پیش شرط های مندرج در ماده ی ۲ از اصل ۷۴ منطبق است؛
 - ۳- درباره ی اختلاف نظر در مورد حقوق و وظایف دولت فدرال و استان ها، به ویژه در مورد اجرای حقوق فدرال از طریق استان ها و در اجرای نظارت دولت فدرال؛
 ۴. در دیگر موارد اختلاف نظرهای حقوقی میان دولت فدرال و استان ها، میان استان ها، یا در درون یک استان، در صورتی که امکانات حقوقی دیگر وجود نداشته باشد؛
 ۵. در مورد شکایت هر شخصی که مدعی است بر اساس این قانون اساسی قوای دولتی یکی از حقوق اساسی یا یکی از حقوق او را، مندرج در ماده ی ۴ از اصل ۲۳ و اصول ۳۳، ۳۸، ۱۱۳، ۱۱۵ و ۱۱۶، پایمال کرده است؛
 ۶. در مورد شکایت شهرها و اتحادیه های شهری بر اساس این قانون اساسی در رابطه با قانونی که حقوق خودگردانی آن ها را، مندرج در اصل ۲۹، پایمال کرده است و در رابطه با قوانین مصوب استان، فقط در صورتی که به دیوان عالی استان نتوان شکایت کرد؛
 ۷. در موارد دیگری که در این قانون اساسی پیشبینی شده است.
- ۲- دیوان عالی کشور همچنین در مواردی که قانون معین می کند اقدام خواهد کرد.

اصل ۱۰۶

۱- دیوان عالی کشور تشکیل می شود از قضات فدرال و اعضای دیگر. اعضای دیوان عالی فدرال نیمی از سوی مجلس شورای ملی و نیمی دیگر از سوی شورای استان ها فقط برای یک بار و برای مدت ۱۲ سال انتخاب می شوند. آنان نمی توانند عضو مجلس شورای ملی، شورای استان ها، دولت فدرال یا ارگان های مشابه در استان ها باشند. قانون فدرال مسایل مربوط به انتخاب اعضای دیوان عالی کشور را به طور دقیق تر تعیین خواهد کرد.

۲- قانون فدرال اساسنامه و آئین نامه ی اداری آن را و این که در چه مواردی تصمیم های آن قدرت قانونی دارد، تنظیم خواهد کرد. قانون مزبور می تواند برای شکایت بر اساس قانون اساسی، استفاده از مجراهای دیگر قضایی را به عنوان پیش شرط برای ارایه ی شکایت و روش ویژه ای را برای پذیرفتن شکایات معین سازد.

اصل ۱۰۷

۱- برای حوزه های قضایی عمومی، اداری، مالی، کار و امور اجتماعی دولت فدرال، دادگاه های عالی به عنوان دادگاه عالی فدرال، دادگاه عالی اداری فدرال، دادگاه عالی مالی فدرال، دادگاه عالی کار فدرال و دادگاه عالی امور اجتماعی تأسیس می کند.

۲- برای هر دادگاه عالی فدرال، قاضی مربوطه را وزیر فدرال آن بخش و کمیسیونی مرکب از وزرای مربوطه ی استان ها و تعداد برابری از اعضا که مجلس شورای ملی آنان را انتخاب می کند، تعیین می شود.

۳- به منظور متحدالشکل ساختن قضاوت، کمیسیون مشترکی برای دادگاه های مندرج در ماده ی ۱ ایجاد می گردد. در این رابطه قانون فدرال این امر را دقیق تر مشخص می کند.

اصل ۱۰۸

۱- دولت فدرال مجاز است برای تأمین حقوق کسب و کار، یک دادگاه

فدرال تأسیس کند.

۲- دولت فدرال مجاز است برای نیروهای نظامی یک دادگاه نظامی ایجاد کند. این دادگاه فقط در زمان وضعیت دفاعی و همچنین برای رسیدگی به جرم اعضای نیروهای نظامی که در خارج یا به هنگام خدمت در کشتی جنگی در آب های بین المللی مرتکب شده اند، حق قضاوت دارد. در این رابطه قانون فدرال این امر را به طور دقیق تر معین می سازد. این دادگاه در قلمرو امور مربوط به وزارت دادگستری قرار دارد. قضات آن باید اجازه ی قضاوت قضایی را داشته باشند.

۳- عالی ترین دادگاه برای دادگاه های مندرج در مواد ۱ و ۲ دادگاه عالی فدرال است.

۴- دولت فدرال مجاز است برای افرادی که در استخدام حقوقی آن هستند، دادگاه های فدرال برای قضاوت در موارد تخلفات اداری و رسیدگی به شکایت از آنان ایجاد کند.

۵- در مورد رسیدگی به جرایم در حوزه ی ماده ی ۱ از اصل ۲۸ و دفاع از کشور، قانون فدرال با تأیید شورای استان ها می تواند معین سازد که دادگاه های استان ها وظایف دادگاه های فدرال را انجام دهند.

اصل ۱۰۹

۱- قاضیان مستقل اند و فقط به قانون متعهدند.

۲- قاضیانی که قضاوت کار اصلی آنان است و به طورنهایی به این منصب منصوب شده اند، بر خلاف رضایت آنان، فقط به اتکای تصمیم دادگاه و فقط بر اساس و اشکالی که قانون تعیین می کند، ممکن است از منصب خود برکنار شوند یا به طور دایم یا موقت از شغل خود عزل شوند یا به مقام دیگری منصوب یا منتظر خدمت شوند. قانون می تواند حد سنی برای قاضیانی که مادام العمر منصوب می شوند معین کند که با رسیدن آن به خدمت آنان پایان داده میشود. در صورت تغییر اداری دادگاه یا تغییر حوزه ی آن می توان قاضی مربوطه را با پرداخت همان حقوق از کار برکنار کرد.

اصل ۱۱۰

- ۱- مقام حقوقی قاضیان فدرال از طریق قانون ویژه ای معین می شود.
- ۲- در صورتی که یکی از قاضیان فدرال در مقام قضاوت یا خارج از آن علیه اصول قانون اساسی یا علیه نظم مبتنی بر قانون یکی از استان ها مرتکب تخلفی بشود، به تقاضای مجلس شورای ملی، دیوان عالی فدرال می تواند با اکثریت دو سوم مقرر سازد که آن قاضی به مقام دیگری برگزیده شود یا به خدمت او پایان داده شود. در صورت اقدام عمدی، می توان وی را از مقام اش عزل کرد.
- ۳- موقعیت حقوقی قاضیان در استان ها از طریق قوانین ویژه ی استان ها تنظیم می شود. دولت فدرال می تواند چارچوب آن مقررات را وضع کند، هرآینه ماده ی ۴ از فصل ۷۷ نحوه ی دیگری را پیشبینی نکرده باشد.
- ۴- استان ها می توانند تعیین کنند که انتصاب قضات در استان ها به وزیر دادگستری استان و کمیسیون انتخاب قضات واگذار شود.
- ۵- استان ها می توانند برای قاضیان استان مقرراتی را مانند ماده ی ۲ معین سازند. حقوق قانون اساسی استان به قوت خود باقی است. تصمیم درباره ی شکایت از قاضی از اختیارات دیوان عالی کشور است.

اصل ۱۱۱

استان ها می توانند از طریق وضع قانون استانی تصمیم نهایی در باره ی منازعات مربوط به قانون اساسی را در درون استانی که مربوط به حقوق استانی می شود به دیوان عالی کشور و به دادگاه های عالی مندرج در ماده ی ۱ از فصل ۱۰۷ ارجاع کنند.

اصل ۱۱۲

- ۱- اگر دادگاهی قانونی را که قضاوت بر مبنای آن باید انجام گیرد مغایر با قانون اساسی تشخیص دهد، در این صورت دادرسی معلق می ماند تا، در صورتی که آن قانون مغایر با قانون اساسی استانی باشد تصمیم دادگاه مربوط به منازعات قانون اساسی آن استان، و در صورتی

که آن قانون مغایر با قانون اساسی فدرال باشد، تصمیم دیوان عالی کشور درباره ی آن قانون، اعلام شود. همین وضع، همچنین در مورد مغایرت این قانون اساسی با حقوق استانی یا مغایرت قانونی از استانی با قانون فدرال، صادق است.

۲- اگر در منازعهای حقوقی روشن نباشد که مقرراتی از قوانین بین الملل جزیی است از قانون فدرال و آن مقررات به طور مستقیم برای افراد حقوق و وظایفی را به وجود می آورد، دادگاه باید تصمیم دیوان عالی کشور را در این موارد جویا شود.

۳- در صورتی که دیوان عالی استانی بخواهد در تفسیر از قانون اساسی فدرال تفسیری متفاوت از تصمیم دیوان عالی کشور یا دیوان عالی استان دیگری ارایه بدهد آن دیوان عالی باید تصمیم دیوان عالی کشور را در آن مورد جویا شود.

اصل ۱۱۳

۱- تشکیل دادگاه های استثنایی ممنوع است.

۲- دادگاه برای موضوعات ویژه می تواند فقط از طریق قانون ایجاد گردد.

اصل ۱۱۴

محکومیت به اعدام وجود ندارد.

اصل ۱۱۵

۱- هر شخصی در برابر دادگاه از حق صحبت برخوردار است.

۲- هر عملی در صورتی می تواند به عنوان جرم شناخته شود که جرم بودن آن پیش از ارتکاب عمل از طریق قانون تعیین شده بوده باشد.

۲- هیچ کس را نمی توان بر اساس قوانین عمومی جزا، بیش از یک بار برای ارتکاب به همان جرم معین محکوم کرد.

۱- آزادی شخص را می توان فقط بر اساس قانون و فقط با توجه به اشکالی که در آن قانون تصریح شده است محدود کرد. اذیت و آزار روحی و جسمی شخصی که در بازداشت قرار دارد، ممنوع است.

۲- درباره ی مجاز بودن بازداشت و مدت آن فقط قاضی می تواند تصمیم بگیرد. در مورد هربازداشتی که بر اساس دستور قاضی نیست باید فوراً تصمیم قاضی را جویا شد. پلیس مجاز نیست بر اساس تصمیم خود، شخصی را بیش از پایان روزی که در آن، آن شخص دستگیر شده است در بازداشت نگاه دارد. قانونی این موضوع را دقیق تر تنظیم خواهد کرد.

۳- هر شخص که به اتهام ارتکاب جرمی به صورت موقت دستگیر شده باشد باید حداکثر درروز پس از دستگیری در برابر قاضی آورده شود. قاضی باید دلیل دستگیری را به وی توضیح دهد، از او بازجویی کند و به او امکان ابراز نظر بدهد. قاضی باید فوراً یا به صورت کتبی دلایل دستور دستگیری او را صادر کند یا دستور آزادی آن شخص را بدهد.

۴- دستور بازداشت یا ادامه ی بازداشت شخص باید فوراً به اطلاع وابستگان یا به اطلاع شخص مورد اعتماد وی برسد.

فصل دوازدهم - امور مالی

۱- تا آن جا که این قانون اساسی وضع دیگری را تعیین نکرده، دولت فدرال و استان ها هر یک جداگانه مسئول هزینه های ناشی از انجام

تکالیف خود هستند.

۲- در صورتی که استان ها به نمایندگی از سوی دولت فدرال عمل می کنند، هزینه های مربوطه به عهده ی دولت فدرال است.

۳- در صورتی که اجرای قانون فدرال به عهده ی استان ها باشد و این امر متضمن هزینه هایی باشد، آن قانون می تواند تعیین کند که هزینه ها را به طور کامل یا در بخشی از آن دولت فدرال پرداخت کند. در صورتی که قانون مربوطه معین کند که دولت فدرال نیمی یا بیشتر از نیمی از هزینه را پرداخت کند، آن قانون به نمایندگی از سوی دولت فدرال اجرا می شود. در صورتی که آن قانون معین کند که استان ها یک چهارم هزینه یا بیشتر از آن را متقبل شوند، تصویب آن قانون نیاز به تأیید شورای استان ها دارد.

۴- دولت فدرال مجاز است برای سرمایه گذاری هایی که از اهمیت ویژه ای برخوردار است در مواردی که برای جلوگیری از اختلالات در توازن اقتصاد عمومی یا به منظور ایجاد تعادل در قدرت اقتصادی متفاوت استان ها با ایجاد رشد اقتصادی لازم است به استان ها و شهرها (اتحادیه های محلی) کمک مالی کند. تنظیم دقیق تر این موضوع و به ویژه چگونگی انواع سرمایه گذاری های ترویجی، از طریق قانونی که به تأیید شورای استان ها نیاز دارد یا براساس قوانین بودجه از طریق توافق های اداری، معین خواهد شد.

۵- دولت فدرال و استان ها هر یک مسئول پرداخت هزینه های ناشی از انجام تکالیف اداری خود می باشند و در مناسبات متقابل با یکدیگر انجام امور منظم اداری را متعهد می شوند. چگونگی این موضوع را قانون فدرال که نیاز به تأیید شورای استان ها دارد به طور دقیق تر معین خواهد کرد.

اصل ۱۱۸

۱- حق قانونگذاری درباره ی گمرگ و انحصار امور مالی به ارگان های مربوطه ی فدرال تعلق دارد.

۲- دولت فدرال در مواردی که تمامی مالیات یا بخشی از آن به او تعلق می گیرد یا پیش شرط های مندرج در ماده ی ۱ از فصل ۷۴ صادق است، حق قانونگذاری هم سطح در مورد مالیات های دیگر را دارد.

3- استان ها در مورد مالیات های غیر مستقیم در سطح محلی تا آنجا که مالیات مشابه از طریق قوانین فدرال معین نشده است، از حق قانونگذاری برخوردار است.

4- قوانین مالیاتی که در آمد از آن به طور کامل یا در بخش هایی به استان ها (اتحادیه های شهری) تعلق می گیرد نیاز به تأیید شورای استان ها دارد.

اصل ۱۱۹

۱- در آمد از انحصار مالی و در آمد از مالیات های زیر به دولت فدرال تعلق می گیرد:

۱. گمرک،

۲. مالیات غیر مستقیم، تا آن جا که بر اساس ماده ی ۲ به استان ها و بر اساس ماده ی ۳ به دولت فدرال و استان ها مشترکا یا بر اساس ماده ی ۶ به شهرها تعلق نمی گیرد،

۳. عوارض از راه ها و جاده ها،

۴. مالیات بر نقل و انتقال سرمایه، مالیات بر بیمه و مالیات بر ارز،

۵. مالیات بر دارایی برای یک بار، و عوارض برای ایجاد تعادل در پرداخت هزینه ها ،

۶. پرداخت های انضمامی به مالیات بر درآمد و مالیات بر مؤسسات تجاری.

۲- در آمد از مالیات های زیر به استان ها تعلق می گیرد:

۱. مالیات بر دارایی،

۲. مالیات بر ارث،

۳. مالیات بر وسایل نقلیه،

۴. مالیات بر حمل و نقل، تا آن جا که بنا بر ماده ی ۱ به دولت فدرال و بنا بر ماده ی ۳ به دولت فدرال و استان ها مشترکا

تعلق می گیرد.

3- تا آن جا که در آمد از مالیات بر در آمد بنابر ماده ی ۵ به شهرها تعلق نمی گیرد، در آمد از مالیات بر در آمد و مالیات بر مؤسسات تجاری، به دولت فدرال و استان ها مشترکا تعلق می گیرد (مالیات های مشترک). در آمد از مالیات بر در آمد و مالیات بر مؤسسات تجاری میان دولت فدرال و استان ها به طور مساوی تقسیم می شود. اصول زیر مبنای تعیین سهمیه است:

۱. در چارچوب درآمدهای جاری، دولت فدرال و استان ها در تأمین هزینه های ضروری از حق برابر برخوردارند. در این رابطه حدود هزینه ها با توجه به برنامه ریزی مالی چند ساله تعیین می شود.

۲. تأمین نیازهای مالی دولت فدرال و استان ها باید به گونه ای در رابطه با یکدیگر تعیین شود، که توازن کم هزینه را تأمین کند و از تحمیل زیاده از حد بر مالیات دهندگان خودداری شود و استان ندارد متحدالشکل شرایط زندگی در سراسر کشور تضمین شود.

4- در صورتی که در نتیجه ی تصویب قانون فدرال هزینه های اضافی بر استان ها تعلق گیرد، با تأیید شورای استان ها از طریق قانون فدرال می توان، هر آینه این امر از نظر زمانی محدود باشد، با پرداخت مالی از سوی دولت فدرال هزینه های اضافی را تأمین کرد. در قانون باید اساس تعیین میزان کمک مالی و تقسیم آن میان استان ها تصریح شود.

۵- شهرها بخشی از درآمد از مالیات بر درآمد را بر اساس تعداد جمعیت آنها از استان ها دریافت می دارند. چگونگی این موضوع از طریق قانون فدرال که نیاز به تأیید شورای استان ها دارد دقیق تر تنظیم خواهد شد. قانون مزبور می تواند معین سازد که شهرها درصدی را به عنوان سهم خود تعیین کنند.

6- از سهمیه ی استان از مجموع در آمد از مالیات های مشترک، درصد معینی را که قانونگذاری استان تعیین می کند، به شهرها پرداخت می شود. علاوه بر این، قانونگذاری استان معین خواهد کرد چه مقدار از در آمد از مالیات استان به شهرها داده می شود.

۷- در صورتی که دولت فدرال در شهری ایجاد تأسیسات ویژه ای را موجب شود که به طور مستقیم باعث ازدیاد هزینه یا تقلیل در آمد شود (هزینه های ویژه)، تا آنجا که استان یا شهر قادر به تحمل

هزینه های اضافی یا تقلیل در آمد نباشد، دولت فدرال هزینه های اضافی را تأمین خواهد کرد. پرداخت هزینه ها از جانب شخص ثالث و امتیازهای مالی که در نتیجه ی ایجاد چنین تأسیساتی نصیب استان یا شهر خواهد شد، در صورت پرداخت هزینه ها از جانب دولت فدرال، در نظر گرفته خواهد شد.

۸- هزینه ها و درآمدهای استان ها به معنایی که در این اصل آمده است همچنین شامل درآمدها و هزینه های شهرها می شود.

اصل ۱۲۰

۱- در آمد از مالیات های استان و سهمیه ی استان از در آمد از مالیات بر در آمد و مؤسسات تجارتي تا آنجا که اداره ی مالیات در قلمرو آن استان آن ها را جمع آوری می کند (در آمد محلی)، به آن استان تعلق دارد. از طریق قانون فدرال که نیاز به تأیید شورای استان ها دارد، مبانی دقیق تر در میزان و حد و نوع تقسیم بندی در آمد محلی از محل مالیات های مؤسسات تجاری و مالیات بر حقوق و مزدها، تعیین می شود. قانون مزبور همچنین می تواند حد و حدود و چگونگی تقسیم بندی در آمد محلی از محل در آمد مالیات های نوع دیگر را تعیین کند.

۲- از طریق قانون فوق لازم است که توازن در قدرت مالی متفاوت استان ها به گونه ای مناسب تأمین شود؛ در این رابطه باید به قدرت و نیاز مالی شهرها توجه مبذول داشت. در قانون مزبور شرایط لازم برای تقاضای دریافت سهمیه ی توازنی برای استان های دریافت کننده و همچنین معیارها و میزان پرداخت سهمیه ی توازنی برای استان های پردازنده، تعیین می شود. قانون مزبور همچنین می تواند تعیین کند که دولت فدرال از بودجه ی خود به استان های از لحاظ مالی ضعیف به منظور تأمین نیازهای عمومی مالی آن، کمک مالی کند.

اصل ۱۲۱

۱- ادارات مالی فدرال، اداره ی در آمد از گمرک، انحصارهای مالی، مالیاتهای غیر مستقیم مبتنی بر قانون فدرال به انضمام مالیات از بهای واردات را بر عهده دارد. ترتیب ساختاری این ادارات از طریق

قانون فدرال تعیین می شود. مدیران ادارات میانی در توافق با دولت استان ها تعیین می شوند.

۲- مالیات های دیگر را ادارات مالی استانی اداره می کند. ساختار این ادارات و آموزش یک دست کارمندان آن می تواند از طریق قانون فدرال که نیاز به تأیید شورای استان ها دارد تنظیم شود. مدیران ادارات میانی با توافق دولت فدرال تعیین می شوند.

3- در صورتی که ادارات مالی استان ها مالیات هایی را اداره کنند که تماما یا در بخش هایی به دولت فدرال پرداخت می شود، در این حالت آن ها به نمایندگی از سوی دولت فدرال عمل می کنند. بر اساس معیار مندرج در مواد ۳ و ۴ از اصل ۸۹ وزیر دارایی فدرال به جای دولت فدرال عمل می کند.

4- از طریق قانون فدرال که نیاز به تأیید شورای استان ها دارد، می توان در اداره ی مالیات ها همکاری میان ادارات مالی فدرال و استان ها و همچنین برای مالیات هایی که مشمول ماده ی 1 می شود، اداره از طریق ادارات استان ها و برای سایر مالیات ها اداره از طریق ادارات فدرال را تعیین کرد، هر آینه این امر به اجرای قوانین مالیاتی به نحوی شایان توجه کمک کند. در مواردی که مالیات ها فقط به شهرها تعلق می گیرد استان ها می توانند اختیارات اداری مقامات استانی را تمام یا جزئا به شهر واگذار کنند.

5- قانون فدرال روشی را که از سوی مقامات مالی فدرال در موارد فوق به کار گرفته می شود تعیین می کند. روشی را که از سوی مقامات مالی استان ها و در موارد جمله ی دوم از ماده ی 4 از سوی شهرها به کار می رود می توان از طریق قانون فدرال که نیاز به تأیید شورای استان ها دارد، تنظیم کرد.

6- امور قضایی مربوط به امور مالی را قانون فدرال به صورت متحدالشکل تعیین می کند.

۷- دولت فدرال می تواند، تا آن جا که مقامات مالی استان ها و شهرها تحت نظارت آن قرار دارند، با تأیید شورای استان ها، مقررات عمومی اداری وضع کند.

1- دولت فدرال و استان ها در تنظیم دخل و خرج بودجه ی خود از یکدیگر مستقل اند.

۲- دولت فدرال و استان ها باید در تنظیم دخل و خرج بودجه ی خود الزامات تعادل اقتصاد

تمامی کشور را مد نظر داشته باشند.

3- از طریق قانون فدرال، که نیاز به تأیید شورای استان ها دارد، می توان برای دولت فدرال و استان ها در رابطه با حقوق مربوط به تنظیم بودجه، برای تنظیم دخل و خرج بودجه با در نظر داشت الزامات رشد اقتصادی و برای برنامه ریزی چندساله ی مالی، اصول مشترک وضع کرد.

4- به منظور پیش گیری از اختلال در تعادل مجموعه ی اقتصاد کشور می توان از طریق قانون فدرال، که نیاز به تأیید شورای استان ها دارد، درباره ی:

1. میزان و شرایط و سلسله مراتب اخذ اعتبار و،

۲. تعهد بخش فدرال و استان ها در داشتن سپرده ی بدون بهره نزد بانک فدرال، مقررات لازم را وضع کرد. واگذار کردن اختیارات برای وضع مقررات قانونی فقط می تواند به دولت فدرال اعطا شود. چنین مقررات قانونی نیاز به تأیید شورای استان ها دارد. به دستور مجلس شورای ملی مقررات مزبور ملغاً می شود. مراتب دقیق تر آن را قانون فدرال معین می کند.

اصل ۱۲۳

1- مجموعه ی درآمدها و هزینه های فدرال باید در طرح بودجه درج گردد؛ در رابطه با بنگاه ها و کارخانه های دولتی و دارایی های ویژه، کافی است درآمدها و هزینه ها ذکر شود. درآمدها و هزینه هایی که در طرح بودجه می آید باید در توازن باشد.

۲- طرح بودجه برای یک یا چند سال، بر مبنای هر سال به طور جداگانه، پیش از شروع نخستین سال از طریق قانون طرح بودجه معین می شود. برای بخش هایی از طرح بودجه می توان معین کرد که آن بخش ها برای مدت زمان های متفاوت و برای هر سال محاسبه ای، به طور

جداگانه معتبر باشد.

3- لایحه بودجه بر اساس جمله ی ۱ از ماده ی ۲ و همچنین لایحه برای تغییر قانون بودجه هم زمان با ارایه ی آن به شورای استان ها به مجلس شورای ملی تقدیم می شود؛ شورای استان حق دارد در طرف شش هفته و در مورد لایحه ی انجام تغییرات، در ظرف سه هفته نظر خود را اعلام دارد.

4- در لایحه ی بودجه فقط مقررات مربوط به درآمدها و هزینه های فدرال و برای مدت زمانی که لایحه ی بودجه معتبر است، ذکر می شود. قانون بودجه می تواند مقرر دارد که مقررات با طرح قانون بودجه ی بعدی یا در رابطه با اختیارات مندرج در اصل ۱۲۸، در زمانی بعد، قوه ی قانونی خود را از دست بدهد.

اصل ۱۲۴

1- در صورتی که تا پایان سال محاسباتی، لایحه ی بودجه برای سال بعد هنوز به تصویب نرسیده باشد، تا تصویب آن، دولت فدرال مجاز است هزینه های ضروری را در موارد زیر تأمین کند:

الف. نگاهداری از تأسیسات قانونی و اقدامات تصویب شده ی قانونی،

ب. انجام وظایف قانونی بخش فدرال،

پ. ادامه ی ساختن ساختمان ها، تأسیسات و اقدامات دیگری که هزینه ی آنها در قانون بودجه ی یکی از سال های پیشین منظور شده است.

2- تا آن جا که در آمدهای مالیاتی، عوارض و منابع دیگر، یا پس اندازهای بنگاه ها و کارخانه های دولتی که بر اساس قانون خاصی قرار ندارد، برای پرداخت هزینه های قید شده در بند ۱ کفایت می کند، دولت فدرال مجاز است به منظور تأمین مبالغ لازم برای ادامه ی اداره ی اقتصادی آن ها، حداکثر تا یک چهارم مبلغ نهایی پیشبینی شده در طرح بودجه ی پیشین را، از طریق اعتبار تأمین کند.

اصل ۱۲۵

هزینه هایی بیش و خارج از آنچه در قانون بودجه پیشبینی شده، نیاز

به موافقت وزیر دارایی فدرال دارد. وزیر می تواند فقط در موارد غیرقابل پیشبینی و بر آوردن نیازی غیر قابل تأخیر موافقت خود را اعلام دارد. ترتیب دقیق تر آن از طریق قانون فدرال تعیین می شود.

اصل ۱۲۶

۱- قوانینی که هزینه های پیشنهاد شده از سوی دولت فدرال در طرح بودجه را افزایش می دهد یا هزینه های جدیدی به همراه دارد یا هزینه هایی را در آینده موجب می شود نیاز به توافق دولت فدرال دارد. همین وضع در مورد قوانینی که از درآمدها می کاهد یا کاهش آن را در آینده در بر دارد، صادق است. دولت فدرال مجاز است از مجلس شورای ملی بخواهد از تصمیم گیری درباره ی آن چنان قوانینی خودداری کند. در چنین مواردی دولت فدرال موظف است در ظرف مدت شش هفته نظر خود را به مجلس شورای ملی ارسال دارد.

۲- دولت فدرال می تواند در ظرف مدت چهار هفته پس از تصویب آن چنان قانونی از مجلس شورای ملی بخواهد که مجدداً درباره آن قانون تصمیم بگیرد.

۳- در صورتی که آن قانون بر اساس اصل ۸۱ وضع شده باشد، دولت فدرال می تواند فقط در ظرف مهلت شش هفته و فقط در صورتی مخالفت خود را با آن ابراز دارد که قبلاً بر اساس جمله های ۳ و ۴ از ماده ی ۱ این جریان را آغاز کرده باشد. با سپری شدن این مهلت سکوت دولت به عنوان موافقت آن تلقی می شود.

اصل ۱۲۷

۱- وزیر دارایی فدرال باید به مجلس شورای ملی و شورای استان ها صورت حساب درآمدها و هزینه ها و همچنین دارایی ها و بدهکاری های دولت فدرال را برای سال بعد، گزارش دهد.

۲- اداره ی محاسبات فدرال، که اعضای آن چون قاضیان از استقلال برخوردارند، به صورت حساب ها و همچنین نحوه ی خرج و قانونی بودن مواد بودجه رسیدگی می کند. اداره ی محاسبات به علاوه ی دولت فدرال باید به مجلس شورای ملی و شورای استان ها سالیانه به طور مستقیم گزارش دهد. اختیارات اداره ی محاسبات فدرال از طریق قانون فدرال

تعیین می شود.

اصل ۱۲۸

۱- اعطای اختیار برای گرفتن اعتبارات و تضمین تعهدات و مانند آن ها که منجر به هزینه هایی در سال های محاسبه ای آتی می شود، همراه با تعیین میزان آن، نیاز به قانون فدرال دارد. در آمد از اعتبارات نباید از مجموع پرداخت ها برای سرمایه گذاری پیشبینی شده در بودجه، بیشتر باشد؛ فقط در مورد پیش گیری از اختلال در تعادل مجموع اقتصاد کشور می توان استثنا قایل شد. ترتیب دقیق تر این امر از طریق قانون فدرال معین می شود.

۲- برای دارایی های ویژه ی فدرال می توان از طریق قانون فدرال از ماده ی ۱ استثنا قایل شد.

فصل سیزدهم - وضعیت دفاعی

اصل ۱۲۹

۱- تعیین این موضوع که به قلمرو جمهوری فدرال ایران به طور مسلحانه تجاوز شده است یا تعیین وجود خطر بلافاصله ی چنین تجاوزی (وضعیت دفاعی) از حقوق مجلس شورای ملی است که باید مورد تأیید شورای استان ها قرار گیرد. تعیین این امر که به درخواست دولت فدرال انجام می گیرد نیاز به رأی دو سوم از آراء مجلس شورای ملی یا حداقل رأی اکثریت اعضای آن دارد.

۲- در صورتی که وضعیت اقدام فوری را ایجاب کند و برای تشکیل به موقع مجلس شورای ملی موانع اجتناب ناپذیر وجود داشته باشد، وضعیت دفاعی را کمیسیون مشترک با اکثریت دو سوم آراء یا حداقل با رأی اکثریت اعضای آن تعیین می کند.

۳- تعیین وضعیت دفاعی را رئیس جمهور مطابق اصل ۸۶ در روزنامه ی رسمی کشور اعلام می دارد. در صورتی که اعلام به موقع آن ممکن نباشد اعلام این امر از راه های دیگر انجام می گیرد و در اولین فرصت در

نشریه ی رسمی درج می شود.

۴- در صورتی که به قلمرو جمهوری فدرال ایران مسلحانه تجاوز شود و ارگان های مربوطه در موقعیتی نباشند که مطابق جمله ی ۱ از ماده ی ۱ تعیین آن را اعلام دارند، تعیین و اعلام این امر با آغاز حمله ی مسلحانه محرز می شود. زمان حمله را رئیس جمهور در اولین فرصت ممکن اعلام می دارد.

۵- در صورت اعلام وجود وضعیت دفاعی و در صورت تجاوز مسلحانه به قلمرو جمهوری فدرال ایران، رئیس جمهور می تواند با تأیید مجلس شورای ملی بیانیه هایی را بر اساس حقوق بین الملل درباره ی وجود وضعیت دفاعی صادر نماید. در صورت وجود شرایط مندرج در ماده ی ۲، کمیسیون مشترک به جای مجلس شورای ملی عمل خواهد کرد.

اصل ۱۳۰

با اعلام وجود وضعیت دفاعی قدرت فرماندهی و رهبری نیروهای نظامی به نخست وزیر منتقل

می شود.

اصل ۱۳۱

۱- در زمان وجود وضعیت دفاعی، حق قانونگذاری موازی در مواردی نیز که حق قانونگذاری به استان ها تعلق دارد، به بخش فدرال منتقل می شود. این قوانین نیاز به تأیید شورای استان ها دارد.

۲- در صورتی که شرایط در وضعیت دفاعی ایجاب کند می توان با وضع قوانین فدرال در وضعیت دفاعی:

۱. در مغایرت با جمله ی ۲ از ماده ی ۳ از اصل ۱۵ غرامت برای سلب مالکیت را به طور موقت تنظیم کرد،

۲. مهلت در نظر گرفته شده در جمله ی ۲ از ماده ی ۲ و جمله ی ۱ از ماده ی ۳ از اصل ۱۱۶، درمورد بازداشت اشخاص، در صورتی که قاضی نتواند در ساعات معمولی اداری اقدام نماید می تواند حداکثر تا چهار روز تمدید شود.

۳- تا آن جا که دفاع در برابر تجاوزی که در جریان است، یا تهدید تجاوزی، ایجاب نماید، امور اداری و امور مالی فدرال در صورت وجود شرایط وضعیت دفاعی، می تواند از طریق قوانین فدرال که نیاز به تأیید شورای استان ها دارد، در انحراف از فصل نهم، فصل دهم و فصل دوازدهم، تنظیم شود. در این حالت باید نیازهای حیاتی زندگی در استان ها و شهرها، و به ویژه در رابطه با امور مالی، تأمین شود.

4- قوانین فدرال در انطباق با مواد ۱ و ۲ از بند ۱ می توانند، در تدارک برای به اجرا گذاشتن آن ها، پیش از پیش آمدن وضعیت دفاعی، به اجرا گذاشته شوند.

اصل ۱۳۲

1- برای قوانین فدرال در وضعیت دفاعی، در انحراف از ماده ی ۲ از اصل ۷۹، جمله ی ۲ از ماده ی ۱ از اصل ۸۰ و مواد ۲ تا ۴ از اصل ۸۱ و ماده ی 1 از اصل ۸۶، ترتیبات مواد ۲ و ۳ معتبر است.

۲- لایحه های دولت فدرال، که دولت آن ها را ضروری تلقی می کند، هم زمان با ارایه به مجلس شورای ملی باید به شورای استان ها نیز ارایه شود. مجلس شورای ملی و شورای استان ها مشترکا و فورا به شور درباره ی آن ها می پردازند. تا آن جا که قانونی به تأیید شورای استان ها نیاز دارد رأی اکثریت آرای آن برای تصویب قانون کفایت می کند. مراتب دقیق تر را آئین نامه ای که به تصویب مجلس رسیده و نیاز به تأیید شورای استان ها دارد معین می کند.

اصل ۱۳۳

1- در صورتی که در وضعیت دفاعی، کمیسیون مشترک با دو سوم آراء، یا حداقل با اکثریت آراء تمامی اعضای آن، به این نتیجه برسد که تشکیل به موقع مجلس شورای ملی با موانع اجتناب ناپذیر مواجه است یا به اندازه ی کافی اعضا برای رسمیت جلسه موجود نیست، کمیسیون مشترک جانشین مجلس شورای ملی و شورای استان ها می شود و از تمامی حقوق آن ها برخوردار است

۲- کمیسیون مشترک مجاز نیست با وضع قانون، قانون اساسی را کلا یا جزا تغییر دهد یا آن را معلق سازد یا از اجرای قوانین آن ممانعت

کند.

اصل ۱۳۴

۱- در صورت وجود وضعیت دفاعی، دولت فدرال تا آن جا که شرایط ایجاب می کنند می تواند:

۱. نیروی مرزبانی را در سراسر کشور به کار گیرد؛

۲. علاوه بر ادارات دولتی فدرال همچنین به دولت های استان ها و در صورت لزوم به مقامات استانی دستورات لازم را بدهد و این اختیارات را به اعضای دولت استان ها که خود تعیین می کند منتقل کند.

۲- دولت فدرال موظف است فوراً مجلس شورای ملی، شورای استان ها و کمیسیون مشترک را از اقدامات خود مطلع سازد.

اصل ۱۳۵

موقعیت دیوان عالی کشور و انجام تکالیف قانونی دادگاه های دیوان عالی کشور و قاضیان آن را نمی توان محدود کرد. کمیسیون مشترک مجاز است قوانین مربوط به کار دیوان عالی کشور را فقط در مواردی تغییر دهد که خود دیوان عالی کشور نیز بر این نظر باشد که آن تغییرات برای ادامه ی کار آن ضروری است. تا وضع آن چنان قانونی دیوان عالی کشور مجاز است اقداماتی را که برای ادامه ی کار خود ضروری می داند، به عمل آورد. دیوان عالی کشور تصمیم هایی را که مبنای آن جمله های دوم و سوم است با اکثریت آراء قاضیان حاضر در نشست اتخاذ می کند.

اصل ۱۳۶

۱- در زمان وجود وضعیت دفاعی، پایان دوره ی انتخابی مجلس شورای ملی یا مجلس های استان ها شش ماه پس از پایان وضعیت دفاعی خواهد بود. در صورتی که دوره ی ریاست جمهوری در زمان وجود وضعیت دفاعی پایان یابد وی تا نه ماه پس از پایان وضعیت دفاعی در مقام خود باقی خواهد ماند. همچنین در صورتی که به عللی وظایف و اختیارات

رئیس جمهور به رئیس شورای استان ها انتقال یافته باشد وی تا نه ماه پس از پایان وضعیت دفاعی در این مقام باقی می ماند. در زمان وجود وضعیت دفاعی دوره ی مسئولیت هرعضوی از اعضای دیوان عالی کشور شش ماه پس از پایان وضعیت دفاعی خواهد بود.

۲- در صورتی که انتخاب نخست وزیر جدیدی ضرورت یابد، کمیسیون مشترک، نخست وزیر جدید را با اکثریت آراء اعضای خود انتخاب می کند؛ رئیس جمهور به کمیسیون مشترک نامزدی را معرفی می کند. کمیسیون مشترک از این طریق می تواند نخست وزیر را عزل کند که شخص دیگری را با دو سوم آرای اعضای خود به نخست وزیری انتخاب کند.

۳- در سراسر دوران وضعیت دفاعی انحلال مجلس شورای ملی غیر ممکن است.

اصل ۱۳۷

۱- در صورتی که ارگان های مربوطه قادر نباشند اقدامات لازم را برای پیش گیری از مخاطرات به عمل آورند و شرایط اقدامات فوری مستقل را در مناطق معینی از قلمرو فدرال ایجاب می کند، در این حالت دولت های استان ها یا مقاماتی که از سوی آن ها تعیین می شوند، مجازند در مناطقی که در حیطه اختیارات آنان قرار دارد اقدامات لازم را در انطباق با ماده ی 1 از اصل ۱۳۴ انجام دهند.

۲- دولت فدرال، و در رابطه با مقامات استان و مقامات زیر دست آنان، رؤسای دولت های استان می توانند اقدامات مبتنی بر ماده ی ۱ را در هر زمانی ملغا سازند.

اصل 138

۱- تا زمانی که قوانین مبتنی بر اصول ۱۳۱، ۱۳۲ و ۱۳۴ و مقررات قانونی که بر اساس آن قوانین وضع شده معتبر است حقوق مغایر با آن از اعتبار ساقط است. این امر در مورد حقوقی که بر اساس اصول ۱۳۱، ۱۳۲ و ۱۳۴ پیش از این زمان وضع شده نمی شود.

۲- قوانینی که کمیسیون مشترک وضع کرده و مقررات قانونی مبتنی بر این قوانین حداکثرشش ماه پس از پایان وضعیت دفاعی از اعتبار ساقط می شوند.

۳- قوانینی که حاوی مقرراتی در انحراف از اصول ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۹ و ۱۲۰ است، حداکثر تا پایان دو سال محاسبه ای پس از پایان وضعیت دفاعی، اعتبار دارد. با پایان وضعیت دفاعی می توان این قوانین را با تأیید شورای استان ها تغییر داد تا به ترتیبات منطبق با فصل های هشتم و دوازدهم بازگشت.

اصل ۱۳۹

۱- مجلس شورای ملی مجاز است در هر زمانی با تأیید شورای استان ها قوانین مصوب کمیسیون مشترک را ملغا کند. شورای استان ها می تواند از مجلس شورای ملی بخواهد که در مورد فوق اقدام نماید. اقدامات دیگری که کمیسیون مشترک یا دولت فدرال برای مقابله با خطر وضع کرده است، با تصویب مجلس شورای ملی و شورای استان ها، از اعتبار ساقط است.

۲- مجلس شورای ملی با تأیید شورای استان ها می تواند در هر زمانی از طریق مصوبه ای که رئیس جمهور آن را اعلام می دارد وضعیت دفاعی را پایان یافته تلقی کند. شورای استان ها می تواند از مجلس شورای ملی بخواهد چنین مصوبه ای را بگذرانند. پایان وضعیت دفاعی به محض آن که شرایط لازم برای آن دیگر وجود نداشته باشد، باید فوراً اعلام شود.

۳- برقراری صلح را قانون فدرال تعیین می کند.

فصل چهاردهم - مقررات دوران انتقال

اصل ۱۴۰

هر کس که تابعیت دولت ایران را دارد شهروند جمهوری فدرال ایران است.

اصل ۱۴۱

منظور از اکثریت در مفهوم این قانون اساسی، اکثریت اعضای آن نهاد است.

1- با تشکیل اولین جلسه ی رسمی مجلس شورای ملی، قوانین از این پس باید به تصویب قوای قانونگذاری که در این قانون اساسی به رسمیت شناخته شده برسد.

۲- ارگان های قانونگذاری و ارگان های مشورتی که اعتبار آنان بر اساس ماده ی ۱ پایان می باید، منحل اعلام می شوند.

اصل ۱۴۳

1- شورای استان ها برای نخستین بار در روز تشکیل نخستین جلسه ی مجلس شورای ملی اجتماع می کند.

۲- تا زمان انتخاب نخستین رئیس جمهور اختیارات وی را رئیس شورای استان ها اعمال می کند. وی حق انحلال مجلس شورای ملی را ندارد.

اصل ۱۴۴

نحوه انتخاب نخستین مجلس شورای ملی و نخستین رئیس جمهور جمهوری فدرال ایران را قانون انتخاباتی که مجلس مؤسسان وضع می کند تعیین می کند.

اصل ۱۴۵

این قانون اساسی که برای تمامی مردم ایران معتبر است در روزی که قانون اساسی دیگری از طریق تصمیم آزادانه ی مردم ایران به اجرا در آید اعتبار خود را از دست می دهد.

اصل 146

۱- بودجه ی کشور و هزینه های دولتی در تمامی جوامع مدرن معاصر از

منابع درآمد مالیاتی و عوارض تأمین می شود. این امر از یک سو حکومت را مستقیماً به مردم و جلب رضایت آنان وابسته و از سوی دیگر آن را به گسترش و رونق اقتصادی وادار می سازد. تسلط حکومت در ایران بر منابع طبیعی و به ویژه بر منابع نفت و گاز، آن را از مردم مستقل و بر عکس مردم را به آن وابسته ساخته و زمینه ای برای حاکمیت استبداد بوده است. برای رفع این مانع بزرگ در آزادی مردم ایران در تعیین سرنوشت خویش و اعمال مردم سالاری از سویی و به دلیل ضرورت های شکل فدرالی نظام از سوی دیگر، مجلس شورای ملی موظف است حداکثر تا سه سال پس از شروع کار خود طرحی را که مضمون آن باید خارج ساختن این منابع از تسلط مستقیم دولت و وابستگی بودجه ی کشور به درآمد از آن باشد، به عنوان اصلی از قانون اساسی تدوین و تصویب نماید. این طرح باید به تصویب شورای استان ها برسد.

2- تا زمان تصویب و اجرای طرح فوق در آمد منابع نفت و گاز میان دولت فدرال و دولت های استان ها بدین نحو تقسیم خواهد شد: ۵۰ درصد برای کمک به بودجه ی دولت فدرال و بودجه ی دولت های استان ها و ۵۰ درصد دیگر برای امور آبادانی و عمرانی^۱ نحوه ی دقیق این تقسیم بندی را قانون تعیین خواهد کرد.

اصل ۱۴۷

از آن جا که اداره ی کشور به یک دستگاه اداری نیاز دارد که از لحاظ بزرگی معقول و از لحاظ انجام وظایف کار آمد باشد، دولت فدرال موظف است حداکثر تا سه سال از شروع کار نخستین مجلس شورای ملی لایحه ای برای اصلاح مجموعه ی دستگاه اداری موجود، ادارات فدرال و ادارات استان ها، به مجلس ارائه دهد. این قانون باید به تصویب مجلس استان ها برسد.

پایان

جنبش مردم در ایران از فرامرز دادور

معضل عمده اجتماعی در برابر مردم ایران وجود نظام مستبد مذهبی است که از پیشرفت واقعی در تمامی عرصه های زندگی برای توده ها جلوگیری میکند. اینکه بسیاری از فعالان سیاسی مخالف رژیم، زوایای گوناگون از سیاستهای حکومت جمهوری اسلامی را به چالش میکشند، مفید است. اما مسئله حیاتی اینجا این است که چرا عموم مردم به حرکت های گسترده میلیونی در سراسر کشور به شورش ویران گرانه علیه کلیت نظام در راستای دموکراسی و عدالت دست نمیزنند. بنظر میرسد نبود این پدیده اجتماعی اساسی ترین گره سیاسی در ایران میباشد.

در میان فعالان اپوزیسیون، ده ها گروه و سازمان لیبرال و چپ، نوعی در راستایی هدف مزبور تلاش میورزند. اما بعد از چهل سال مبارزه هنوز یک حرکت اساسی در این رابطه صورت نگرفته است. دو دلیل عمده در این رابطه دخیل هستند. یکی نبود سازمانیافتگی بخش بزرگی از جریانات مترقی و مستقل از قدرتهای خارجی در جبهه ای متحد که دارای پلاتفرمی متشکل از اساسیترین اهداف آزادیخواهانه و عدالتجویانه باشد و دیگر عدم وجود آمادگی سیاسی در میان جمعیت قابل ملاحظه ای از مردم برای روی آوری به مرحله قیام توده ای میباشد....

در رابطه با شکل نگرفتن اتحادی از یک اپوزیسیون قدرتمند، بغیر از وجود عناصری حاکی از ناهنجاریهای شخصی، اساس مسئله در بینش فلسفی و اجتماعی خوابیده است. بویژه در میان اکثر گروه های چپ معتقد به سوسیالیسم، نگاه به مبارزات طبقاتی دچار اشکال است که از همکاری با سایر گروه های دمکرات، اما غیر چپ جلوگیری میکند. اگر منظور از مبارزات طبقاتی تلاش در راستای تقویت جنبش کارگری و محرومان و در واقع گرفتن حقوق بیشتر اجتماعی از طبقه سرمایه دار با هدف پایان دادن به نظام سرمایه داری است، در آنصورت گستره ای از فعالیت های اجتماعی و سیاسی در پیش رو میباشد. به این معنی که نه فقط ضروری است از مطالبات دمکراتیک حقوق بشری و مدنی مانند آزادیهای دمکراتیک و حق تشکیلاتی در عرصه های کارگری و مردمی دفاع گردد بلکه همچنین در در حیطه سیاسی نیز مهم است که به فرازهای ابتدائی سیاسی و از جمله آزادی

انتخابات و فعالیت حزبی که به آن نوعی جمهوری گفته میشود، اهمیت جدی داده شود.

سالها است که بخشی از جنبش چپ با تاسی به برخی داده های سنتی مارکسیستی و آنارشισتی، با مقید نمودن خود به ساختارهای آرمانی مثل نظام شورائی و یا حکومت تک حزبی مارکسیستی، ضرورت وجود زمان و فضای معینی برای دوران گذار را نادیده میگیرند. البته آنها برای این جهان بغرنج و پیچیده که چگونه جامعه، بلافاصله به الگوی مناسب تبدیل گردد نیز پاسخ منطقی و قانع کننده در پیش رو ندارند. واقعیت این است که یک همچون ایده ای عملی نمیگردد و تحولات کنونی در یونان، ونزوئلا، کوبا و بلیوی نشان میدهد که نیل به مناسبات غیر طبقاتی و غیر هیرارشی به بسیاری عوامل عینی و ذهنی بستگی پیدا میکند. مهمترین آنها مسئله معیشت و وجود تنوع بیشمار اندیشه اجتماعی در زندگی امروزی است. با توجه به وضعیت کنونی در زندگی بشری، تبدیل روابط کالائی به مناسبات اقتصادی و اجتماعی غیر سرمایه داری به دورانی مملو از تجربیات و تصحیحات فکری و عملی در مقابل مردمانی است که میباید اکثرا به سوسیالیسم معتقد گردند.

امروزه در ایران، اکثریت توده ها و از جمله کارگران و تهریستان عمدتا خواستار وضعیت خوب اقتصادی و اجتماعی هستند و در آن راستا، نیاز به آزادیهای دموکراتیک را لمس میکنند. واقعیت این است که تنها یک اقلیت بسیار ناچیز است که آگاهانه معضل اصلی را علاوه بر وجود استبداد سیاسی و فساد اقتصادی، همچنین در تداوم مناسبات کارمزدی میبیند و در واقع مسدله این است که در میان مطالبات اکثریت مردم، اندیشه های روشن سوسیالیستی بندرت دیده میشود. برای مثال، در مبارزات اخیر کارگران و معلمان در ایران و از جمله در میان کارگران هفت تپه و فولاد اهورا علاوه بر خواسته های اقتصادی، چندین مورد صنفی که با اقتصاد سیاسی در ارتباط است مانند حق تشکل یا بی اتحادیه و ضرورت برای باز پس دادن واحد های اقتصادی به نهاد های دولتی، دیده میشود. در بیانیه (29 فروردین 1397) به مناسبت روز کارگر از سوی تشکلهای مستقل کارگری، عمدتا در مخالفت با "خصوصی سازی یا اختصاصی سازی" و اعتراض به وجود "دستمزدهای چهاربرابر زیر خط فقر.. و از هم گسیختگی" اقتصاد نوشته میشود. در بیانیه سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران (اول بهمن 1397)، مطالبات اصلی "آزادی زندانیان سیاسی" و آزادی تشکل و انجمناعات و نفی شکنجه است. طبیعی است که این نوع مطالبات

در چارچوب سرمایه داری که حکومت دخالت بیشتری در اقتصاد داشته باشد، هم یافت میگردند. در واقع میتوان گفت که خواسته ای مشخص سوسیالیستی مانند اجتماعی و تعاونی کردن واحدهای اقتصادی هنوز بوضوح مطرح نیست.

با این وجود، با توجه به توازن قوا و واقعیت سیاسی در شرایط امروز ایران، مهم است که در کنار شکل گیری یک اپوزیسیون قدرتمند، ارزیابی انتقادی و راه حل های ممکن ارائه گردند. در رابطه با اقتصاد ورشکسته، فاسد و غیر شفاف که دستخوش مشکلاتی مانند رانت و ویژه خواری و افسار گسیختگی واردات بوده، تحت سلطه الیگارشی نظامی-امنیتی سرمایه داری و تجاری-دلالتی میباشد و هیچ گونه زمینه برای ارتقاء منافع طبقات کارگری و زحمتکش فراهم نمیشود، مناسب است که راهکارهای عملی در رابطه با موضوعات مشخص ارائه گردند. به این معنی که علاوه بر افشاگری از سیاستهای ارتجاعی حاکم و دفاع از خواسته های دمکراتیک کارگران و توده های مردم و البته شعار برای ضرورت برکناری نظام حکومتی، مناسب است که برای نیازهای حیاتی مردم حتی در وضعیت کنونی راهکارهای مشخصی معرفی گردند. برای مثال، با توجه به اینکه اکثریت قاطع مردم در فقر و محرومیت بسر میبرند، یکی از سیاستهای حیاتی مقطعی میتواند تخصیص بخشی از درآمد نفت، بطور عادلانه به فقیرترین بخش از جمعیت باشد. یکی دیگر از خواسته ها میباید واگذاری واحدهای اقتصادی ورشکسته و بدون صاحب به تعاونی های کارگری باشد. البته انجام این گونه برنامه ها، بخودی خود سوسیالیستی نیستند اما دارای ارزشهای معنوی و دمکراتیک انسانی میباشند. استقرار مبنای ساختار سوسیالیسم (غالب شدن مالکیت اجتماعی و کنترل کارگری در جامعه) مرهون انجام انقلاب دمکراتیک با سمبلی سوسیالیستی در تعداد معینی از جوامع میباشد که توضیح در این مورد به نوشته دیگری تعلق میگیرد.

نکته اصلی در اینجا این است که مبارزه برای سوسیالیسم به عوامل بسیاری بستگی دارد که فاکتور زمان و آمادگی ذهنی در میان بخش قابل ملاحظه ای از مردم، مهمترین آنها میباشد. در ایران، برای جنبش سوسیالیستی، وظیفه اولیه تلاش برای پیروزی انقلاب دمکراتیک و احقاق مسئولیت جریانات دمکرات رادیکال در مقامات اداری جامعه میباشد. انجام این حرکت لازم در گرو تشکیل یک جبهه دمکراتیک مردمی به مثابه یک اپوزیسیون قدرتمند است که در صورت سرنگونی نظام، قادر باشد که برای شکل گیری مناسبات دمکراتیک جهت دخالت

جنبشهای دموکراتیک و سوسیالیستی برای سازندگی جامعه قاطعانه عمل نماید. هم اکنون در کشورهای پیشرفته و نسبتاً دموکراتیک، جنبشهای مردمی توانسته اند که مطالبات عدالتجویانه (و نه هنوز عنیقا سوسیالیستی) را تحت استفاده از پوشش های گوناگون اجتماعی به میان بکشند. برای مثال، جنبش جلیقه زرد های فرانسه، در نشست سراسری خود در اواخر ژانویه، با اتخاذ شعار "زنده باد قدرت خلق، برای خلق، توسط خلق" خواسته هایی مانند "افزایش فوری دستمزد ها، افزایش استانداردهای اجتماعی، کمک های اجتماعی و بازنشستگی، حق بدون چون و چرا برای داشتن مسکن، تامین های پزشکی و آموزشی" و ضرورت ایجاد تغییر در ساختار سیاسی و از جمله استفاده از مکانیسم همه پرسی و در عوض "پایان بحشیدن به امتیازهای نمایندگان" را عنوان نمود.

توسل به طرح این گونه مطالبات مترقی در اغلب کشورهای اروپا و در سطح محدودی در امریکا نشاندهنده این است که در این کشورهای نسبتاً دموکراتیک که با توجه به وجود آزادیهای مدنی جنبش چپ قادر به فعالیت است، معضل ذهنی یعنی نبود آگاهی سوسیالیستی در میان بخش قابل ملاحظه ای از مردم، حکم میکند که استراتژی حرکت به سوی جامعه تھی از ستم و استثمار از مسیر استفاده از دموکراسی احقاق گردد. در ایران پیروزی انقلاب دموکراتیک با ساختار سیاسی جمهوری مبتنی بر ارزشهای حقوق بشر قدم اول به سوی مناسبات اجتماعی انسانی تر میباشد. این هدف بسیار مهم به سازمان یافتگی جبهه دموکراتیک مردمی حول اساسی ترین ارزشهای مترقی مردمی جهت راهبری انقلاب، نیازمند است.

فرامرز دادور

9 قوریه 2019

بیانیه مشترک سندیکا های کارگری

فرانسه در پشتیبانی از کارگران ایران

سرکوب نگران کننده کارگران و فعالان سندیکائی ایران

از چند هفته پیش، حقوق بگیران ایرانی در اثر وخامت اوضاع عمومی دست به کارزار اعتراضی و مطالباتی زده و خواستار بهبود شرایط کار و زندگی خود هستند. آنان خواستار پایان دادن به دستمزدهای پائین و عدم پرداخت حقوق عقب مانده خود طی ماه های گذشته هستند. چشمگیرترین بسیج، اعتصاب های کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز واقع در جنوب ایران بود که با پشتیبانی اهالی نیز همراه بود.

معلمان ایران نیز در سراسر کشور برای کسب حقوق مناسب و به ویژه برای معلمان قراردادی اعتراض می کنند.

تنها پاسخ مقامات جمهوری اسلامی، دستگیری و زندانی کردن فعالان سندیکائی، فعالان و نیروهای دموکراتیک پشتیبان آنهاست. نمونه آن، دستگیری آقایان حبیبی، عبدی، بهشتی، مردانی و معلمان دیگر است. فعالان سندیکائی، مثل اسماعیل بخشی و علی نجاتی و نیز دانشجوی فعال مدنی، خانم سپیده قُلّیان پس از دستگیری شکنجه شدند. قلیان و بخشی پس از آزادی مشروط نسبت به شکنجه های خود در دوران حبس، اعتراض و افشاگری کردند. در نتیجه، آنها مجدداً دستگیر و در مکانی نامعلوم زندانی شده اند.

مقامات قضائی و اطلاعاتی کشور اقدام به پخش "اعترافات" آنها از شبکه تلویزیونی دولتی کردند که در زیر شکنجه در زندان ضبط شده بود، و تلاش کردند با این روش، آنها را بی اعتبار جلوه دهند. جمهوری اسلامی با استفاده از روش های سرکوب غیرقابل قبول که فکر می کردیم به دوران دیگری از تاریخ تعلق دارند، با تهدیدی دائمی معترضان را به وابستگی به بیگانگان و ارتباط با مخالفان رژیم در خارج از کشور متهم کردند. هدف از این سرکوب، ایجاد فضای رعب و هراس برای جلوگیری از مبارزه مطالباتی عادلانه افراد در کشور است.

ما، سندیکاهای فرانسوی با تمام نیرو این اعمال غیرقابل تحمل را

محکوم کرده، از رژیم ایران می‌خواهیم که به پیمان‌های بین‌المللی که دولت ایران امضا کرده احترام بگذارد. در غیر این صورت، ما در کنار سازمان‌های بین‌المللی در درون سازمان جهانی کار که عضو هستیم، به اقدامات مقتضی خواهیم پرداخت.

ما خواهان آزادی بی‌قید و شرط و فوری همه فعالان کارگری، معلمان و دیگر فعالان دستگیرشده هستیم.

باید کاربرد شکنجه را طرد کرد.

ما، در روز سه‌شنبه 26 فوریه 2019، از ساعت 19 در بورس کار، پاریس؛ یک شب همبستگی با کارگران مبارز و فعالان سندیکائی دربند برگزار خواهیم کرد.

کلکتیو سندیکائی فرانسه

س اِ فِ دِ تِ، سِ ژِ تِ، اونسا، سولیدر (همبستگی)، اِ فِ اِ سِ او
(سندیکای فرهنگیان)

پاریس، 31 ژانویه 2019

ترجمه و انتشار:

همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - فرانسه

اتحاد بین‌الملل در حمایت از کارگران ایران - پاریس